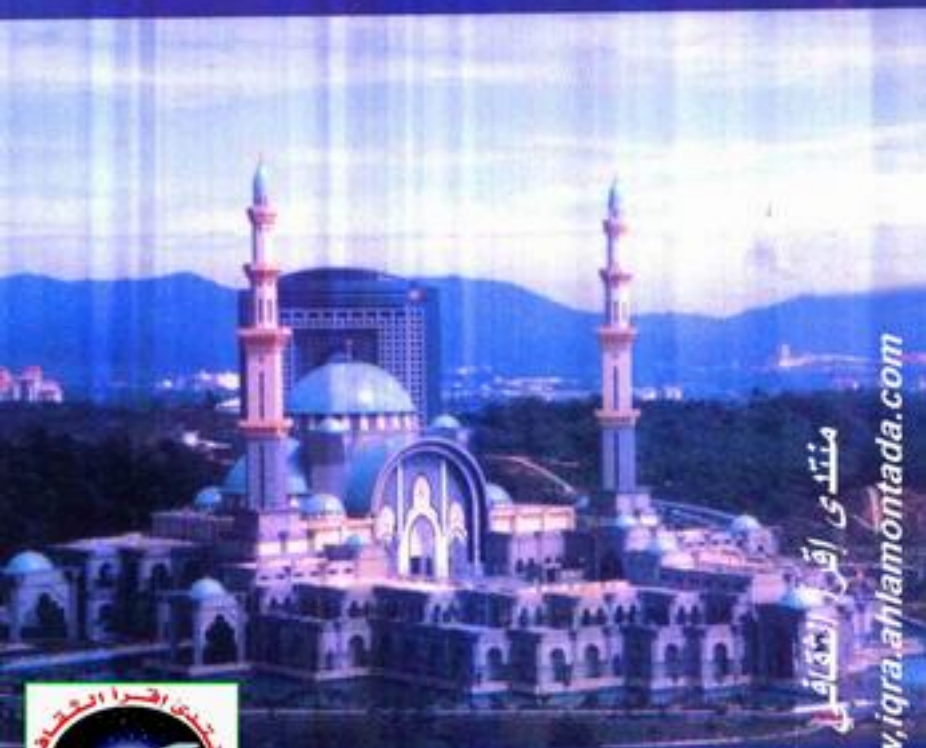


تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

# جهانی که در آن به سر می بریم



منتدی اقره الثقافه

[www.iqra.ahlamontada.com](http://www.iqra.ahlamontada.com)



برگردان  
محسن پاک آئین

از  
دکتر ماهاتیر محمد

پۆدایەزانەکانی چۆرمەها کتێب: سەردانی: (مُنْقَدِي إِقْرَا النِّقَافِي)

لتسبيل أنواع الكتب راجع: (مُنْقَدِي إِقْرَا النِّقَافِي)

پەراي دانلود کتایبهای مختلف مراجعه: (مُنْقَدِي إِقْرَا النِّقَافِي)

[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)



[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)

للكتب ( کوردی ، عربی ، فارسی )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**جهانی که در آن به سر می‌بریم**



# جهانی که در آن به سر می بریم

از

دکتر ماهاتیر محمد

برگردان

محسن پاک آئین



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۸۸

سرشناسه: ماهاتیر محمد، ۱۹۲۵ - م. Mahathir bin Mohammad  
 عنوان و نام پدید آور: جهانی که در آن به سر می بریم / از ماهاتیر محمد؛ برگردان محسن پاک آئین  
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲  
 مشخصات ظاهری: ۲۲۹ ص.  
 شابک: 978-964-423-524-5  
 یادداشت: عنوان اصلی: Islam and the Muslim ummah: selected speeches, 2000  
 یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۸ (فیفا)  
 موضوع: اسلام - قرن ۲۰ م  
 موضوع: مسلمانان - تأثیر جهانی شدن  
 موضوع: اسلام - آینده نگری  
 موضوع: اسلام - تجدید حیات فکری  
 موضوع: جهانی شدن - جنبه های مذهبی - اسلام  
 موضوع: اسلام - ذات و ماهیت  
 شناسه افزوده: پاک آئین، محسن، ۱۳۳۳ - ، مترجم  
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات  
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۲ ج ۹ م ۲۶ / BP ۲۲۹  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۸  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۴۹۲۰ - ۸۲ م



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱  
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵۶  
 فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴  
 تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲

جهانی که در آن به سر می بریم

نوشته دکتر ماهاتیر محمد

ترجمه محسن پاک آئین

ویرایش: افسانه فارونی  
 حروف نگار: کافه بیدج  
 صفحه پرداز: فاطمه حلوانی  
 حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۸۲ چاپ سوم: ۱۳۸۸ شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۵۲۴-۵ ISBN: 978-964-423-524-5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran



## فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم
۱۵	نگاهی به دیدگاههای پدر مالزی مدرن
۲۹	افتخار و منزلت مسلمانان در معرض تهاجم
۳۷	اسلام و جهانی شدن
۴۵	قانون اسلامی در جهان معاصر
۵۳	آینده مسلمانان در قرن بیست و یکم
۶۳	مفهوم واقعی دستاورد حج
۶۹	تجربه مالزی، درسی برای امت
۸۱	درك رسانه‌های گروهی از اسلام
۹۵	نقش مذهب در جامعه چند مذهبی
۱۰۳	اسلام و تعامل مذهبی
۱۱۷	همکاری برای توسعه در میان ملل مسلمان
۱۲۳	بردباری و اعتدال در اسلام

۱۳۷	آینده ملل مسلمان
۱۴۵	اسلام و امت مسلمان
۱۵۱	بنیادگرایی
۱۵۷	اسلام و نهضت جهانی دعوت
۱۶۵	تعهد امت مسلمان
۱۷۱	احیای شوکت و تمدن اسلامی
۱۸۱	بازگشت به قرآن
۱۸۷	نقش و نفوذ مذاهب در جامعه
۱۹۷	نقش يك دانشگاه اسلامی
۲۰۵	اسلام و عدالت
۲۱۵	تمدن و تفکر اسلامی
۲۲۳	اسلام و صنعتی شدن

## مقدمه مترجم

از سالها قبل ماهاتیر محمد را می‌شناختم و برای شخصیت ویژه و مواضع مستقل وی احترام قائل بودم، اما هیچگاه فکر ترجمه یکی از آثار وی به ذهنم خطور نکرده بود. سال گذشته وقتی در محضر یکی از بزرگان بودیم، وی از شخصیت ماهاتیر با احترام خاصی یاد کرد و او را به عنوان يك رهبر موفق معرفی نمود. این حادثه جرقه‌ای در ذهن من زد و همان زمان فکر ترجمه یکی از کتابهای وی از ذهنم گذشت. موضوع را با سفیر مالزی در ایران مطرح کردم، وی بی‌درنگ استقبال کرد و کتاب «اسلام و امت مسلمان» را که حاوی مجموعه سخنرانی‌های ماهاتیر بود، برایم فرستاد. چندی بعد ترجمه کتاب را آغاز کردم. اگر چه امیدی به ادامه آن نداشتم، تا اینکه يك روز اتفاق تازه‌ای افتاد که مرا در ترجمه کتاب مصمم کرد. آن روز دکتر شهیدی معاون سابق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در اندونزی منصوب شده بود در دفتر کارم بود. موضوع ترجمه

کتاب را با وی مطرح کردم و او پیشنهاد کرد برای استمرار ترجمه به صورت روزانه آنها را در روزنامه به صورت پاورقی چاپ نمایم. پیشنهاد خوبی بود و استقبال کردم. وی نیز بلافاصله با مدیر مسئول محترم روزنامه اطلاعات هماهنگ کرد و قول و قرار کار گذاشته شد. بدین صورت چاپ ترجمه مجموعه سخنرانی‌های آقای ماهاتیر تحت عنوان «جهانی که در آن به سر می‌بریم» در بخش ضمیمه روزنامه اطلاعات آغاز شد و به مدت ۵۸ روز ادامه یافت، که جا دارد از دوستان عزیزم آقایان کاظمی و رحمت‌اللهی که کمک فراوانی به چاپ این مجموعه داشتند تشکر کنم.

کتاب «اسلام و امت مسلمان» حاوی ۲۸ سخنرانی بود که به دلیل مشابهت موضوع از ترجمه همه آنها صرف نظر شد و تعداد ۲۳ سخنرانی ترجمه و چاپ گردید. استقبال خوانندگان از این اقدام و تشکر بعدی آقای ماهاتیر محمد که از طریق رئیس دفتر وی به سفیر مالزی در تهران اعلام شده بود<sup>۱</sup>، زمینه چاپ این سخنرانی‌ها را به صورت یک مجموعه، فراهم کرد و قرار شد بنده نیز مقاله‌ای در معرفی دیدگاه‌های پدر مالزی مدرن نوشته تا در ابتدای کتاب چاپ گردد. امیدوارم با ترجمه این کتاب، گامی هرچند کوچک در جهت نزدیک‌تر کردن دو ملت بزرگ ایران و مالزی بویژه مسئولان محترم دو کشور برداشته باشم.

محسن پاك آئين

۱. متون انگلیسی و ترجمه فارسی نامه رئیس دفتر نخست وزیر مالزی که برای سفارت مالزی در تهران فرستاده است ضمیمه می‌باشد.

## سفیر مالزی در تهران

۳ ژوئن ۲۰۰۳

۱۳ خرداد ۱۳۸۲

جناب آقای محسن پاک آئین

رئیس اداره جنوب شرق آسیا- وزارت خارجه- تهران

موضوع: ترجمه کتاب نوشته شده توسط نخست وزیر مالزی

با اشاره به مکالمه تلفنی که امروز داشتیم، مایلم نامه ضمیمه را که از آقای داتوک هاشم مکارالدین، دستیار ویژه نخست وزیر مالزی که خودگویای موضوع است برای جنابعالی ارسال دارم.

۲- ممنون می شوم که دستور فرمایید نام کامل و آدرس شما به همراه نام و آدرس سردبیر روزنامه اطلاعات ارسال گردد تا داتوک هاشم بتواند برای هر کدام جداگانه نامه قدردانی از سوی نخست وزیر تهیه نماید.

متشکرم

ارادتمند مزلان محمد

سفیر مالزی در تهران

دفتر نخست وزیر

پوترا جایا

مالزی

به: آقای مزلان محمد- سفیر مالزی- تهران

از: داتوک هاشم مکارالدین

دستیار ویژه نخست وزیر

- من مقالات ترجمه شده از کتاب نخست وزیر به فارسی توسط آقای محسن پاک آئین و منتشر شده در روزنامه اطلاعات، را به آقای نخست وزیر نشان داده و ایشان ابراز خشنودی زیادی در این مورد فرموده اند.

- در رابطه با پیشنهاد شما جهت صدور نامه قدردانی، من می توانم این مکاتبات را از طرف آقای نخست وزیر تهیه نمایم. لطفاً نام و عنوان و آدرس کامل و همچنین نام سردبیر روزنامه و آدرس وی را اعلام نمایید.

جهت اطلاع جنابعالی، در حقیقت کتاب آقای نخست وزیر دارای حق کپی راییت است. به عبارت دیگر قبل از ترجمه و یا چاپ اجازه مربوطه باید اخذ گردد. معمولاً اگر بصورت غیر انتفاعی باشد این مجوز صادر می گردد.

سلام

داتوک هاشم مکارالدین

FROM :

FX NO. : 0058 21 2010016

Jun. 03 2003 02:07PM F2



**AMBASSADOR OF MALAYSIA, TEHRAN**

3<sup>rd</sup> June 2003

Mr. Mohsen Pak'ou  
Director,  
Southeast Asia Department,  
Ministry of Foreign Affairs,  
Tehran.

Translation of book written by the Prime Minister of Malaysia

With reference to our telephone conversation today, attached herewith is a letter I received from Datuk Hashim Makaruddin, the Special Assistant to the Prime Minister of Malaysia which is self-explanatory.

2. Grateful if you could provide your full name and address as well as the name and address of the editor of the "Etsla'at" so that Datuk Hashim can issue each one of you a letter of appreciation on behalf of the Prime Minister.

Thank you.

Yours sincerely,

(MAZLAN MUHAMMAD)

FROM :

FAX NO. : 0096 21 2812215

JUN 03 2003 02:28PM



**PRIME MINISTER'S OFFICE  
62502 PUTRAJAYA  
MALAYSIA**

Tel. : (603) 8888 8036  
Fax : (603) 8888 3424

**OUTGOING FACSIMILE TRANSMISSION**

5 May 2003

To : TYT Mazlan Muhammad  
Embassy of Malaysia in Tehran

From : Datuk Hashim Makaruddin  
Special Assistant to the Prime Minister

Re translated articles of YAB book's into Persian by Mr Mohsen Pak'een and published by "Etela'at" newspaper, I have shown them to YAB PM and he is very happy about it.

As to your suggestion to give letters of appreciation, I can issue them on behalf of YAB PM. Let me have their full names and address as well as the name of the newspaper's editor and address.

Just for your information, actually YAB PM's book is copyrighted. In other words, permission must be sought before translation and publication.

Normally, we give if it is not for profit.

Salam.

**DATUK HASHIM MAKARUDDIN**



## نگاهی به دیدگاه‌های پدر مالزی مدرن

ماهاتیر محمد - نخست‌وزیر مالزی - که به عنوان پدر مالزی مدرن لقب گرفته است و از کهن‌ترین رهبران آسیایی به‌شمار می‌آید، در بیست دسامبر ۱۹۲۶ در ایالت کداح (KEDAH) مالزی متولد شد. وی پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی آموزشی در سال ۱۹۴۷ برای ادامه تحصیلات به سنگاپور رفت و پس از پایان تحصیلات به عنوان کارشناس پزشکی وارد صحنه اشتغال گردید. آقای ماهاتیر از سال ۱۹۴۵ فعالیت‌های سیاسی خود را با پیوستن به انجمن ملی مالایی‌های متحد یا آمنو (UMNO) که بعدها به عنوان حزب حاکم مالزی شهرت پیدا کرد آغاز نمود. وی در سال ۱۹۶۴ با بالاترین رأی به عنوان اولین نماینده مجلس مالزی انتخاب شد و در سال ۱۹۷۳ نیز به عنوان سناتور به عضویت مجلس سنار رسید. سال ۱۹۷۶، سال انتخاب آقای

ماهاتیر به عنوان معاون نخست وزیر بود و در سال ۱۹۷۵ نیز به عنوان معاون حزب آمو بر گزیده شد. آقای ماهاتیر محمد که در ۱۶ جولای ۱۹۸۱ به دنبال استعفای عون حسین به دلیل بیماری، نخست وزیر مالزی گردید، تاکنون طولانی ترین زمان را در پُست نخست وزیری گذرانده است.

پدر مالزی مدرن به عنوان يك شخصیت بین المللی و منطقه ای شناخته شده و طرفداران وی معتقدند، درك سیاسی-اجتماعی عمیق وی از تحولات بین المللی و منطقه ای، دلیل اصلی موفقیت وی در ایجاد يك مالزی مدرن محسوب می گردد. ماهاتیر شخصاً معتقد است که اعتبار وی به دلیل پیشرفتهای اقتصادی مالزی و تبدیل يك مالزی سنتی به يك واحد صنعتی در سطح بین الملل می باشد. وی حتی فراتر رفته، با داعیه رهبری کشورهای در حال توسعه بر این باور است که می تواند کشورهای عقب نگه داشته شده را در مقابل کشورهای بزرگ صنعتی مدیریت کرده، آنان را به ممالک پیشرفته مبدل سازد. بسیاری از رهبران کشورهای جنوب بخصوص در آسیا، وی را به عنوان يك الگوی نمونه پذیرفته، از توصیه های وی به عنوان يك دستور العمل اجرایی استفاده کرده اند.

واقعیت این است که آقای ماهاتیر توانست در کمتر از دو دهه، اقتصاد وابسته مالزی را به يك اقتصاد صنعتی و در حال رشد تبدیل نموده، در آمد سرانه این کشور را از سیصد دلار به چهار هزار دلار افزایش دهد. امروزه وجود بلندترین برج دوقلوی جهان در کوالالمپور، فرودگاه مدرن، پایتخت اداری پیشرفته و شهر کامپیوتری MSC، همگی از پروژه های بزرگ و دستاوردهای دولت آقای ماهاتیر محمد محسوب می گردند.

اگر چه مخالفان دولت بخصوص حزب اسلام گرای پاس معتقدند که مالزی به لحاظ پیشرفت اقتصادی بسیاری از مسائل اجتماعی و فرهنگی از

جمله حفاظت از ارزشهای اسلامی و برپایی عدالت اجتماعی را فراموش کرده است، اما آقای ماهاتیر شخصاً معتقد است که به ارزشهای دینی و فرهنگی نیز توجه لازم مبذول گردیده و مالزی نه فقط در ابعاد اقتصادی، بلکه در زمینه اسلامی نیز می تواند یکی از الگوهای کشورهای مسلمان باشد.

دکتر ماهاتیر که متأهل و دارای هفت فرزند و سیزده نوه می باشد قصد دارد در اکتبر سال ۲۰۰۳ (مهر ۱۳۸۲) برای همیشه صحنه رهبری مالزی را ترك گفته، به عنوان يك رهبر معنوی تنها با مواعظ و توصیه های خود در هدایت کشور نقش داشته باشد. در این مجال بررسی دیدگاههای ماهاتیر محمد می تواند علاقمندان را با اندیشه های معمار مالزی مدرن بیشتر آشنا سازد.



یکی از دلایل تبدیل آقای ماهاتیر محمد به يك رهبر جهانی تأکید وی بر حفظ استقلال کشور و اتخاذ مواضع مستقلانه در مواجهه با تحولات بین المللی و منطقه ای بوده است. در زمینه سیاست داخلی نیز پابندی ماهاتیر به فرهنگ و سنن مالزیایی و عدم اعتقاد به تقلید از فرهنگ های بیگانه از دلایل موفقیت وی محسوب می گردد. دکتر ماهاتیر در عین اعتقاد به اصلاحات سیاسی، دموکراسی با معیارهای غربی را مورد انتقاد قرار داده و معتقد است: «دموکراسی به خودی خود نظام کاملی نیست و ما باید برای دموکراسی اصولی را تعیین کنیم. ما با دموکراسی غربی که در آن فرد هر کاری که دلش بخواهد می کند مخالفیم. این امر سبب شده که کانون خانواده از هم پاشد، از دواجها کم دوام باشد و انحرافات جنسی متداول گردد و در يك کلمه حقوق مردم زیر پا گذاشته شود. در نظام لیبرالی، غربی ها تمایل دارند در همه جا نسخه ای از دموکراسی خود را پیاده کنند این نمی شود چرا که مردم

دنیا با یکدیگر تفاوت دارند فرهنگ و ارزشها متفاوت است، بنابراین امور ما هم باید به نحوی متفاوت با غرب اداره شود. غربی‌ها می‌خواهند دنیا را به تبعیت از خود وادار کنند. حتی در اقتصاد تلاش می‌کنند تا دنیا را به کام شرکت‌های بزرگ تجاری بفرستند، می‌خواهند همه حد و حصرها برداشته شود، در این صورت فرصتی برای شرکت‌های کوچکتر برای رقابت باقی نمی‌ماند. ما باید مستقل بمانیم تا بتوانیم به مشکلات خود فکر کرده آنها را حل نماییم و تا به حال نیز موفق بوده‌ایم.<sup>۱</sup>

دکتر م‌ها تیر که با اصرار بر سیاست‌های مستقل خود موفق شد مالزی را از ورطه بحران اقتصادی ۱۹۷۷ شرق آسیا خارج سازد، شدیداً نسبت به سیاست‌های اقتصادی غرب بخصوص وابسته کردن کشورهای جنوب به ارگان‌های پولی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بدبین است. وی عدم دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول در جریان بحران اقتصادی ۱۹۷۷ را از افتخارات دوران زمامداری خود دانسته و معتقد است توسل به این سیاست موجب رهایی مالزی از وابستگی و حرکت در مسیر پیشرفت بوده است. وی در این رابطه می‌گوید: «ما در نیت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تردید داریم ما فکر می‌کنیم آنها می‌خواهند بر اقتصاد ما مسلط شوند. اگر از آنها وام بگیریم نمی‌توانیم بدون اجازه آنها کاری انجام دهیم و این امر ما را به عقب می‌اندازد. اقتصاد ما را نابود می‌کند. به همین دلیل به صندوق بین‌المللی پول نزدیک نمی‌شویم.»<sup>۲</sup>

آقای ماهاتیر نه تنها نسبت به دریافت وام از ارگانهای مالی بین الملل بدبین است، بلکه دریافت کمک از دیگر کشورهای غربی را نیز با احتیاط می پذیرد و ترجیح می دهد به جای دریافت کمک، از سرمایه های کشورهای ثروتمند در توسعه کشور خود استفاده نماید و به همین دلیل است که مالزی به عنوان يك کشور سرمایه پذیر همواره با فراهم نمودن شرایط قانونی و اجتماعی در صدد جذب سرمایه های خارجی بوده و توسعه این امر را بر دریافت کمک از کشورهای خارجی ارجح می داند. وی در این رابطه می گوید: «ما برای اجرای برنامه های خود از سرمایه های خارجی کمک می گیریم و آن قدر به این کار ادامه می دهیم تا مهارتهای لازم را کسب کنیم. به همین دلیل است که مالزی از کشوری کشاورزی به کشوری صنعتی و پیشرفته تبدیل شده است.»<sup>۱</sup>

بر اساس این دیدگاه است که ماهاتیر به پدیده جهانی شدن نیز با دیده تردید می نگرد و معتقد است در عین استفاده از نکات مثبت جهانی شدن باید تبعات منفی این پدیده را نیز شناخت و از آن احتراز نمود. وی در تعریف جهانی شدن می گوید:

«جهانی شدن موهبتی جدید برای کشورهای قدرتمند برای افزایش استیلای خود در سطح جهان به حساب می آید. البته کشورهای بزرگ دنیا را تسخیر کرده اند اما با قصد تقویت این استیلای می خواهند مطمئن شوند که همواره قادر به رقابت با کشورهای بزرگ شرق آسیا و حتی کشورهای ضعیف مسلمان هستند.»<sup>۲</sup>

دکتر ماهاتیر در سخنرانی خود در همایش «تأثیر جهانی شدن بر جهان اسلام» که در تاریخ ۸۰/۳/۲۱ در کوالالامپور برگزار شده بود می‌گوید:

«ضروری است به مسأله جهانی شدن توجه نماییم، زیرا درك مسأله جهانی شدن به منزله این است که نه تنها باید خود را برای مقابله با خطرات آن آماده کنیم بلکه باید برای بهره‌برداری از دستاوردهای مثبت آن نیز مهیا باشیم.» در واقع آقای ماهاتیر اعتدال در حفظ سرعت خود در روند پیوستن به جهانی شدن را مدنظر قرار داده و با تکیه بر اعتقادات و باورهای کشورهای مسلمان و بخصوص آسیایی بر ضرورت حفظ استقلال این کشور در روند جهانی شدن تأکید دارد و شاید بر این اساس است که آقای ماهاتیر با طرح سیاست نگاه به آسیا بر افزایش همگرایی و تعامل میان کشورهای آسیایی اصرار می‌ورزد. وی در این رابطه به صراحت می‌گوید: «مالزی يك کشور آسیایی است و اگر چه ارزشهای غربی را رد نمی‌کند، لیکن هر جا که ارزشهای آسیایی وجود داشته باشد، ابتدا آن ارزشها را دنبال خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

در واقع سیاست نگاه به شرق مالزی بیش از بیست سال قبل توسط آقای ماهاتیر مطرح شد و بر این نکته اذعان داشت که کشورهای آسیایی قبل از آنکه به سوی غرب گرایش پیدا نمایند باید کشورهای مانند ژاپن و کره جنوبی را که آسیایی و توسعه یافته هستند الگو قرار دهند. آقای ماهاتیر معتقد است نگاه به شرق تنها کبی برداری از پیشرفتهای کشورهای شرقی نیست، بلکه نوعی آموزش است که در سایه آن می‌توان گامهای درست را از غلط

۱. سخنرانی در همایش تأثیر جهانی شدن بر اسلام، کوالالامپور

تشخیص داد. وی الگوپذیری از غرب را در مالزی فاقد کارایی دانسته و معتقد است ارزشهای اصیل در شرق است که می‌تواند موجب توسعه و رشد مالزی گردد و بر این اساس است که مالزی هزاران دانشجو و کارآموز را به کشورهای نظیر ژاپن و کره جنوبی فرستاده و تئوری نگاه به شرق را به عرصه عمل وارد می‌سازد. آقای ماهاتیر همچنین برای اجرایی شدن این تئوری تأسیس سازمانهای آسیایی را پیشنهاد می‌نماید وی می‌گوید البته این به آن معنی نیست که ما ضد اروپا یا آمریکا باشیم، بلکه معتقدیم که سیاست گرایش به شرق می‌تواند الگوی توسعه کشورهای آسیایی و موجب کاهش وابستگی آنها به غرب گردد.

در کنار توجه به شرق و آسیا، آقای ماهاتیر نگاه ویژه‌ای نیز به اسلام و نقش آن در تحولات جهانی و داخلی دارد. در واقع یکی از چالش‌های موجود در جامعه مالزی چگونگی تطبیق مسائل اسلامی با مقتضیات زمان و ایجاد يك مالزی به عنوان الگو برای کشورهای مسلمان می‌باشد. ماهاتیر محمد در پاسخ به مخالفان اسلام‌گرای خود که وی را بی‌اعتنا به معارف اسلامی می‌دانند مدعی است که تحولات صورت گرفته در جامعه مالزی نه تنها مغایرتی با اصول و موازن اسلامی ندارد، بلکه اسلام و اصول اساسی آن از موجبات توسعه سریع مالزی در ظرف دو دهه گذشته بوده است.

مالزی يك کشور چند نژادی است. در این کشور سه تیره عمده آسیایی یعنی ملایوها که مسلمان هستند، چینی‌ها که از بودایی‌روی می‌کنند و هندی‌ها که هندو می‌باشند با یکدیگر زندگی می‌کنند. آقای ماهاتیر معتقد است که بزرگترین دست‌آورد دولت مالزی ایجاد تعامل مناسب میان نژادهای مختلف مالزی بوده و این مهم تنها در سایه پیروی از دین اسلام صورت گرفته است.

وی می گوید: «اکثریت مردم مالزی مسلمان و اصول گرا و پایبند به اعتقادات مذهبی می باشند. البته اصول گرایی به معنی افراطی گری نیست، بلکه اصول اساسی اسلام بر تعامل و عدم خصومت با غیر مسلمانان تأکید دارد، مگر در مواقعی که مسلمانان در معرض حمله قرار گیرند.»<sup>۱</sup>

وی ضمن مقایسه وضعیت کنونی جهان اسلام با وضعیت مسیحیت در قرون ۱۵ و ۱۶ دنیای مسیحیت می گوید: «در این قرون مسیحیان خیلی نابردبار بوده، بر یهودیان و پیروان دیگر مذاهب حمله می نمودند و همین بد رفتاری بود که منجر به مهاجرت دسته جمعی دیگر ادیان به سایر نقاط جهان گردید و در نهایت منجر به تأسیس آمریکا شد.»<sup>۲</sup>

آقای ماهاتیر اسلام را دین صلح و مدارا و متفاوت با دیگر ادیان توحیدی نظیر یهود و مسیحیت می داند و معتقد است که اگر مسلمانان به اصول اسلام باز گردند، به پیشرفت و توسعه خواهند رسید و در صلح و تفاهم با یکدیگر و دیگر ملل غیر مسلمان زندگی خواهند کرد. آقای ماهاتیر برای رفع اتهاماتی که وی را لایک و غیر اسلامی معرفی می کنند می گوید: «مالزی يك دولت نوین توسعه یافته است که موفقیت خود را نه به خاطر اسلام، بلکه مدیون اسلام می داند چرا که همواره سعی نموده نسبت به اصول اسلام مقید و پایبند باشد. اسلام فراتر از يك دین صرف است، چرا که روش زندگی را به بشریت می آموزد.»<sup>۳</sup>

وی معتقد است که نباید اقدامات افراطی ها را به حساب اسلام گذارد و

۱. سخنرانی در اجلاس ویلیامزبرگ، فروردین ۱۳۸۱

۲. همان

۳. سخنرانی در نیویورک، اسفند ۱۳۸۰



می‌گوید افرادی تمایل دارند بنیادگرایی اسلامی را با افراطی‌گری مترادف بدانند اما این طور نیست و اصول اسلامی شفاف، اساسی و مقدس است. وی در این رابطه می‌گوید: «اسلام اصیل نه تنها می‌تواند در دولتهای نوین اسلامی نقش ایفا نماید، بلکه فراتر از آن قادر است در این عصر مادیگری الهام‌بخش ارزشهای معنوی که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌سازد باشد. مالزی با اسلام مشکلی ندارد و ما می‌توانیم به یک کشور توسعه‌یافته مدرن تبدیل شویم.»<sup>۱</sup>

یکی از ابعاد دیدگاه‌های رهبر مالزی که دارای ویژگی مترقیانه می‌باشد، تأکید وی بر ضرورت قدرتمند شدن کشورهای اسلامی به لحاظ تسلیحاتی و فنی برای مواجهه با چالش‌های قرن می‌باشد. او معتقد است، در عین ضرورت وجودی دعا و نیایش به درگاه خدا، این اعمال برای پیروزی مسلمانان در مقابل کفار کافی نیست، بلکه برای پیروزی با دشمنان باید به سلاح‌های پیشرفته مسلح شد. و مسلمانان برای اینکه بتوانند بخوبی از اسلام دفاع کنند، باید در تمامی زمینه‌های علمی و فنی و بخصوص تسلیحاتی سرآمد کشورهای دیگر باشند.

ماهاتیر یکی دیگر از عوامل تقویت مسلمانان را ایجاد وحدت و اتحاد میان آنان دانسته، بر این باور است که در صورت رفع اختلافات میان مسلمانان، آنان به یک قدرت واحد جهانی تبدیل خواهند شد. وی از اینکه مسلمانان با یکدیگر اختلاف داشته و به همین دلیل نیازمند به فناوری غرب شده‌اند گلایه داشته و می‌گوید: «باعث تأسف است که مسلمانان برای داشتن جنگ افزار

پیشرفته جهت دفاع از خود باید به قدرتهای غربی متکی باشند. در حالی که کشورهای اسلامی از نظر وسعت و جمعیت بزرگتر از کشورهای غربی هستند. اما از نظر دانش دفاعی به مراتب ضعیفتر از آنها می باشند و این نقیصه باعث شده که ما نتوانیم در موارد ضروری و اضطراری نقش خود را در پایان دادن به آلام مسلمانانی همچون مردم کوزوو و بوسنی ایفا کنیم.<sup>۱</sup> و بر اساس این دیدگاه است که حمایتهای دولت مالزی از مسلمانان تحت ستم جهان بخصوص در فلسطین، بوسنی و افغانستان شکل گرفته است. آقای ماهاتیر مدعی است که اسلام همواره از سوی غرب مورد سوء تعبیر واقع شده و واقعیتهای ارزشمند این دین نادیده انگاشته شده است و یکی از این موارد مربوط به نگاه غرب به مسأله فلسطین می گردد. آقای ماهاتیر با طرح این موضوع که فلسطینیان آواره برای بازپس گیری سرزمینهای غصب شده خود باید با اسرائیل مبارزه کنند می گوید: «متأسفانه این مبارزه برای آزادی سرزمین اجدادی مردم فلسطین به اختلافات و درگیریهای مذهبی تعبیر شده و آن را جنگ بین اسلام و یهودیت تبلیغ کرده اند.»<sup>۲</sup>

وی در جای دیگری می گوید: «آنچه اکنون در فلسطین شاهد آن هستیم يك جنگ مذهبی نیست؛ عربها و یهودیان پیش از ایجاد اسرائیل نیز در این سرزمین می زیسته اند، این مناقشه برای تملك زمین است. مسلمانان ضد یهودی نیستند و واژه ای به نام قتل عام در فرهنگ اسلامی وجود ندارد، اما وقتی که یهودیان و مسیحیان به اشغال اراضی مسلمانان می پردازند طبیعی است که

۱. ایرنا - کوالالمپور، ۲۹ مرداد ۱۳۷۸

۲. سخنرانی در دانشگاه سازمان ملل متحد، نیویورک، ۲۲ آذر ۱۳۸۱

مسلمانان از سرزمین خود دفاع کنند.»

آقای ماهاتیر تشدید خشونت در فلسطین را ناشی از ضعف مسلمانان در عرصه‌های بین‌المللی دانسته و منتقدانه می‌گوید: به مای گویند به بچه‌های فلسطین بگوئیم به سوی نیروهای اسرائیلی سنگ پرتاب نکنند. اما هیچکس به اسرائیلی‌ها نمی‌گوید که مردم فلسطین را هدف گلوله‌های خود قرار ندهند. آقای ماهاتیر از زمره رهبرانی است که همواره در اجلاسهای بین‌المللی خواهان احقاق حقوق مردم فلسطین و خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی شده است و شاید به همین دلیل باشد که مالزی معمولاً آماج تبلیغات غرب قرار گرفته و دستگاه‌های سیاسی آمریکا مکرراً این کشور را به نقض حقوق بشر متهم کرده یا با فشارهای اقتصادی سعی در مهار مواضع ضد غربی مالزی دارند.

اما آقای ماهاتیر پدیده تروریسم را نیز ناشی از برخورد‌های غیرانسانی کشورهای قدرتمند و عوامل آنها با دیگر جوامع بشری می‌داند و مصداق بارز این امر را جنایات و خشونت‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی دانسته و این موضوع را سرمنشأ اصلی اقدامات تلافی‌جویانه از سوی فلسطینیان که به زعم غرب، فعالیت‌های تروریستی می‌باشد می‌داند. او در این رابطه می‌گوید: «البته مسلمانان هم از خود دفاع می‌کنند. آنان چون ناتوان از انجام جنگ متعارف هستند به ترور روی می‌آورند، اگر چه مسلمانان مانند غیر مسلمانان اعمال تروریستی را محکوم می‌نمایند.»<sup>۱</sup>

آقای ماهاتیر پس از وقوع انفجارات یازده سپتامبر گفت، نگرانی من این

است که آمریکا این اقدام را تلافی خواهد کرد که خود باعث کشتارهای دیگری خواهد شد. وی در اقدام دیگری خواهان تعریف تروریسم و یافتن راههایی اصولی برای مبارزه با آن گردید و حتی بدون اشاره به اسرائیل گفت، تروریسم دولتی هم باید در ارتباط با تروریسم مورد توجه و مبارزه قرار گیرد. بدین صورت دولت مالزی ضمن ابراز تنفر از پدیده تروریسم از پیروی کور کورانه از سیاستهای آمریکا پرهیز کرد و سیاست مستقلانه‌ای مانند بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی در قبال تروریسم اتخاذ نمود. ماهاتیر با حمله آمریکا به افغانستان مخالفت کرد و گفت با جنگ نمی توان بر تروریسم پیروز شد و جنگ تنها منجر به کشتار انسانهای بی گناه خواهد شد. وی از انتساب تروریسم به مسلمانان شدیداً انتقاد کرد، اما در عین حال با اعلام جهاد علیه آمریکا نیز مخالفت نمود و گفت به جای مبارزات مسلحانه باید با شیوه‌های دیگری با آمریکا مقابله نمود.

آقای ماهاتیر محمد در زمینه مبارزه با تروریسم نیز نشان داد که دارای سیاستهای مستقلانه‌ای بوده و در عین اعتقاد به ضرورت مبارزه با تروریسم روشهای خشونت آمیز را تجویز نکرده و برخورد ریشه‌ای با این پدیده بخصوص از بین بردن زمینه‌های آن نظیر احقاق حقوق مردم فلسطین و خروج رژیم صهیونیستی را از سرزمین‌های اشغالی، توصیه می نماید.

\*\*\*

و اینك مالزی آماده می شود تا پس از بیست و يك سال بازمامداری ماهاتیر وداع نماید. تصور يك مالزی بدون ماهاتیر هنوز هم برای مردم مالزی غریب می نماید. ماهاتیر با شخصیتی کاریسماتیک و روحانی، آرمان گرا، باتدبیر و در عین حال عمل گرا موفق شد در طول ۲۱ سال زمامداری مالزی را

در مسیر توسعه هدایت نماید، و به سر منزل مقصود برساند و امروز این سؤال برای مردم جهان مطرح است که آیا عبدالله بداوی جانشین وی قادر خواهد بود فقدان ماهاتیر را در عرصه سیاست مالزی، جبران نماید؟ تنها آینده می تواند پاسخگوی این پرسش باشد.



## افتخار و منزلت مسلمانان در معرض تهاجم

پنجاه و شش نفر از سران کنفرانس اسلامی در دوحه گرد آمده‌اند تا کشتار مردم مظلوم فلسطین از جمله کودکان فلسطینی را توسط بمب‌ها، خمپاره‌ها و گلوله‌های اسرائیلی مورد بررسی قرار دهند. افرادی که برای احقاق حقوق خود و نیل به آزادی و منزلت و همچنین برای دفاع از اسلام جنگیدند و کشته شدند.

متأسفانه کشورهای اسلامی که بیش از يك سوم اعضای سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهند، بدون هیچ کمکی نظاره‌گر تداوم گستاخی و تکبر اسرائیل در کشتار فلسطینیان بی‌گناه هستند. ما قادر نیستیم به‌طور مؤثر پاسخی به اقدامات بزدلانه اسرائیل بدهیم. واقعیت این است که نه فقط مردم فلسطین، بلکه افتخار و اتحاد اسلامی نیز مورد حمله قرار گرفته است.

سر نوشت فلسطینیان بدون تردید وابسته به سر نوشت همه مسلمانان است. حقوق آنان بوضوح تحت اشغال اسرائیل انکار شده و حمله به مردم فلسطین در واقع حمله به مسلمانان و شأن و افتخار آنان است. مسلمانان نمی توانند تنها نظاره گر این ماجرا باقی بمانند و قطعاً ما می توانیم کاری برای آنان انجام دهیم.

تحولات اخیر در خاور میانه قاطعانه امت مسلمان را به اتحاد و همبستگی فرامی خواند. بدیهی است آنچه در مورد مردم فلسطین رخ داده است، می تواند برای همه ما نیز رخ دهد. این اتفاق می تواند در چچن، یوگسلاوی و هر جای دیگر به وقوع بپیوندد. آیا ما باید تازمانی که یکی یکی زمینگیر شویم منتظر بمانیم؟ کنفرانس اسلامی به مثابه يك سازمان و اجلاس اخیر می تواند يك نقش سازنده در روند تحولات فلسطین ایفا کند. صدای همه ما باید بلند شود و آشکارا حمایت از فلسطین را فریاد زنیم. ما باید ثابت قدم باشیم و در زمینه آینده قدس شریف سازش نکنیم. بیت المقدس پایتخت سیاسی و تاریخی مردم فلسطین و کشور فلسطین است و ما باید خواهان رفع اشغال از همه سرزمین های عربی و فلسطینی از جمله ارتفاعات جولان در سوریه باشیم. باید از مساعی سازمان ملل متحد برای یافتن يك راه حل صلح آمیز به منظور نجات منطقه و برقراری صلح و امنیت در خاور میانه پشتیبانی کنیم و رهبران فلسطین باید در حد ممکن مورد حمایت ما قرار گیرند. اعتقاد داریم که این اجلاس فرصتی مغتنم را برای بررسی این مسائل مهم فراهم کرده است.

ما باید با تمام وجود منازعه با یکدیگر را کنار بگذاریم و متفقاً فداکاری کنیم و با افشاگری های خود کسانی را که فریاد حمایت از حقوق بشر سر داده،



اما در مقابل نقض حقوق بشر در فلسطین چشمان خود را می‌بندند، رسوا کنیم. مردم فلسطین بعد از سالها مبارزه و تحمل مصائب فراوان باید ببینند که چگونه از آنان حمایت می‌کنیم. البته کاری پیچیده است و موانع متعددی که خارج از کنترل ماست، بر سر راه آن وجود دارد. نمی‌توان قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل را نادیده گرفت، و نمی‌توان از طرفداری آمریکا از اسرائیل غفلت کرد. همه این مسائل فشار را علیه فلسطینیان افزایش داده است، اما ما می‌توانیم با یک برنامه‌ریزی صحیح در مسیر تحقق اهداف خود حرکت کنیم. آرمانها، اشتیاق و غیرت ما در کنار واقعگرایی باید در خدمت اهداف ما قرار گیرد.

به یاد بیاوریم که در هزاره اول میلادی، تمدن اسلامی در اوج شکوفایی خود بود، اما متأسفانه امروز در هزاره سوم، تمدن اسلامی دچار افول شده است. در هزاره دوم مرکز تعلیم و دانش‌پژوهی در دمشق، بغداد، کوردوبا و سمرقند واقع بود، اما امروز دیگر این گونه نیست. این یک واقعیت است که کشورهای مسلمان جهان کنترل اکثر منابع جهان را حتی امروز در اختیار دارند، اما این کشورها هنوز در باتلاق منازعات داخلی یا جنگ با یکدیگر گرفتارند، قبل از اینکه دشمنان اصلی خود را بشناسند.

با وجود مشکلاتی که امروز جهان اسلام را سرگرم کرده است، شعار «اجلاس دوحه» که صلح و توسعه است، شعاری متناسب با زمان و نیازهای کنونی مسلمین است و باید درسها و تجربه‌های گذشته را مرور کرده، به منظور میل به صلح و توسعه گامی به جلو برای امت اسلامی برداریم. داشتن آرمانها و برنامه‌های جدید باید مد نظر همه ما قرار گیرد. پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان به دو هدف اجلاس، یعنی صلح و توسعه دست

پیدا کرد، بسیار مهم است.

کلمه «صلح» بازندگی مسلمانان جهان عجین شده است. در قرآن کریم ۵۳ بار به این کلمه اشاره شده و هر روز مسلمانان با سلام کردن به یکدیگر، تمایل به صلح و مسالمت را تأیید می‌کنند و صلح يك راه صحیح و يك مقدمه لازم برای دستیابی به توسعه است و جستجو به منظور یافتن بهانه‌هایی برای جنگ مورد تأیید اسلام نیست.

امروز دستیابی به صلح و توسعه يك چالش دوجانبه برای امت اسلام است. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر یکی از آنها وجود نداشته باشد، دیگری تحقق نمی‌یابد. لذا سازمان کنفرانس اسلامی باید به مرکزی برای ایجاد يك فرهنگ جدید در میان مسلمانان برای دستیابی به صلح و توسعه مبدل شود.

جهان تغییر یافته و همه چیز بسرعت به یکدیگر وابسته می‌شوند. جهان با منافع متعدد و بازیگران متنوع دوره جدیدی را طی می‌کند. بازیگران دنیا به دنبال ایجاد ائتلافهای گوناگون هستند. کشورها خود را مجدداً تعریف کرده‌اند و در این تعریف جایگاه دوستان و دشمنان خود را مشخص ساخته‌اند. همه در جستجوی ابزار جدید برای ساختن عصر جدید هستند. با توجه به این واقعیت‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که آیا کنفرانس اسلامی نیز می‌تواند دوباره خود را تعریف کند؟ این سازمان چگونه می‌تواند دوباره کشف شود و قابلیت تأثیرگذاری را در تحولات داشته باشد؟ آیا این سازمان می‌تواند به عنوان يك کانون، استراتژی جدیدی برای مواجهه با چالشهای صلح و توسعه تدوین کند؟ دیر یا زود واقعتهای جهان این سازمان را وادار به تعریف دوباره از اهداف، و روشهای اجرایی تحقق اهداف خواهد کرد.

مشکلات قبلی سازمان ناشی از درگیری منافع، اعتقادات و تمایل به برتری جویی در میان برخی از اعضا بود. باید همه این مسائل فراموش شود. هیچکدام از ما توفیقی برای وادار سازی دیگران برای پذیرش عقایدمان کسب نخواهیم کرد و باید تفاوتهای خود را بپذیریم و همکاری را محور فعالیت‌های خود قرار دهیم.

اصلاحات در سازمان باید در جهت یافتن شعارهای جدید صورت پذیرد و نقش سازمان در قبال صلح و توسعه نیز تقویت شود. اعضای سازمان با وجدان کاری و وظیفه‌شناسی باید اولویتهای مشخص سازند، البته من پیچیدگی موضوع را بخوبی می‌دانم.

جهانی شدن اقتصادی تردید آینده ما را متاثر خواهد ساخت و آثار جهانی و همه‌جانبه آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بتدریج فراگیر خواهد شد. ما می‌توانیم با برخوردی فعال و سازنده، همکاریهای اسلامی را برای مقابله با آثار منفی جهانی شدن افزایش دهیم. باید مطمئن شویم که منافع این همکاری فقط مختص چند کشور ممتاز و مشخص نخواهد بود و همه کشورهای مسلمان از این منافع منتفع می‌شوند. جهانی شدن می‌تواند يك ابزار مؤثر برای توسعه کشورهای اسلامی باشد.

در ارتباط با توسعه اقتصادی و تجارت نیز زمان آن فرا رسیده است که کشورهای مسلمان ضمن همکاری با یکدیگر، موانع تجاری را شناسایی و مرتفع سازند. توسعه تجارت يك بازار بزرگ برای مسلمانان جهان ایجاد خواهد کرد. این بازار می‌تواند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کند و در صورتی که درست هدایت شود، سرمایه‌گذاری مستقیم مسلمانان در کشورهای اسلامی را ممکن سازد. چرا سرمایه‌گذاران مسلمان در کشورهای

توسعه یافته سرمایه گذاری می کنند؟ چرا در پایتخت کشورهای غیر مسلمان اقامت می کنند؟ این سرمایه گذاران باید تشویق به سرمایه گذاری در کشورهای اسلامی شوند و اگر کشورهای اسلامی به دانش و تکنولوژی مسلح شوند زمینه برای ورود سرمایه فراهم خواهد شد.

کشورهای غنی مسلمان بسیاری از نیازهای خود را از کشورهای غیر مسلمان وارد می کنند. کشورهای مسلمان که دارای تولید و تکنولوژی هستند، باید بتوانند نیازهای کشورهای غنی مسلمان را تأمین کرده، آنان را از معامله با غیر مسلمانان بر حذر دارند. کیفیت و ارزش تولیدات کشورهای مسلمان باید در بازار جهانی قابل رقابت باشد.

برای جذب سرمایه های مسلمانان خارج از کشورهای اسلامی باید زمینه های سیاسی و شرایط اجتماعی مناسب نیز فراهم شود و این سرمایه گذاران نباید به دلیل مشکلات داخلی کشورها، دلسرد شده و کشور خود را ترک کنند.

بانك توسعه اسلامی می تواند نقش فعالی در این رابطه ایفا کند. این بانك باید با حمایت از سرمایه گذاران آنان را مطمئن سازد که در عین حفاظت از سرمایه آنان سود مناسبی نیز در نتیجه سرمایه گذاری عایدشان خواهد شد. آیا کنفرانس اسلامی می تواند اهداف خود را دوباره تعریف کرده، مرکز ثقل فعالیت های اقتصادی کشورهای مسلمان باشد؟ آیا این سازمان می تواند خود را باروند جهانی شدن تنظیم کند؟ این وظیفه مهم ماست که با مشارکت خود سازمان را مطمئن سازیم که این اتفاق خواهد افتاد. همان گونه که ما نباید از مشکلات و مصائب مردم فلسطین غافل شویم، نباید اجازه دهیم که اهداف دراز مدت ما در سایه بماند. مطمئن هستم که فضای آزاد گفتگوها مسیر

جدیدی را برای سازمان کنفرانس اسلامی برای یافتن راههای استقرار صلح و توسعه در قرن بیست و یکم مشخص خواهد ساخت. سازمان باید يك نقش رهبری برای دستیابی به اهداف خود داشته باشد. ان شاء الله ما قادر خواهیم بود با كمك خود مشکلاتمان را حل کنیم و همکاری های متقابل را افزایش دهیم. مالزی به عنوان يك عضو سازمان کنفرانس اسلامی معتقد به تقویت نفوذ سازمان در سطح جهان بوده، برگزاری اجلاسهای سه ساله سران را برای تحقق این هدف مفید ارزیابی می کند. در این ارتباط من به نمایندگی از دولت و مردم مالزی آماده پذیرش میزبانی اجلاس دهم این سازمان در سال ۲۰۰۳ در کوالالمپور هستم.

رجاء واثق دارم که این مساعی با استقبال همه اعضاء روبرو خواهد

شد.



## اسلام و جهانی شدن

جهانی شدن آن گونه که در عصر کنونی تعریف و ارائه شده، کشف جدید کشورهای شمال آتلانتیک است و موهبتی جدید برای کشورهای قدرتمند برای افزایش استیلای خود در سطح جهان به حساب می آید. البته کشورهای قدرتمند، دنیا را تسخیر کرده اند، اما با قصد تقویت این استیلا می خواهند مطمئن شوند که همواره قادر به رقابت با کشورهای بزرگ شرق آسیا و حتی کشورهای ضعیف مسلمان هستند.

اروپائیان همیشه مردمی پرتکاپو و سلطه جو بوده اند، قبل از شناخت فنون کشتیرانی که آنان را قادر به عبور از اقیانوسها می کرد، به طور مستمر با یکدیگر می جنگیدند و در صدد اشغال سرزمین های بیشتر در اروپا بودند. در دوهزاره گذشته حتی يك سال را هم نمی توان سراغ داشت که در آن

جنگ‌های اروپایی رخ نداده باشد. شالوده فرهنگ و اقتصاد اروپا بر جنگ و پیروزی استوار بود و اروپائیان همواره برای کشتار یکدیگر، تسلیحات جدیدتری اختراع می‌کردند. حتی امروز هم به همین منظور سلاحهای دوزخی جدید می‌سازند، هر جا که بتوانند آزمایش می‌کنند و موجبات کشته شدن دهها و صدها انسان بی‌گناه را فراهم می‌سازند و توجیه آنها این است که این اقدامات برای برقراری صلح و مسالمت در جهان صورت می‌گیرد!

اروپائیان پس از آموختن فنون کشتیرانی، تمایلات استیلاجویانه خود را نسبت به بخش‌های دیگری از جهان ابراز کردند و با آغاز قرنی که گذشت تقریباً تمام نقاط جهان زیر سلطه آنان درآمد و هر ملت اروپایی بخشی از جهان را مستعمره خود نامید. نقاط مختلف آفریقا، آسیا و آمریکا هدف تمایلات متکبرانه آنان بود و تمام ثروت و منابع این کشورها برای غنی‌سازی شهرهای بزرگ اروپا غارت شد.

اروپائیان با اقوام و نژادهای مختلف جهان همچون نژادهای پست بر خورد کرده، حتی در برخی موارد با نسل‌کشی اقدام به نابودی این نژادها نمودند. در استرالیا با بومیان که موسوم به «ابورجین» هستند، همانند حیوانات رفتار شد که آثار این برخورد هنوز بر جای مانده است.

در این شرایط دیگر سخن از حقوق بشر که همواره بهانه توسعه‌طلبی‌های اروپائیان بود، کمتر به زبان می‌آمد و ثابت کردن این امر که آنان به دنبال اهداف انسانی هستند نیز مشکل به نظر می‌رسید. تحولات پس از پایان جنگ جهانی دوم موجب شد که سیاست اروپا بر ترك مستعمرات استوار شود. البته این سیاست برگرفته از تغییر اعتقادات آنان نبود، بلکه از این وحشت داشتند که کشورهای مستعمره در دوره جنگ سرد تمایل به بلوك



شرق پیدا کرده و کفه ترازو علیه سرمایه‌داری غرب سنگین شود. البته اگر چه به صورت شکلی مناطق استعمار شده از بیگانگان اروپایی خالی شد، اما اروپائیان سعی کردند با اتخاذ تدابیری، نفوذ خود را در این مناطق حفظ کرده، کماکان سلطه خود را بر جهان ادامه دهند. برای تحقق این هدف، اتحادیه اقتصادی اروپا که بعداً به اتحادیه اروپا تبدیل شد، تأسیس گردید. تشکیل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) قدم بعدی آنان بود که این اقدامات پس از پایان جنگ سرد نیز به تشکیل «اروپای واحد» با حضور کشورهای صنعتی جهان منتهی گردید.

امروز دیگر نگرانی از نفوذ سوسیالیسم وجود ندارد و بانیان مکتب کاپیتالیسم، امروز به ترویج تفکر «آزادی تجارت» پرداخته‌اند. می‌گویند آزادی تجارت، یعنی همه چیز، آزادی تجارت جهان را منتفع می‌سازد، بهشت جهانی، در سایه آزادی تجارت تحقق می‌یابد و ...

بسیاری از آنها فراموش کرده‌اند که در دوره قبل، کمونیست‌ها نیز شعار بهشت جهانی را سر می‌دادند، اما امروز آنها رفته‌اند و طرفداران خود را منتظر گذاشته‌اند.

اکنون اروپائیان با شعارهای مشابه به میدان آمده‌اند. آزادی تجارت را به عنوان برطرف کننده تمامی موانع تجاری نوید داده‌اند و می‌گویند کشورها به صورت برابر می‌توانند در این بازی شرکت نمایند و صحبت از شدت و ضعف قدرت بازیگران نمی‌کنند. از رقابت عادلانه سخن می‌گویند و توجهی به میزان قدرت اقتصادی بازیگران ندارند. راستی چگونه تعدادی کشور فقیر می‌توانند رقابت برابر و عادلانه با کشورهای ثروتمند داشته باشند؟ چگونه کشورهایی که بانکهای قوی و تولیدات فراوان ندارند می‌توانند در این بازار

آزاد به رقابت با غولهای اقتصادی بپردازند؟ قطعاً موازنه به نفع کشورهای خواهد بود که سرمایه و تولید بیشتری داشته باشند و آنها مسیر بازار را هدایت خواهند کرد. مبلغان تجارت آزاد که رسانه‌های تبلیغاتی غرب را در اختیار دارند، به تجارت آزاد چهره‌ای مقدس بخشیده، مدام آن را ترویج می‌کنند. عضویت در «گات» و «سازمان تجارت جهانی» و جلب نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تقدس پیدا کرده است. هر کس که جرأت مخالفت با تجارت آزاد را داشته باشد، «مرتد» نامیده شده، به عنوان کسی که می‌خواهد فقر را اشاعه دهد، طرد می‌شود. ما معنی و مفهوم تجارت را نفهمیدیم تا اینکه در جریان کاهش پول رایج کشورهایمان در بحران مالی جنوب آسیا ورشکسته شدیم. در این بحران، حامیان تجارت آزاد با بکار گرفتن ارزهای قوی، پولهای رایج کشورهای ما را در جهت منافع خود خرید و فروش کردند. تجارت ارز جایگزین تجارت کالا شد، ارزش پولهای ما کاهش یافت و کشورهای جنوب آسیا که بیره‌های اقتصادی نامیده می‌شدند، فرو ریختند و کشورهای اروپایی ادعا کردند، فروپاشی اقتصادی این کشورها ناشی از فساد اقتصادی آنان بوده است! چگونه اقتصاد بیره‌های آسیا که در طی سالهای طولانی اقتصاد خود را ساخته، در مسیر توسعه گام گذاشته بودند، می‌توانست فاسد باشد؟ این سوغات تجارت آزاد برای سرزمین‌های ما بود. اروپائیان نه تنها موجب بروز وخامت اقتصادی برای کشورهای ما شدند بلکه به نارضایتی‌های مردم نیز دامن زدند، آنها را به خیابانها آوردند، شورشهای داخلی را موجب شدند و دولتهایی را تغییر دادند و باعث فقر و بی‌ثباتی در کشورهای ما گردیدند. بهرغم این شواهد، تجارت آزاد کماکان به عنوان یک راه‌حل برای مشکلات اقتصادی کشورهای فقیر مطرح شد و در سالهای اخیر نیز با نام «جهانی شدن» مجدداً

تبلیغ می گردد. امروز صحبت از جهان بدون مرز شده و مجدداً به ما گفته می شود که جهانی شدن، کشورهای فقیر را غنی می سازد.

بیا بید با هم این موضوع را مرور کنیم. فرض کنید مرزهای جهانی برداشته شد، کشورها مرزهای تعریف شده خود را رها کردند و تنها یک نام در صحنه جهانی گردیدند، آیا هر کشور در این عرصه شرایطی برابر با کشورهای دیگر خواهد یافت؟ آیا گروههای قوی تر همچون قوم مغول، گروههای ضعیف تر را مورد تاراج قرار نخواهند داد؟ آیا سرنوشت کشورهای در حال توسعه را بانکها و کارتل های بزرگ اقتصادی تعیین نخواهند کرد؟

می گویند کیفیت زندگی ما بهتر می شود؛ ممکن است این طور باشد، ممکن است درآمدهای بیشتری داشته باشیم، اما ما خدمتگزار بیگانگان خواهیم بود. تجارت ما در انحصار آنان قرار خواهد گرفت. اقتصاد ما توسط آنها کنترل می شود، مدیران خارجی به مراتب از رؤسای جمهوری و نخست وزیران ما قدرتمندتر خواهند بود و در نهایت بیگانگان برای مارتیس جمهوری و نخست وزیر تعیین می کنند. در این مرحله آیا واقعاً می توانیم بگوییم که مستقل هستیم؟ فقط افراد ساده لوح می توانند استقلال ما را متصور باشند. ما مانند کشورهای اروپایی خواهیم شد که به صورت «دوفاکتو» توسط کشورهای اروپایی شناسایی شده، مستعمرات نوین اروپاییان خواهیم بود. جهانی شدن آرمان اروپاست و ما باید ببینیم در این فرآیند چه نقشی باید ایفا نماییم؟

تمام کشورهای مسلمان در زمره کشورهای در حال توسعه هستند. این کشورها ضعیف هستند. در معادلات جهانی نقش و نفوذ تعیین کننده ندارند. وضعیت در فلسطین، نمونه ای از نقش مسلمانان در عرصه های جهانی است. در فلسطین بچه هایی که سنگ پرتاب می کنند، هدف گلوله قرار

می‌گیرند. بسیاری از آنان کشته می‌شوند. میلیون‌ها مسلمان جهان کاری نمی‌توانند انجام دهند. ما خواهان خاتمه این کشتار می‌شویم، اما فقط به ما می‌گویند به بچه‌ها بگویند سنگ پرتاب نکنند. کسی به اسرائیل نمی‌گوید شما شلیک نکنید؟ بچه‌هایی که سنگ پرتاب می‌کنند براحتی با گلوله کشته می‌شوند و هنوز کسانی که اجازه می‌دهند کودکان به خاطر پرتاب سنگ کشته شوند، صحبت از حقوق بشر، عدالت و حاکمیت قانون می‌کنند. این تصویر تاریکی از اندیشه جهانی شدن است. اما ما می‌توانیم روند جهانی شدن را در مسیر منافع خود هدایت کنیم، لذا اول باید کار کرد جهانی شدن را درک نماییم. باید بفهمیم که جهانی شدن چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ وقتی مالزی به دنبال بحران اقتصادی جنوب آسیا دچار شوک شد ما بیدار شدیم و به مفهوم کار کرد نظام مالی بین‌المللی پی بردیم و فهمیدیم که چگونه غولهای اقتصادی برای نابودی قدرتهای کوچکتر متحد می‌شوند؛ از کجا پول می‌آورند، چگونه هزینه می‌کنند و چگونه منافع خود را تأمین می‌سازند؟ ممکن است ما هم بتوانیم بازی مشابهی انجام دهیم. ممکن است بتوانیم مانند يك «ویروس» وارد نظام بین‌المللی پولی شویم و آن را فلج کنیم. آنها بزرگ هستند، ولی بزرگی شرط تداوم قدرت آنها نیست. آنها هم ممکن است ببازند. ممکن است میلیاردها دلار ضرر کنند و حتی ممکن است نابود شوند. يك زمان اروپائیان مستعمرات زیادی داشتند، اما افول کردند و مستعمرات را ترك نمودند. ما مسلمانان نیز يك زمان کشورهای بسیاری را اداره می‌کردیم. ما نیز دچار زوال شدیم. منازعات ما به خاطر تفاسیری که از مذهب خود داشتیم، موجب این زوال بود. کشورهای مسلمان مورد حمله افراتیون قرار گرفتند و هر يك مدعی بودند که برای دفاع از اعتقادات خود می‌جنگند. در نتیجه این منازعات، از

انقلاب صنعتی اروپا عقب ماندیم. ما نقشی در این انقلاب نداشتیم، به قهقرا رفتیم و نتوانستیم دستمایه‌ای از این انقلاب بگیریم. ما نه فقط در ثروت که در صنعت هم فقیر شدیم. در زمینه‌های صنعتی، طراحی و ابزار توسعه وابسته به دیگران بودیم و برای برآورده شدن نیازهای خود حتی نیازهای دفاعی به بیگانگان رو آوردیم.

امروز ما در عصر اطلاعات هستیم و به نظر می‌رسد داریم این انقلاب را نیز از دست می‌دهیم. ما هنوز هم با منازعات مذهبی و سیاسی سرگرم هستیم. ما ظرفیت مشارکت در توسعه و فن‌آوری اطلاعات و دیگر رشته‌های صنعتی را داریم. بسیاری از مسلمانان مجرب و دانشمند در کشورهای آتلانتیک شمالی مقیم هستند. آنها آنجا هستند چرا که ما شرایط لازم را برای حضور ایشان در کشورهای خود فراهم نکرده‌ایم. آنها در فرآیند دانش و اطلاعات جهانی مشارکت دارند، ولی در کشور ما نیستند و این نیز یکی از آثار منفی جهانی شدن است.

راههای دیگری نیز برای همکاری به منظور حفاظت از اقتصادمان وجود دارد. ما می‌توانیم مرزهای اقتصادی خود را بر روی دیگران ببندیم و فقط بایکدیگر کار کنیم و همکاریهای اقتصادی میان خود را تقویت سازیم. می‌توانیم تفسیر جهانی شدن را عوض کنیم. جهانی شدن را بر اساس تأکید بر احقاق حقوق کشورهای فقیر از کشورهای قدرتمند تفسیر کنیم. با استفاده از نیروهایی از ما که در خارج هستند، با به کار گرفتن قابلیت‌های آنها می‌توانیم به جلو برویم. البته باید تلاش کنیم که جوامع مسلمان خارج از کشور توانایی لازم را برای حفظ فرهنگ و مذهب خود داشته باشند.

در دهه‌های آینده جمعیت جهان افزایش خواهد یافت. این يك فرصت

است و اگر ما به هوش باشیم، می توانیم از این فرصت در جهت منافع خود استفاده کنیم. اگر مهاجرت از کشورهای مسلمان افزایش نیابد و نیروهای خارج از این کشورها نیز به نفع کشورهای خود کار کنند، می توانند نقش مهمی در اقتصاد کشورهای مسلمان داشته باشند. آنها ممکن است حتی قادر باشند استضعاف خود و مسلمانان جهان را کاهش دهند. آیا مسلمانان جهان از اینکه يك ملت واحد بشوند ضرر خواهند کرد؟ البته اگر ما در تحولات جهانی فقط تماشاچی باشیم، ضرر می کنیم. ما يك قدرت قوی میلیاردی هستیم و از هر شش نفر از جمعیت جهان، يك نفر مسلمان است اما مهمترین مشکل ما این است که از توانایی های اسلامی خود غافل مانده ایم. در حالی که دیگران متحدند، ما يك توده متلاشی شده هستیم و جهانی شدن نیز در صدد تقویت تفرقه ماست. امروز مسلمانان با يك چالش بزرگ و حشتناك مواجه هستند. جهانی شدن تهدیدی علیه مذهب ماست و نباید ناراحتی خود را با خشونت ابراز کنیم. باید برای توسعه امت اسلامی برنامه داشته باشیم. باید در زمینه فن آوری اطلاعات و صنایع مدون قوی شویم. در عصر اطلاعات قدرت حرف اول را می زند و ما استعداد توسعه را داریم و باید ظرفیت های حضور در صحنه های تحول و توسعه را نیز فراهم کنیم.

خداوند آنهایی را که به خود کمک نمی کنند، یاری نمی دهد. «شتر را ببند سپس ترکش کن»، ما قطعاً به کمک یکدیگر نیازمندیم و برای بستن شترهای خود باید با هم باشیم. با بهره گیری از قرآن و حدیث و درك معانی آنها می توانیم حرکت کنیم. باید برای مقابله با چالشهای عصر جهانی شدن خوب عمل کنیم. ان شاء الله ما خواهیم توانست مجدداً مجد و بزرگی دوران طلایی اسلام را احیا کنیم.

## قانون اسلامی در جهان معاصر

قانون ضامن برقراری عدل است. قوانینی که نتوانند عدالت را برقرار کنند، از زمره قوانین بد هستند. قوانینی که برده داری را مجاز دانسته و از رفتار برده داران حمایت می کنند از جمله قوانین بد هستند. اما با افزایش آگاهی جوامع بشری قوانین ناپسند بتدریج لغو و مطرود شده، قوانین عادلانه و مبتنی بر انصاف جایگزین آنها می شوند.

در عصر جدید لیبرال دموکراسی حق اکثریت را به خاطر حمایت از حقوق اقلیت قدرت مدار و یا حتی افراد نادیده گرفته و نتیجه این تفکر، نابودی عدالت است. در طول تاریخ همواره بی عدالتی موجب خشونت و نقض حقوق انسانها شده است. امروزه واژه برابری تقریباً برگرفته از تعالیم مذهبی تلقی می شود و بر اساس این تلقی هر کس باید در مقابل قانون مساوی باشد و

رفتار دوگانه و تبعیض آمیز به خاطر شخصیت اجتماعی یا دارایی افراد غیر قابل قبول است. هنوز مدت زیادی از آن زمان که جامعه جهانی پیرو طبقه ممتاز بود و عدالت يك موضوع غیر قابل چالش تلقی می‌گردید، نگذشته است.

در آن زمان برده داران یا اربابان، خود را لایق برخورد اجتماعی متفاوت نسبت به برده‌ها و کارگران می‌دانستند، اما با حرکت پاندول زمان، بردگی از بین رفت و کارگران رفتاری عادلانه را نسبت به خود مطالبه کردند. آنان خواستند همان گونه که با اربابان شان رفتار می‌شود با آنها نیز برخورد گردد و همان سان که طبقه ممتاز لذت می‌برد، آنان نیز لذت ببرند.

دیری نپایید که کارگران، صاحبان قدرت شدند، کمونیست‌ها يك قدم جلوتر رفته و اموال و دارایی اربابان سابق را نیز تصاحب کردند، بسیاری از آنها را کشتند و به بهانه جستجو برای عدالت و استقرار عدل، ظالمانه اربابان سابق را نابود کردند و به عبارتی عدالت را در بی‌عدالتی نسبت به دیگران برپا کردند. نمی‌خواهم شعار بدهم، اما واقعیت این است که نمی‌توان ظلم را عدالت خواند و با اعمال بی‌عدالتی، عدالت را برقرار کرد. تمایل برای ظلم در انسانها بسیار قوی است. حتی ظلم به ظالم خود يك ظلم جدید تلقی شده و نمی‌تواند عدالت نامیده شود و جهان ما هنوز نیاموخته که عدل چیست؟ ظلم چیست؟ و در واقع چه عملی مبتنی بر عدالت است؟

بنابراین همواره ظالم در جامعه بشری وجود داشته و هیچگاه ظلم به معنای واقعی از بین نرفته است. به عبارت دیگر، عدل و ظلم در مقاطع مختلف و در اماکن متفاوت تعاریف متعددی داشته و بر اساس فرهنگ‌ها و برداشت‌های هر جامعه معنی شده است.



گاهی آن چیزی که در يك جامعه عدالت خوانده می شود، در جامعه ای دیگر، ظلم تلقی شده است، لذا تعاریف و تصورات مختلفی از عدالت در جوامع جهانی وجود داشته است. اما معمولاً در اکثر جوامع مجازات قاتل عادلانه تلقی شده اما مجازات مقتول و اینکه وی به چه دلیل توسط قاتل کشته شده، مورد رسیدگی قرار نمی گیرد.

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) پیام خود را از جانب خداوند در جامعه ای که مملو از ظلم و بی عدالتی بود، منتشر ساخت. در این جامعه با بردگان همچون حیوانات برخورد می شد. دختران خردسال کشته و زنده به گور می شدند. ستمکاران به فقر استم می کردند. با زنان مثل حیوانات برخورد می شد. يك مرد حق داشت تعداد زیادی همسر اختیار کند و پس از مدتی آنان را مانند زائده ای دور بیندازد. زنان بدون حامی و پشتیبان بودند. منازعه بین انسانها بر اساس تعصب قبایلی بود که پایانی نداشت و قوی همیشه ضعیف را شکست داده، حق او را پایمال می کرد. در این جامعه معیار حق و باطل مشخص نبود.

در عصر هرج و مرج و استضعاف، پیامبر اسلام (ص) با آوردن قوانین الهی عدالت را معنی کرد و در سایه تعالیم قرآن و احادیث آرمان عدالت خواهی را ترویج ساخت. در این دوره عدالت اصالت یافت و روند ستمکاری ممنوع شد و این از آثار اسلام و تعالیم اسلامی بود.

اسلام آموزش داد که نباید تنها به ظاهر اعمال توجه کرد و باطن اعمال را نیز باید در نظر داشت. در این فرضیه به نیت انسانها نیز توجه شد و اگر افرادی نیت اعمال خیر را داشته اما توانایی انجام آن را نداشتند، مورد نکوهش قرار نمی گرفتند. مثلاً انجام فریضة نماز واجب بود، اما برای بیمار یا مسافر

ملاحظات ویژه‌ای در نظر گرفته شد و انجام هر فریضه در شرایط عسر و حرج تفاوت داشت شاید این قابل تأسف باشد که در عصر کنونی بسیاری از مسلمانان بیشتر به شکل ظاهری اعمال توجه دارند تا محتوای اسلامی آن. برای مثال وقتی اسلام، امت اسلامی را به برادری و اخوت دعوت می‌کند، بسیاری از مسلمانان به دنبال آن هستند که دلایلی را پیدا کرده تا با دیگر مسلمانان برادری نکنند. در واقع این افراد بر اختلافات کوچک تأکید ورزیده، تاحدی که شاید به دلیل تثبیت دشمنی میان مسلمانان نتوان آنان را مسلمان نامید.

همه می‌دانیم که قرآن دارای آیاتی است که محکومات نامیده می‌شود و نمی‌تواند مورد تفسیر یا تحریف قرار گیرد، اما در همین قرآن متشابهاتی وجود دارد که با ذکر مثالهایی همراه است و ممکن است این متشابهات مورد سوء تفسیر قرار گیرند. یکی از مواردی که می‌تواند از سوی افراد مختلف مورد تفسیرهای مختلف واقع شود، مسأله عدالت است، برخی به ظواهر اجرای عدالت قائلند و برخی نیز با توجه به محتوی این اصل اسلامی برای استقرار دائمی عدالت ارزش قائل شده‌اند. برخی نیز گرایشها و اعتقادات فرهنگی و قبایلی خود را با مباحث اسلامی مخلوط کرده و تفسیر جدیدی از عدالت را مطرح کرده‌اند.

برای مثال برادر با شلیک گلوله خواهرش را به قتل می‌رساند، به دلیل این که او با مردی از دواج کرده که مورد نظر برادرش نبوده است و چون فرجام این از دواج به جدایی ختم شده، برادر، کشتن خواهر خود را عدالت تصور می‌کند. در حالی که اسلام هیچگاه قتل نفس را مجاز ندانسته است. واقعیت این است که تعالیم اسلامی در مقاطع مختلف مورد تفسیرهای متفاوت قرار

گرفته و برخی از این تفاسیر نادرست به عنوان اصول اسلامی تلقی و ترك این اصول نهی شده است.

در مالزی تلاش زیادی برای تدوین قوانین اسلامی صورت گرفته است، اما از آنجا که مالزی يك کشور چند مذهبی و چند نژادی است، انطباق کامل تمام قوانین با اسلام امکان پذیر نیست. البته قوانین کشور آن گونه نیست که با اسلام مغایر باشد، ولی مجازات‌هایی تواند تفاوت داشته باشد اگر چه اصول یکی است. دولت مالزی قوانین اسلامی را رد نمی کند، اما در همه مقاطع امکان اجرای قوانین اسلامی وجود ندارد. در دیگر کشورهای اسلامی نیز قوانین حقوقی اسلام کاملاً تدوین نشده اند و در واقع ما کشوری را نمی شناسیم که بتوانیم به عنوان الگوی اجرای قوانین اسلامی معرفی کنیم و شاید این امر غیر ممکن باشد. نسخه مشترکی برای اجرای قوانین اسلامی نوشته نشده و قضات پس از مراجعه به قرآن و احادیث در نهایت بر اساس استنباط شخصی حکم صادر می کنند. لذا مجازات‌های مشابه برای جرائم مشابه وجود ندارد و همواره این سؤال وجود داشته که آیا احکام صادره مبتنی بر عدالت اسلامی بوده است یا خیر؟ اختلاف در تعالیم مذاهب تسنن و تشیع وجود دارد و هر يك تفسیر مستقلی از قوانین اسلامی دارند. چگونه می توانیم به برداشتهای مشابهی در ارتباط با اجرای قوانین اسلامی برسیم؟ شاید تبادل تجربه امری مفید باشد. در مالزی به رغم اینکه بیشتر مسلمانان پیرو مکتب شافعی هستند، اما در ایالت‌های مختلف، قوانین متفاوتی اجرا می شود. در دولت فدرال مالزی هر سلطان که در يك ایالت حاکم دارای اختیارات مطلق قضایی است، اما بر قوانین اسلامی مسلط نیست. ما تلاش زیادی برای یکسان سازی قوانین داشته ایم، اما موفق نشده ایم. حال وقتی ما در مالزی که همه شافعی مذهب

هستند نتوانسته ایم برداشت یکسانی از احکام اسلامی داشته باشیم، چگونه انتظار داریم در سطح جهان قوانین اسلامی مشترکی اجرا شود؟ ما حتی برای يك گروه از مسلمانان جهان نیز فعلاً قوانین قابل اجرای اسلامی نداریم، لذا به نظر می رسد يك نیاز جدی برای مسلمانان به منظور مذاکره و تبادل نظر برای تدوین قوانین اسلامی مشترك و یافتن راههای اجرای این قوانین وجود دارد.

قویاً معتقدم برای اجرای قوانین اسلام باید فردی که در رأس مدیریت کشور است دارای قدرت مطلقه باشد. سخن او باید فصل الخطاب باشد و بتواند در مقاطع حساس با سخن نافذ خود بحرانها را مدیریت کند. پیامبر (ص) نیز در زمان خود يك حاکم مطلقه بود و سخن او فصل الخطاب تلقی می شد و آن نیز به طور مشخص مسلمانان را برای اطاعت از حاکم اسلامی فرامی خواند. در آن دوره قضاوت نیز بر عهده حاکمان بود، اما امروزه با توجه به افزایش جمعیت کشورها این امکان که تمامی دعاوی به حاکم کشور ارجاع شود، وجود ندارد، لذا نهاد قضات یا قوه قضائیه تشکیل شده و وظیفه حاکم کشور در امر قضاوت را انجام می دهد. بر این اساس قضات متعدد دارای استنباطهایی متفاوت در صدور احکام هستند و نمی توان گفت که تمام این استنباطها و احکام صادره مبتنی بر عدالت و انصاف است.

در نتیجه بار دیگر خاطر نشان می سازم که يك نیاز جدی برای تدوین قوانین اسلامی و تعیین معیارهای مشترك برای قضاوت و مجازاتهای جرایم مختلف وجود دارد. در واقع عدالت اسلامی آن گونه که توسط قرآن و احادیث بیان شده قابل پیاده شدن است و اگر اینطور نشده، نه به خاطر غیر عادلانه بودن قوانین اسلام، بلکه به دلیل غفلت مسلمانان و عدم تدوین مقررات اجرایی

قوانین اسلامی است. شکی نیست که جهان معاصر به عدالت نیاز دارد. نیاز به تدوین و اجرای قوانین اسلامی چه در کشورهای مسلمان و چه غیر مسلمان احساس می شود. قوانین اسلامی البته نمی توانند با تفکرات منبعث از لیبرالیسم منطبق باشند، اما با این تفکر رقابت خواهند کرد و تصویر جدیدی از عدالت به جهان معرفی خواهند نمود. امروزه برخی از مظاهر لیبرالیسم در غرب که در کشورهای غربی مصداق حق هستند، بر اساس قوانین اسلامی باطل محسوب می شوند. برای مثال همجنس بازی به عنوان حق طبیعی انسانها در جوامع غربی پذیرفته شده و يك عمل قانونی است در حالی که اسلام همجنس بازی را مجاز نمی داند و این عمل قابل مجازات است و مجازات از سوی جوامع غربی غیر عادلانه تلقی می شود. یا بر اساس قوانین اسلامی اگر به دختری تجاوز شود، ولی او شاهدانی را برای ثابت کردن این امر نداشته باشد، نمی تواند جرم را اثبات کند و این امر در جوامع غربی خلاف عدالت تفسیر می شود و موجب تبلیغات منفی علیه قانون اسلامی و تضعیف تعالیم اسلام می شود.

اسلام دینی است که عدالت را ترویج و تبلیغ کرده و در عصر جاهلیت منادی عدالت بوده و موجب شده است تا قبایل عرب و بردگان محروم، به اسلام گرایش یابند.

پیامبر اسلام (ص) به عنوان حاکم مدینه مروج عدل و داد بود و تازمانی که قوانین اسلام تحت حاکمیت ایشان اجرا می شد، هیچگاه موجودیت قوانین غیر اسلامی در میان مسلمانان پذیرفته نشده بود.

حتی یهودیان که تحت ذمه حاکمیت اسلامی بودند، ترجیح می دادند بر اساس قوانین اسلام مورد محاکمه قرار گیرند و بر احکام صادره از

سوی قضات را تمکین می‌کردند. حتی در قرون گذشته صربهای مسیحی شرق اروپا قوانین دولت مسلمان ترکیه را پذیرفته، معتقد بودند که با اجرای این قوانین می‌توان در مقابل فتودالهای ظالم مقاومت کرد. حکومت ترکیه به کشاورزان مسیحی اجازه مالکیت زمین را داده، از آنان تنها مبلغ ناچیزی مالیات دریافت می‌کرد.

این وضع کشورهای مسلمان بود. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در کنار هم با مسالمت زندگی می‌کردند و قوانین اسلامی را به عنوان حامی و مجری عدالت پذیرفته بودند. وقتی اسپانیا مجدداً توسط سلطان کاتولیک تسخیر شد، مسیحیان از یهودیان و مسلمانان خواستند که در صورت تمایل به مسیحیت بگردند.

اما امروز مسلمانان برخی از کشورها از جمله مالزی کمتر در مقابل دیگر ادیان بردباری و خویشتن‌داری نشان می‌دهند و برای اجرای قوانین اسلام حتی در میان قبایل غیر مسلمان سخت می‌گیرند و تا حدودی خشن هستند، در حالی که اسلام انعطاف در مقابل غیر مسلمانان را توصیه می‌کند.

اسلام امروز تفاوت زیادی با دین صلح و بردباری که توسط پیامبر اسلام (ص) آورده شد دارد. اسلام به عنوان یک دین سختگیر، خشن، غیر بردبار و شاید غیر منطقی معرفی شده، چرا که قشری‌گرایی و سطحی‌نگری توسط برخی از مسلمانان دامن زده شده است.

یک مسلمان متجدد باید به تفسیر قدیم از اسلام بخصوص عدالت اسلامی مراجعه کند. در این صورت بدون تردید اسلام عدالت را ترویج خواهد کرد و اگر این گونه نشد، این به خاطر اسلام نیست، بلکه به خاطر اشتباه عمل کنندگان به اسلام یعنی مسلمانان است.

## آینده مسلمانان در قرن بیست و یکم

بر اساس تقویم گریگوری مسیحیان، قرن بیست و یکم فرامی‌رسد و در این برهه برجسته از زمان مناسب است که به ارزیابی موقعیت مسلمانان پرداخته، وضعیت آنان را در آینده بررسی کنیم.

به عبارت دیگر در آغاز قرن بیست و یکم، خود را مجدداً مورد ارزیابی قرار داده، تاریخ را مورد نگرش دیگری قرار دهیم. به یاد آوریم که وقتی جهان وارد هزاره دوم میلادی شد، مسلمانان در رأس امور جهان بودند. ارتش مسلمانان به عنوان بهترین ارتش جهان بود و مسلمانان به عنوان ابر قدرت محسوب می‌شدند. حاکمان آنها در جامعه جهانی برترین و شهرهای آنها مرکز علم و تجارت بود. دانشمندان مسلمان به عنوان صاحبان علم و صنعت مغزهای متفکر عصر به شمار آمده و جهان اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی،

اقتصادی و اجتماعی زمان بود.

دنیا ابن سینا را به عنوان بزرگترین فیزیکدان می شناخت و ابن حیان فیزیکدان نامور مسلمان تا آنجا پیش رفت که علم اوریشه علوم فضایی گردید. در دومین هزاره میلادی ابوریحان بیرونی بزرگترین ستاره شناس عصر بود و الزهراوی جراح بزرگ زمان محسوب می گردید و من می توانم شواهد متعددی از این قبیل را ذکر کنم.

اما آن شوکت و عظمت مسلمانان چه شد؟ چرا در قرن حاضر نمی توانیم شاهد آن عظمت اسلامی باشیم؟ ما امروز تنها چند رهبر سیاسی مسلمان داریم که آنها نیز نتوانسته اند يك ملت بزرگ که بتواند تمدن اسلامی را یادآور شود ایجاد نمایند. دانشمندان و بزرگان اسلام در قرن کنونی نتوانسته اند مجد و بزرگی علمای پیشین را احیا کرده، مانند آنان مورد احترام جهانیان باشند. اگر ما علل زوال و فروپاشی دو امپراتوری بزرگ مسلمانان در قرون گذشته را بررسی کنیم به این نتیجه می رسیم که افول امپراتوری های اسلامی به خاطر فشارهای خارجی، بلکه به خاطر پوسیدگی و ناهنجاریهای داخلی بوده است. از زمان خوارج تا زمان حاضر، مسلمانان مشغول رجز خوانی علیه یکدیگر و محکوم کردن دیگران هستند. افراتیون مسلمان که در اقلیت بودند، اکثریت مسلمانان را کامل ندانسته و یا حتی مسلمان نمی دانستند. حتی خوارج حضرت علی (ع) را به عنوان کافر توصیف کرده، قشرهای خشن علیه او شوریدند.

تاریخ اسلام نشان می دهد به همان نسبت که جوامع مسلمان برای دستیابی به علم و توسعه برای تقویت دنیای اسلام تلاش کردند، افراطی های مذهبی ستیزه جویی نمودند و بخش عظیمی از انرژی امت اسلام صرف مهار



آنان گردید. حتی در زمانهایی که امت اسلام از سوی دشمنان خارجی مورد تهدید واقع شده بود، باز هم ستیزه‌جویی و اختلاف میان مسلمانان اصالت داشت.

منازعات در تمام زمانها ادامه داشت و طرفین منازعه با تمسك به آیات قرآن، احادیث، تفاسیر و دستخط‌های بزرگان اسلام، سعی در ثابت کردن حقانیت خود در این منازعات داشتند. این قبیل مجادلات از آن زمان تاکنون ادامه داشته، در سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، جراید، مجلات و امروز نیز از طریق رسانه‌های الکترونیکی و اینترنت تداوم یافته است. دفاع از اسلام و کشورهای مسلمان و دفاع از امت در مقابل دشمنان غیر مسلمان و بدگویان مورد غفلت واقع شده است. در واقع مسلمانان با تشدید اختلافات خود بارها خود را هدف طعنه‌ها و انتقادات دشمنان غیر مسلمان قرار داده‌اند.

يك هزار و چهارصد سال پس از هجرت، هنوز در مورد قطع کردن سر مرته‌ها اختلاف نظر داریم، در حالی که هنوز به آن توان اجرایی نرسیده‌ایم که بتوانیم مرته‌ها را اعدام کنیم. مباحثه‌ها ادامه داشته، یکدیگر را مکرراً متهم کرده و حتی کافر خوانده‌ایم. اگر بر اساس ادعای طرفین منازعه، طرف مقابل کافر باشد، پس دیگر هیچ مسلمانی در روی زمین نمی‌تواند وجود داشته باشد و اگر يك طرف منازعه درست بگوید و طرف دیگر کافر باشد، پس نیمی از مسلمانان جهان کافر هستند و جمعیت مسلمانان جهان به نصف تقلیل خواهد یافت.

و امروز ما مشغول مجادله‌های بی‌پایان و کشورهای ما در حال پسرفت هستند. ما در مواجهه با تحولات جهانی ناتوان بوده، سلطه‌بیگانگان را پذیرفته‌ایم. ما به جای آنکه خود را سرزنش کنیم، وجود مستشرقین غربی را

عامل انحراف مسلمانان از اسلام می‌دانیم. البته نقش مستشرقین را نمی‌توان نادیده گرفت، اما علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان وجود اختلافات بی‌نتیجه بوده است. ما بسیار دیر متوجه عصر صنعتی شدن گردیدیم و تا خواستیم خود را با تحولات این عصر هماهنگ کرده، برای تقویت و توسعه کشورمان گامی برداریم، به عصر اطلاعات وارد شدیم. در حالی که مسلمانان در عصر اقتدار خود مخترع و مولد کالاهای صنعتی بودند، ما شرایط جامعه را برای بهره‌گیری از صنعت فراهم نکردیم و در نتیجه برای نیازهای خود، حتی نیازهای دفاعی، به تولیدات غیر مسلمانان متکی شدیم. ما برای جنگ با یکدیگر نیز از سلاحهای غیر مسلمانان استفاده کردیم.

امروز دنیا عصر صنعتی شدن را پشت سر گذارده، وارد عصر اطلاعات شده است. امروز فهمیده‌ایم که دیگر نمی‌توانیم مرزهای خود را ببندیم و فساد فوران زده از طریق اینترنت و رسانه‌های الکترونیکی جامعه مسلمانان را احاطه کرده است و ما هنوز در پیچ و خم این بحث هستیم که چه چیز اسلامی است و چه کسی کاملاً مسلمان می‌باشد؟

در مالزی يك گروه پرخاشگر از مسلمانان وجود دارد که با قرائت برخی از آیات قرآن يك شورش مردمی را علیه دولت که به زعم آنان کافر است، هدایت می‌کنند. این گروه نمونه کسانی هستند که قریه‌ست امت اسلام را تحت تأثیر افکار خود قرار داده‌اند.

مالزی چهل و دو سال است که مستقل شده که البته مدتی طولانی نمی‌باشد. در این مدت به رغم وجود اقوام مالایی، چینی و هندی ما کشور را در صلح نگه داشته‌ایم. مالایی‌ها که اکثریت هستند، مسلمان می‌باشند، چینی‌ها، بودایی و هندیها، هندو هستند. هر کدام نسبت به دین خود تعصب

دارند و در وهله اول به نظر می‌رسد که نمی‌توان آنها را متحد کرد. مسلمانان مالایایی گوشت خوک نمی‌خورند، در حالی که چینی‌ها گوشت خوک را دوست دارند. هندوها گوشت گاو نمی‌خورند، در حالی که مسلمانان عاشق گوشت گاو هستند و دولت مسلمان مالزی موفق شده است میان این گروه‌ها تفاهم ایجاد نماید. همین دولت موجب توسعه سریع کشور گردید. امروز مالزی از کشوری که کاملاً به واردات قلع و کائوچو وابسته بود، به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان یخچال و کولر تبدیل شده است. هشتاد و دو درصد از صادرات مالزی را کالاهای ساخته شده در داخل تشکیل می‌دهد و مالزی هفدهمین کشور صادرکننده جهان است.

ما همچنین دارای يك دموکراسی شایسته هستیم. انتخابات هر پنج سال يك بار برگزار می‌شود و همه حتی مخالفان می‌توانند برنده انتخابات باشند و بر دولتهای ایالتی نیز حاکم گردند.

بزرگترین حزب مخالف دولت مالزی، حزب اسلامی مالزی (پاس) است. آنها مدعی هستند که هر کس به آنها رأی بدهد، بهشت را در دنیای پس از مرگ خریده است. آنها می‌گویند ما و اسلام یکی هستیم و بقیه مسلمانان که اکثریت را تشکیل می‌دهند، کافر هستند. آنها در مراکز گوناگون از جمله دانشگاه‌ها نفرت و نارضایتی از دولت را دامن می‌زنند. در انتخابات اخیر این حزب موفق شد در دو ایالت حاکم گردد، اگرچه بسیاری از مردم از رأی دادن به این حزب پشیمان هستند.

مخالفان مالزی در خارج، از پیروزی این حزب خوشحال بوده، مشوق فعالیت‌های پاس هستند. اگرچه هیچ اعتقادی نسبت به باورهای اسلامی این حزب ندارند. ما سعی می‌کنیم به استثنای مقاطع خاص، با این حزب به دیده

اغماض بنگریم، اما آنها مکرراً می‌گویند که دولت مالزی کافر است. گروه افراطی المعونه که اخیراً در صدد براندازی دولت با اقدامات مسلحانه بود، با حزب اسلامی ارتباط دارد.<sup>۱</sup>

حزب اسلامی تمایلی به مشارکت در توسعه کشور ندارد و سعی می‌کند مسلمانان را علیه دولت تحریک کرده و به آنها بگوید که در صورت شرکت در جهاد علیه دولت و کشته شدن در این راه، شهید محسوب می‌شوید و مکان مناسبی در بهشت خواهید داشت. مشخص نیست آیا ایشان صلاحیت اعلام جهاد علیه دولت را دارند یا خیر؟ اما در مجموع اقدامات آنها موجب بهبود وضعیت مسلمانان نشده و این تصور را ایجاد کرده که مسلمانان مالایایی مخالف صلح و توسعه هستند و قرنهایست که جهان اسلام با مشکلاتی از این قبیل مواجه است.

براستی آینده مسلمانان در قرن بیست و یکم چه خواهد بود؟ صادقانه بگویم، من چندان نسبت به آینده خوشبین نیستم. ما در قرن پانزدهم هجری هستیم، در طول این پانزده قرن در جهان مسیحیت نیز مسائل مشابهی وجود داشته است. مسیحیان نیز بسیاری از مراکز را آتش زده، جنایات فراوانی تحت عنوان دفاع از مذهب انجام دادند. آنها نیز برای تشخیص مسیحی خوب از مسیحی بد، جنگ‌های متعددی را دامن زدند و نهایتاً توده‌ها در جستجوی آزادی، علیه آنها قیام کردند.

امروز ما شاهد پراکندگی مسلمانان هستیم. بسیاری از مسلمانانی که

---

۱. دیدگاه‌های ماهاتیر نسبت به حزب اسلامی را باید در چارچوب اختلافات حزب حاکم (آمنو) و حزب اسلامی (پاس) دانست. معمولاً طرفین در مقاطع مختلف در وارد کردن اتهام به یکدیگر دچار افراط شده و عمدتاً ملاحظات حزبی را در نظر می‌گیرند.

میهن خود را ترك کرده اند، در آمریکازندگی می کنند و بسیاری نیز تابعیت کشورهای خود را ترك گفته اند. مانند بسیاری از پناهندگان مسیحی، مسلمانانی که کشورهای خود را ترك کرده اند، افراد با استعدادی هستند. آنها هنوز مسلمانان خوبی بوده و براساس تعالیم اسلام اعمال خود را انجام می دهند. اما هرگز نمی توانند امیدوار باشند که سرزمینی که در آن زندگی می کنند، تبدیل به يك سرزمین اسلامی گردد. ایشان همواره احساس حل شدن در جامعه غیر مسلمان دارند.

بسیاری از آنها در سرزمین محل اقامت خود اقدامات خوبی انجام داده، خواسته یا ناخواسته در مسیر غنی سازی این سرزمین ها مشارکت داشته اند. اما در عین حال موجب فقر در میهن خود بوده اند چرا که میهن اسلامی آنها از وجودشان و از استعدادشان محروم بوده است.

این باعث تأسف است. باعث تأسف است چرا که میهن اسلامی به آنها نیاز دارد، اما اگر آنها به میهن خود باز گردند، فرصت های مناسب برای شکوفایی استعداد و مهارت آنها وجود ندارد.

کشورهای آنان فقیر هستند. تسهیلات برای کار و تحقیق و توسعه وجود ندارد. فاقد ثروت کافی برای پرداخت دستمزد مناسب هستند. از آنها به خاطر کارهایشان قدر دانی نمی شود، حتی ممکن است به غیر اسلامی بودن متهم شوند.

من می دانم بسیاری از کسانی که میهن خود را ترك کرده اند، علاقه وافری به میهن خود دارند و آنها می خواهند به کشور خود برگشته، به مردم خود کمک کنند. اما به دلایل متناوب نمی توانند تنها عده قلیلی از آنها برمی گردند. گفتن این حرف غم انگیز است، اما برخی از آنها برای اینکه مورد

پذیرش کشورهای پذیرنده قرار گیرند، مذهب خود را ترك کرده، معیارهای جامعه جدید را می پذیرند.

این يك سناریوی غم انگیز برای آینده مسلمانان است. البته این اتفاق می تواند رخ ندهد.

در اینجا من می خواهم در مورد اقدامات مردم مسلمان مالزی در مسیر توسعه و بهبود اقتصادی صحبت کنم. نخست ما اعتقاد داریم که دستیابی به توسعه به دهه ها یا حتی قرن ها زمان نیاز دارد. لذا باید صبور باشیم و باید برای استقرار ثبات و صلح در کشورهای خود تلاش نماییم. ما سعی کرده ایم يك دولت فعال و قادر به اجرای سیاستها و معتقد به ضرورت توسعه اقتصادی که با رأی مردم به قدرت رسیده باشد داشته باشیم. ما می خواهیم مسلمانان در تمام زمینه های علوم، هنر و تکنولوژی دانش آموخته باشند، البته نباید علوم و اعمال اسلامی را نیز فراموش نمایند. ما می خواهیم آنها قادر به افزایش ثروت و درآمد باشند.

ما دوست داریم مسلمانان کشورمان به صورت معنوی آماده مقابله با چالشهای زمان خود باشند. آنها نباید عاطفی یا از روی احساس با مسائل برخورد کنند، بلکه می خواهیم دارای استراتژی برخورد با مشکلات باشند. ما می خواهیم آنها در مواجهه با دشمنان شجاعانه برخورد کنند، نقاط ضعف و قوت آنها را بشناسند و برای پیروزی بر دشمن طرح و برنامه داشته باشند. آنها نباید کور کورانه به مصاف دشمن بروند و البته آرزومند شهادت در راه اسلام هستند.

باور ما این است که اگر بتوانیم يك ملت مسلمان منطقی، توانا در مدیریت، در علوم و تکنولوژی، در تجارت و صنعت، در سیاست، در جامعه و

با ثبات در مذهب ایجاد نماییم آنگاه ما می توانیم پیشرفت کنیم و این جهاد ما می باشد. مسلمانانی که امروز دولت مالزی را اداره می کنند، دارای این اعتقادات هستند. همکاران غیر مسلمان ما نیز مخالف این اعتقادات نیستند، چون نشان داده ایم که دولت مسلمان می تواند نسبت به غیر مسلمانان عادلانه رفتار کند، چرا که در غیر این صورت تعالیم اسلامی را اجرا نکرده است.

ما امیدواریم که بتوانیم در يك مدت کوتاه به مسلمانان و غیر مسلمانان کشورمان، راه ایجاد رنسانس اسلامی و رستاخیز مسلمانان را نشان دهیم. ما امیدواریم که توفیقات اندك ما به عنوان يك الگو و مدل از سوی دیگر ملتها مورد شناسایی قرار گیرد. ما هنوز فکر می کنیم می توانیم این اقدام را انجام دهیم. اما مادر مالزی شاهد يك درگیری میان مسلمانان هستیم که مورد پذیرش ما نیست. ما می بینیم که جوانان آموزش دیده و تحصیل کرده به وسیله افراد کوردل تحريك می شوند. آنها به تعصب و قشری گرایی تحت عنوان تمایل به شهادت و بهشت تشویق شده، در مسیر استقرار صلح و توسعه امت مسلمان و تمدن اسلامی به کار گرفته نمی شوند.

من بسیار تلاش می کنم تا نسبت به سرنوشت مسلمانان در قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی خوشبین باشم اما باید بپذیرم که خوشبین بودن بسیار مشکل است. فقط اندکی از مسلمانان واقعیت را درك می کنند. بعد از یک هزار و چهار صد سال مسلمانان در شناخت مذهب اسلام ناکام مانده اند. مذهبی که ساده است و نسبت به مسلمانان سختگیری نمی کند، اما متأسفانه مسلمانان اصرار بر تداوم مجادلات لفظی و بحث های اختلاف انگیز دارند و عدم تفاهم آنها موجب جنگ و کشتار یکدیگر و زمینه ساز بدگویی دشمنان از اسلام می گردد.

من متأسفم که قادر به مشاهده رنسانس اسلامی در قرن بیست و یکم میلادی نیستم. ما هنوز نسبت به وقایع عصر صنعتی شدن توجه نشده‌ایم، بحالی که با عصر اطلاعات مواجه هستیم. شمار اندکی از ما آگاه هستند، اما نه‌بسیار کم اند و نمی‌توانند کار زیادی انجام دهند. این تعداد تقریباً در حاشیه ندگی می‌کنند و با گذشت زمان شاید تعداد بیشتری به آنها پیوندند.

من امیدوارم کسان دیگری باشند که به صورت مثبت قرن بیست و یکم را آغاز بازگشت به تمدن اسلامی جلوه دهند من تمایل دارم توسط آنان متقاعد شوم. بنابراین من و دیگر مسلمانان می‌توانیم در حد ممکن در احیای تمدن اسلامی مشارکت نماییم.



## مفهوم واقعی دستاورد حج

مراسم حج یکی از حوادث بی‌همتا در جهان است. بیش از دو میلیون مسلمان از هر گوشه جهان، از نژادهای مختلف از سرزمین‌های دور و با تحمل مشکلات گرد می‌آیند و در شهرهای مقدس مکه و مدینه و صحرای عرفات یکی از شعائر دینی را به جامی آورند. انجام مناسک حج و اقامه نماز، نشانگر تسلیم به خدا و پیوستگی مجدد با اسلام و مسلمانان است.

اما در واقع معنای حج بیش از یک عبادت ظاهری و تشریفاتی است. گردهمایی امت مسلمان به معنای یکی شدن و برادری پیروان اسلام است. کسانی که از راه دور و نزدیک در این گردهمایی حاضر شده‌اند، این مراسم را اجتماعی از هم‌کیشان می‌دانند. احساس خویشاوندی کاملاً واقعی است و این مفهوم حقیقی دستاورد پنجمین رکن عبادی اسلام یعنی حج می‌باشد.

اسلام انجام مناسک حج را به مسلمانان توصیه کرده، پاداش این اقدام اجر اخروی و رضوان الهی است، اما اخوت و برادری، پیام اصلی حج برای همه مسلمانان جهان است. برای امت اسلام که سالها و قرن‌هاست که متفرق شده، به نژادها و ملیت‌های مختلف تقسیم گردیده است. ملت‌هایی که با یکدیگر تفاوت دارند، حتی باهم می‌جنگند، احساس برادری ندارند و پیام اصلی اسلام را که وحدت امت است، بر نمی‌تابند.

دوری از جنگ و منازعه یکی از پیام‌های حج است. جنگ در زمان حج ممنوع شده است. در ماه ذیحجه و در مکان مقدس مکه منازعه قدغن است. قبل از اسلام نیز به هنگام طواف کعبه منازعه حرام بوده است، اما اسلام يك گام به جلو برداشته، قتل مسلمانان توسط مسلمانان را در همه زمانها و مکانها حرام دانسته است.

اما مسلمانان در غفلت بوده، این توصیه مهم اسلام را محجوب و مهجور کرده‌اند. بارها مسلمانان با یکدیگر جنگیده، همدیگر را کشته و برای توجیه این اعمال برادران مسلمان خود را تکفیر کرده و نامسلمان خوانده‌اند. گاهی مسلمانان با یکدیگر همانند دشمنان برخورد کرده، همکشی خود را فراموش کرده‌اند. در دوره جاهلیت قبایل عرب برای نژاد خود اصالت قائل بوده، و عملکرد قبیله خود را - حتی اگر غلط بود - تأیید می‌نمودند. قبایل آنها و حتی احزاب سیاسی آنها مرتجع و واپسگرا بوده، جنگ برای منافع قبایلی را مباح می‌دانستند. آنها جاهلانه تعالیم اسلام را نادیده می‌گرفتند.

بنابر این از صدر اسلام تاکنون در مقاطع مختلف مسلمانان به‌رغم مخالفت پیام حج با جنگ و برادر کشی با یکدیگر جنگیده‌اند. حتی آنها برای پیروزی بر دشمنان همکشی خود در کنار غیر مسلمانان قرار گرفته‌اند. از

اتحاد و برادری اسلامی پاسداری نشده، جبهه گیری مسلمانان در مقابل یکدیگر پیام برادری اسلامی را تحت الشعاع قرار داده است. تعامل با یکدیگر در میان ملت های مسلمان کمرنگ بوده، عناد و ستیزه جویی اصالت داشته است.

اگر به قرآن و احادیث مراجعه کنیم، درمی یابیم که پیامبر اسلام (ص) مبارزه با تفرقه میان قبایل عرب، اعم از مهاجران و انصار و در عین حال تلاش برای وحدت اسلامی را در صدر اهداف خود قرار داده بود. در زمان ایشان در سایه اتحاد قبایل مختلف مسلمان دشمنان قریشی شکست خوردند و برای اولین بار شبه جزیره عرب متحد گردید و موجب شد تا بعدها امپراتوری متحد اسلامی برای نخستین بار در جهان ایجاد گردد. در این امپراتوری غیر مسلمانان حق داشتند بر دین خود باقی بمانند و بسیاری نیز به اسلام گرویدند و زبان عربی آموختند. در این دوران جامعه اسلامی رشد کرد، توسعه یافت و به مدت سیزده قرن تمدن اسلامی شکوفا بود. مسلمانان از اینکه خداوند مواهب خود را بر آنان ارزانی داشته بود، راضی بودند. هرگز به دنبال دشمنی با غیر مسلمانان بر نمی آمدند و توسل به اعمال خشونت بار برای ترویج اسلام را نمی پذیرفتند.

در دوران طلایی اسلام مسلمانان با یکدیگر و با جهانیان در تعامل بودند، برای تحصیل علم حتی از فلاسفه یونان هم استفاده می کردند. افزایش دانش و بکارگیری آن در زندگی اجتماعی اصالت داشت و در نتیجه علمای بزرگ، پزشکان، ریاضیدانان، دریاوردان، کارشناسان فلز و شیشه و تولیدکنندگان کالاهای مورد نیاز هم مسلمان بودند و جهان از وجود ایشان بهره مند می گردید. اما متأسفانه دستاوردهای ایشان توسط ما حفظ نگردید.

امروز مسلمانان کمتر علاقمند به تعامل با دیگران هستند. امروز ما فقط به آموختن ظواهر اسلام بسنده کرده ایم. ما فقط در اندیشه پاداش اخروی و دستیابی به بهشت به تعظیم شعائر اسلامی دلخوش نموده ایم. پیام اصلی اسلام فراموش شده و آنچه مانده تشریفات است.

دقیقاً نمی توان گفت از چه زمانی مسلمانان تعامل مثبت با جهان را فراموش کردند، اما ریشه آن این بود که فکر کردیم بهشت و آخرت فقط در انحصار مسلمانان است و غیر مسلمانان در آخرت جایگاه مناسبی نخواهند داشت. ما هر موضوعی را که مغایر با ظواهر اسلامی و آخرت گرایی بود، سکولاریسم یا دنیوی نامیدیم و از آن پرهیز کردیم و این طرز تفکر ریشه افول تمدن اسلامی بود. ما معتقد بودیم که آنچه در دنیاست اهمیت ندارد فقط باید برای آخرت تلاش کرد. بهشت از آن ما و جهنم برای دنیا طلبان است!

آیا ما واقعاً بی گناه بوده و به بهشت می رویم؟ مگر قرآن تأکید نمی کند که برای حفظ کیان اسلام و دفاع از خود باید به علوم و فنون روز مسلط شد؟ به وضوح روشن است که ما از این دستور قرآن سربلندی کرده ایم. لذا مسلمانان جهان تحت ستم قرار گرفته اند. بسیاری با فشار غیر مسلمانان مجبور به ترك سرزمین های خود شده، به كفار پناه برده اند. ما نمی توانیم بگوییم که مسلمانان صدر اسلام هم به دامان مسیحیان پناه برده بودند. نه این طور نیست. آنها از غیر مسلمانان مشرك مکه گریخته و به دیار مسیحیان مهاجرت کردند. این طور نبود که آنها از سرزمین خود رانده شده باشند.

آیا ما می توانیم ادعا کنیم که تعالیم اسلام وابستگی به غیر مسلمانان را توصیه کرده است؟ ما برای انجام مناسك حج باید با هواپیماهای ساخته شده توسط غیر مسلمانان سفر کنیم. گاهی خلبانان هم غیر مسلمان هستند. معنی

این چیست؟ یعنی اینکه مسلمانان از حضور در عرصه فناوری جهان عقب مانده اند و اگر غیر مسلمانان نباشند نمی توانند برای انجام مناسک حج سفر نمایند. ما معتقدیم یکی از پیام های حج کمک به هموعان است، اما ما برای کمک به مسلمانان جهان کاملاً ناتوان هستیم، آیا می توانیم ادعا کنیم که تعالیم حج را فرا گرفته ایم؟ آیا ما معتقدیم بارد تلاش برای نیل به خود کفایی گناهی مرتکب نشده ایم؟ آیا ما به جای فرا گرفتن فنون برای دفاع از امت مسلمان تنها به ظواهر اسلام بسنده نکرده ایم؟ آیا می توانیم مطمئن باشیم که به رغم این غفلت، مکان مناسبی در بهشت خواهیم داشت؟

ما نباید خیلی از خود راضی باشیم. ما در ورطه يك امتحان قرار داریم. آیا اقدامات لازم برای پی نیاز کردن مسلمانان از غیر مسلمانان را انجام داده ایم؟ آیا وظیفه جهانی خود به عنوان يك مسلمان را نادیده نگرفته ایم؟ آیا تعالیم اسلام فقط در جهت منافع فردی ما بوده است؟ با افتخار می گویم که اسلام يك دین معمولی نیست. اسلام راه زندگی است. راه زندگی تنها منحصر به فعالیت برای دنیای بعد از مرگ نیست. راه زندگی در بهبود وضعیت مسلمانان متجلی می گردد. ما زمانی که باهم منازعه کرده، در ستیز هستیم، تنها به تضعیف مسلمانان پرداخته ایم. ما عامل مظلومیت مسلمانان هستیم. راه زندگی فراگیری علوم روز و تقویت جوامع مسلمان است. اسلام یعنی راه زندگی و این راه اطمینان یافتن از مجد و عظمت مسلمانان است. راه زندگی این است که کشورهای مسلمان تحت ستم نباشند، دولتهای مسلمان قادر به اداره کشور خود باشند، مسلمانان در مسیر دانش و فناوری روز حرکت کنند، قادر به اکتشاف و استخراج منابعی که خداوند در دسترس ایشان قرار داده، باشند، ثروتمند شوند و فقر و مصیبت را ریشه کن نمایند و در مجموع موجب

سر بلندی و افتخار مسلمانان گردند.

فقط پرداختن به تشریفات ظاهری اسلام کافی نیست. اسلام فراتر از این ظواهر است. اسلام به دنبال زندگی بهتر برای مسلمانان است. حج نیز تنها يك عبادت ظاهری نیست، البته ما مكلف هستیم که ظواهر را هم اجرا کنیم، اما باید در سهای بیشتری از حج بیاموزیم. باید مفاهیم عالی حج را دریابیم. در کنفرانس بین المللی حج باید راههای دستیابی به علوم و فنون روز مشخص گردد. خدا به ما کمک خواهد کرد. مسلمانان راه خود را گم کرده اند و ما باید صراط مستقیم را شناخته و معرفی کنیم. ما امروز به خاطر هزاران نوع تفسیر از مذهب خود در سرگستگی بسر می بریم و ناتوان از بهره گیری از مواهب این مذهب انسان ساز هستیم. ما باید مجدداً در زمره پیروان واقعی اسلام قرار بگیریم.

شما قادر نخواهید بود همه مشکلات را حل کنید، اما امیدواریم بتوانیم با اندیشه ای روشن به طرف آینده حرکت نمائیم.

## تجربه مالزی، درسی برای امت

نخست علاقمندم قدردانی خود را از مرکز مالی آمریکا یا لاریبا (LARIBA) برای اعطای جایزه به اینجانب به خاطر نقشی که در مهار بحران مالی مالزی داشته ام ابراز نمایم. از اینکه اولین فرد دریافت کننده این جایزه هستم، افتخار می کنم. البته باید گفت این مردم مالزی هستند که لیاقت دریافت این جایزه را پیدا کرده اند، چرا که در سایه درك عمیق مردم مالزی از بحران اقتصادی و همکاری آنها، موفقیت حاصل گردید، موفقیت در مهار بحرانی که از سوی برخی از قدرتهای خارجی برای تخریب اقتصاد ما ایجاد شده بود. ما باید بدون كمك صندوق بین المللی پول و بانك جهانی یا دیگر کشورهای قدرتمند این بحران را پشت سر می گذاشتیم و همین طور نیز شد و من جایزه مرکز لاریبا را به مردم مالزی تقدیم می کنم.

جهان اسلام امروز پر از پارادوکس و پیچیدگی است. مسلمانان به رغم دارا بودن منابع غنی در بعد اقتصادی فقیر و ضعیف هستند. برخی از مازندگی متوسطی داریم، اما اکثریت در زیر خط فقر هستند. مسلمانان در زمینه علم و تکنولوژی نیز از معیارهای عصر خود فاصله دارند. در صدر اسلام که دوره حکمرانی مسلمانان بود، ما دارای دستاوردهای دنیوی و اخروی بوده، قرن‌ها اسلام درخشندگی و بالندگی داشت. امپراتوری ایران و بخشی از رم تحت تأثیر فرهنگ اسلامی بودند. اسلام موفق شد يك امپراتوری جدید را که وسعت آن تا هیمالیای می‌رسید، بنیان گذارد.

اما امروز ما در سرایشی قرار داریم و زمان آن فرا رسیده که يك بررسی جدی نسبت به خود داشته و برای حرکت به جلو برنامه‌ریزی کنیم. البته برخی از ما علاقمند به پیشرفت نیستند، اما اکثر مسلمانان این نظر را ندارند و می‌خواهند توسعه پیدا کنند.

مالزیایی‌ها مانند مسلمانان صدر اسلام که تجار بزرگی بودند، به تجارت آزاد اعتقاد دارند. در مالزی هیچ محدودیتی برای صادرات یا واردات وجود ندارد. ما از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استقبال می‌کنیم. ما جایجایی سود و سرمایه را محدود نمی‌کنیم. در مالزی يك نظام مالی اسلامی برای سودآوری بر اساس قوانین شرع ایجاد کرده ایم. ما برای مدیریت اقتصاد کشورمان بسیار محتاط و محافظه‌کار بوده ایم. وام‌های خارجی را بموقع پرداخت می‌کردیم، کسر بودجه نداشتیم. دولت هرگز در طول تاریخ برای جبران کسری بودجه از بانک مرکزی استقراض نکرد. ما يك سیستم مستحکم و مدرن برای تبدیل ارز و بازار بورس داشتیم. دولت از بخش خصوصی برای افزایش توان مالی حمایت می‌کرد. برنامه



خصوصی سازی را در حجم بالایی اجرا کرده ایم. معتقدیم دولت باید استراتژی توسعه را تدوین کرده، برای تحقق آن فعال باشد. در هر صورت اعتقاد ما بر این بود که باید مانند مسلمانان صدر اسلام به دنبال رشد اقتصادی باشیم اما به رغم این رشد اقتصادی و حرکت جدی به سوی توسعه، ما از سوی غرب مورد انتقاد بودیم. قبل از ورود در این بحث خاطر نشان می کنم که مالزی يك کشور چندتژادی و چندمذهبی است. مردم بومی ما که «بومی پوترا»<sup>۱</sup> خوانده می شوند، شصت درصد جمعیت کشور هستند که حدود نود درصد آنها مسلمانند. بومی پوتراها یا مسلمانان معمولاً در زمینه اقتصادی کاهل تر و عقب تر از غیرمسلمانان بودند. از سال ۱۹۷۰، ما يك سیاست اقتصادی جدید را برای تقویت اقتصاد مسلمانان و افزایش مشارکت آنان در اقتصاد کشور تدوین کردیم. تلاش ما بر این بود که مسلمانان نیز از مواهب اقتصادی مالزی سود برده، در وضعیت اقتصادی مناسبی قرار گیرند. این سیاست علیه غیرمسلمانان نیز نبود، چرا که اجرای این سیاست مالزی را در صحنه اقتصاد جهانی قدرتمند می ساخت و موجب توسعه سریع کشور می گردید.

در زمینه خصوصی سازی نیز زمانی که معمولاً کشورهای در حال توسعه اموال و کارخانه های خود را به سرمایه گذاران خارجی واگذار می کردند ما این گونه عمل نکردیم و دارایی و اموال دولتی را به مردم مالزی فروخته، واگذار کردیم. این قبیل سیاستها از سوی غرب مورد انتقاد قرار گرفت. غربی ها که دیدند در روند خصوصی سازی مالزی جایگاهی ندارند و از سود

سرمایه‌پریم که مورد انتظارشان بود، بی‌بهره مانده‌اند، ما را مورد انتقاد قرار داده، به دولت مالزی برچسب «نژادپرست» زدند، در حالی که ما در زمینه برقراری توازن ثروت میان نژادهای مختلف در مالزی موفق بودیم.

ما همچنین يك سیستم واحد بانکی اسلامی، با عنوان «نظام دو گانه»<sup>۱</sup> ایجاد کردیم. این بانک با اختیارات کامل همانند دیگر بانکها عمل می‌کرد. مسلمانان یا غیر مسلمانان می‌توانستند از تسهیلات این بانک استفاده کنند. همه مذاهب و نژادهای مالزی این سیستم را پذیرفته بودند، چرا که ایجاد این سیستم نقش تخریبی در اقتصاد ما نداشت. در کنار این برنامه ما با ۲۶ کشور در حال توسعه دیگر يك سیستم پرداخت دوجانبه برای کاهش وابستگی به ارزهای قدرتمند جهانی ایجاد کردیم و این باعث افزایش تجارت بین این کشورها شد و در نتیجه مبادلات تجاری ما با کشورهای در حال توسعه چهار صد درصد افزایش یافت.

استراتژی توسعه ما موفق بود. تا پایان سال ۱۹۹۶ برای ده سال پی‌درپی ما ۸/۵ درصد رشد اقتصادی داشتیم و به نظر می‌رسید که این رشد برای سالهای متمادی ادامه خواهد یافت. در سال ۱۹۹۷ حجم تجارت خارجی مالزی به ۱۵۷ میلیارد دلار رسید و ما هجدهمین کشور صادرکننده جهان بودیم. در زمینه واردات نیز در ردیف هفدهم قرار داشتیم. این آمار از سوی سازمان تجارت جهانی (WTO) منتشر شده بود. بدهی خارجی ما در سطحی پایین بود، نرخ تورم در کمترین سطح خود، یعنی ۲/۱ درصد بود. سیستم بانکی ما با سیستم‌های بانکی در کشورهای سرمایه‌دار رقابت

می‌کرد. میزان پس‌انداز ملی مالزی چهل درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) بود. با این شرایط مالزی به عنوان يك کشور در حال توسعه بسیار سریع به جلو حرکت می‌کرد و امیدوار بود که در سال ۲۰۲۰ به يك قدرت اقتصادی تبدیل گردد، اما متأسفانه بحران اقتصادی ۱۹۹۷ تلاشهای ما را متوقف کرد. به خاطر این بحران پول ملی ما پنجاه درصد کاهش یافت و برنامه‌های ما برای کاهش رکود اقتصادی شکست خورد. بسیاری منتظر بودند مالزی برای مهار بحران دست به دامان صندوق بین‌المللی پول شود اما ما این کار را نکردیم، ما رجوع به صندوق بین‌المللی پول را برای ملت مالزی فاجعه می‌دانستیم. این صندوق با ترویج رقابت بی‌قید و شرط تجاری در جهت منافع کشورهای قدرتمند و تضعیف کشورهای جهان سوم حرکت می‌کرد. ما باید مغز خود را به کار می‌انداختیم و بهترین راهی را که مغایر با استقلال مالزی نباشد، انتخاب می‌کردیم و با هدایت الهی فرمول نجات ملت مالزی را پیدا کردیم. البته قبل از اینکه وارد بحث شوم لازم می‌دانم علل وقوع بحران را مطرح کنم.

وقتی در سال ۱۹۹۷، بات (پول ملی تایلند) مورد تهاجم قرار گرفت، مالزی بی‌جهت نگران نشد. ما می‌دانستیم که وضعیت مالی مالزی بسیار بهتر از تایلند بود. تایلند چندین وام سنگین خارجی با شرایط پرداخت کوتاه مدت دریافت کرده، این وام‌ها را در پروژه‌های داخلی که در درازمدت به نتیجه می‌رسید، هزینه کرده بود. این استراتژی تازمانی مفید بود که نرخ دلار پایین‌تر از نرخ بات بود. به عبارت دیگر استراتژی اقتصادی تایلند کاملاً به نوسان نرخ دلار در مقابل بات وابستگی داشت. با وقوع بحران بانک مرکزی تایلند فعالیت زیادی برای دفاع از پول ملی انجام داد، اما با افزایش نرخ دلار،

نرخ پول ملی تایلند بشدت کاهش یافت و پرداخت وام‌های خارجی به صورت ارزی هزینه‌های دولت را افزایش داد. وقتی بانک مرکزی به خاطر پرداخت وام‌های خارجی تمام ذخایر ارزی خود را از دست داد، ناچار به شناور کردن نرخ بات در مقابل دلار شد و نتیجه این سیاست گرفتار شدن تایلند در يك بحران جدی اقتصادی بود. اما مالزی به لحاظ مالی وضعیت بهتری داشت و می‌توانست وام‌های خارجی را پرداخت نماید. ولی با سرایت بحران اقتصادی تایلند به منطقه، تجار ارز که شاهد تقویت دلار و تضعیف پول‌های منطقه بودند، اقدام به خرید پول ملی مالزی و احتکار آن به میزان زیاد نمودند. در نتیجه قیمت رینگیت (پول ملی مالزی) نیز کاهش یافت. در واقع این افراد با استفاده از دلار که تقویت شده بود میزان بسیاری پول رایج کشورهای منطقه را خریده، احتکار کردند و این موجب شد تا نقدینگی کشور توسط تجار ارز جمع‌آوری گردد. آنان با این اقدام فروش ارز را به انحصار خود در آورده، کاهش نقدینگی در بانک‌های مرکزی کشورهای منطقه و مالزی موجب افزایش نرخ تورم و نابسامانی‌های اقتصادی گردید.

وقتی بحران تایلند را فرا گرفت، اقتصاد قوی مالزی کاملاً بی‌اطلاع از سیاست تجار پول ملی کشور بود. آن‌ها رینگیت مالزی را مانند يك کالا معامله می‌کردند و با استفاده از آشفته‌گی بازار، بازار تبدیل ارز را در انحصار داشتند. این وضع با خروج سرمایه‌های خارجی از بازارهای مالزی همراه شد و در نهایت ورشکستگی شرکت‌های متعدد را در پی داشت. در این زمان رهبری کشور احساس کرد که کاملاً بی‌پشتوانه است، مابدرستی فهمیده بودیم که تجار ارز و دلال‌ها، مقصر اصلی کاهش رینگیت هستند. رهبران مالزی بلافاصله این اقدام صراف‌ها و تجار پول را محکوم کرده، آن‌ها را تهدید به

مجازات نمودند. اما این افراد و حامیان خارجی آنها علت وقوع بحران اقتصادی را سوء مدیریت دولت مالزی عنوان کرده، با تبلیغات خود به دنبال تغییر دولت بودند. آنها اندیشه تغییر دولت بد به دولت خوب را مطرح کرده، تبلیغ نمودند و این آثار سیاسی ناشی از بحران اقتصادی بود. مالزی بعد از عدم توفیق در مهار بحران با اقدامات سنتی، اجرای یک فرمول جدید اقتصادی را مورد بررسی قرار داد. این فرمول اجرای سیاست «کنترل گزینشی تبدیل ارز» بود. بر اساس این فرمول چند اقدام انجام گرفت:

۱- تمامی حسابهای بانکی افراد خارجی که به رینگیت (پول رایج مالزی) بود مسدود گردید و دیگر خارجی ها نمی توانستند به رینگیت حساب باز کنند یا سرمایه خود را افزایش دهند. آنها برای ادامه سرمایه گذاری در مالزی مجاز به هزینه کردن رینگیت بودند، اما از فروش رینگیت به صرافی ها منع شدند. به عبارت دیگر از رینگیت فقط در سرمایه گذاری و نه تجارت پول استفاده شد. این اقدام باعث شد که تجار پول به احتکار رینگیت پایان داده، برای حفظ و ادامه سرمایه گذاری ها، مجبور به، به کار گرفتن رینگیت در عرصه اقتصاد داخلی گردیدند.

۲- نرخ تبدیلی رینگیت به دلار ثابت شد و مقرر شد هر دلار در مقابل ۳/۸۰ رینگیت مبادله شود. این سیاست باعث تقویت رینگیت گردید.

۳- بر اساس تصویب یک قانون به مدت ۱۲ ماه، از فروش سود سهام به صرافی ها و تجار پول جلوگیری شد و سود حاصله تنها می توانست برای سرمایه گذاری مجدد در کشور استفاده شود. این سیاست نیز بازار داخلی را تقویت کرد. همچنین با وضع مالیات برای سرمایه های جدید از سود سهام نیز به مدت ۱۲ ماه مالیات دریافت گردید که موجب افزایش بودجه دولت شد. با

اتخاذ این تدابیر وضعیت بازار بهتر شده، سرمایه‌گذاران خارجی نیز به ادامه سرمایه‌گذاری امیدوار شدند و از قانونمند شدن اقتصاد کشور ابراز رضایت کردند.

هدف اولیه سیاست کنترل گزینشی تبدیل ارز، در واقع کنترل بازار ارز و جلوگیری از سوءاستفاده محترکان و صراف‌های انحصار طلب بود و چون اقدامات لازم بخوبی صورت گرفت، در سپتامبر ۱۹۹۸ ما موفق به مهار بحران اقتصادی شدیم.

اما در جریان بحران اقتصادی ما با ابعاد منفی و مثبت جهانی شدن اقتصاد نیز آشنا شدیم. ابعاد مثبت جهانی شدن آزادی کامل در تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود که می‌تواند به شکوفا شدن اقتصاد کشورها منجر شود. ابعاد منفی جهانی شدن دریافت وام‌های بی‌پشتوانه و آزادی سوءاستفاده‌کنندگان بین‌المللی و بی‌ثبات‌سازی اقتصاد کشورهای در حال توسعه است.

اما ما چگونه موفق به اجرای فرمول فوق و مهار بحران شدیم، در حالی که دیگر کشورها موفق نشدند. علت این بود که ما تلاش کردیم نخست ابعاد مختلف مشکل را درک کنیم و بفهمیم که چگونه بازار تبدیل ارز کار می‌کند. مدتها بازارهای ارز خارجی را مورد مطالعه قرار دادیم. وضعیت رینگیت در بازارهای خارج و انگیزه‌های تجار ارز را بررسی نمودیم. وقتی که بدرستی درک کردیم که بحران اقتصادی از نابسامانی در بازار تبدیل ارز شروع شده، صراف‌ها و تجار پول‌عاملین اصلی بحران هستند، در حقیقت علت بیماری را تشخیص داده بودیم. لذا در این مرحله یافتن راه‌حل برای درمان بیماری و خنثی‌سازی توطئه مشکل نبود.

ما در جریان این مطالعات با فعالیتهای مرکزی به نام «کلوب»<sup>۱</sup> آشنا شدیم. کلوب یک مرکز خارجی خرید سهام و تبدیل ارز بود و با سرمایه هنگفتی که داشت از طریق اتباع مالزیایی مقیم سنگاپور با خرید رینگیت به میزان فراوان سعی در اختلال اقتصادی در مالزی داشت. چون فعالیت کلوب در خارج از حاکمیت قضایی مالزی بود، نمی توانستیم اقدامی برای متوقف کردن فعالیت های آن انجام دهیم، اما بتدریج با بهبود وضعیت اقتصادی مالزی این کلوب نیز تعطیل گردید. با تعطیلی کلوب بازار سهام باثبات شد، نرخ سود بانکی به توازن رسید و اعتبار بانکهای مالزی افزایش یافت. ما موفق شدیم پروژه های عمرانی، صنعتی را که در طول بحران معلق مانده بود، احیاء نمائیم و با افزایش تولید مبادلات تجاری نیز رونق گرفت.

در اوایل بحران ما انجمن ملی اقدام اقتصادی (NEAC) را تأسیس کردیم، وظیفه انجمن این بود که هر روز تمامی فعالیتهای اقتصادی و نقش آن در کاهش یا افزایش بحران را مطالعه کرده، راهکارهای مناسب برای مقابله با بحران ارائه نماید. کمیته ویژه این انجمن مباحثی از قبیل تجارت، ذخایر ارزی، نرخ سود، استقرار خسارجی و داخلی، خصوصی سازی، خرده فروشی، حمل و نقل بار به بنادر، وضعیت بار و مسافر در فرودگاهها، کیفیت تولیدات و نحوه صادرات کالا، جزئیات واردات کالا، ثبت شرکت های بازرگانی جدید، شناسایی شرکتهای ورشکسته، وضعیت اشتغال، وضعیت پروژه های دولتی و حتی میزان برق مصرفی کشور را موشکافانه بررسی می کرد و پیشنهادات لازم برای تقویت بنیه اقتصادی را ارائه می نمود. براساس

1. CENTRAL LIMIT ORDER BOOK (CLOB)

پیشنهادات این انجمن، خصوصی سازی از طریق مزایده اموال دولتی و با ایجاد رقابت مثبت بین سرمایه داران رونق یافت و در فاصله زمانی اندکی جمعاً ۶/۴ میلیارد رینگیت اموال دولتی، خصوصی گردید.

تجربه مالزی در بحران اقتصادی و مالی در سهای متعددی برای کشورهای در حال توسعه و بویژه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی دارد. مهمترین درس، نیاز به شناخت واقعی بحران و درك حالت های حقیقی رکود اقتصادی است. باید ببینیم چه عواملی در این قبیل بحرانها تأثیر دارد. وقتی جزئیات دانسته شد، طراحی يك استراتژی برای مقابله مشکل نخواهد بود، اجرای استراتژی و شناخت روشهای اجرایی نیز بسیار مهم است. تهیه گزارش بحران اهمیت ویژه دارد. این گزارش باید بر اساس اطلاعات واقعی و دانش کافی نسبت به عوامل بحران تنظیم شود. نقش مجریان و به عبارتی کارکنانی که قصد اجرای استراتژی را دارند بسیار اهمیت دارد. به اعتقاد من هر نظامی با اتکاء به کارکنان مجرب و وفادار خود می تواند بر مشکلات فائق آید.

درس مهم دیگر این است که دولتها قبل از پیدایش بحران باید مراقب وضعیت اقتصادی کشور خود باشند. دولت در نتیجه بی دقتی و عدم توجه در امور اقتصادی و مالی ضعیف خواهد شد. ما در مالزی تنها با افزایش دقت می توانیم ادعا کنیم که نرخ رشد مالزی افزایش خواهد یافت و در سال ۲۰۲۰ میلادی به يك قدرت اقتصادی مبدل خواهیم شد.

اگر هدف سیستم مالی بین الملل تسهیل تجارت و آزادی سرمایه گذاری است، دیگر نباید بحران اقتصادی جدیدی حادث گردد. اما واقعیت این است که قدرت های بزرگ سرمایه داری زیاده طلب هستند و از



تجارت آزاد، زمانی که به نفع آنها باشد، حمایت می کنند.

آینده اقتصادی مسلمانان در دست های مسلمانان است. ما در جهانی زندگی می کنیم که اقتصاد آن در انحصار غیر مسلمانان و سیاست های ایشان در جهت تضعیف مسلمانان است. وضعیت فعلی جهان در جهت منافع مسلمانان نیست، اما هیچ عاملی نمی تواند از رشد مجدد امت اسلامی جلوگیری نماید، البته اگر امت بخواهد.

جهان اسلام باید با پذیرش واقعیت های عصر حاضر و تطبیق خود با این واقعیت ها و در عین حال حفظ بنیادهای اسلامی پیشرفت نماید. من لغت بنیادگرایی را عمداً استفاده کردم چرا که بنیادگرایی اسلامی بود که قرنهایی از تمدن و افتخار اسلامی را خلق کرد. اگرچه اصطلاح بنیادگرایی اسلامی امروزه برای کسانی به کار می رود که با اصول واقعی اسلام آشنا نبوده، گاهی نیز موجب تخریب چهره اسلام می شوند. نتیجه کار این افراد افزایش و تعمیق اختلاف و جدایی میان مسلمانان است که این امر یعنی عدم اتفاق مسلمانان یکی از موانع توسعه اقتصادی محسوب می گردد. امروز جهاد اصلی، تلاش برای اتحاد مسلمانان است. سیاستمداران مسلمان باید با فرا گرفتن دانش و فناوری در جهت پایان دادن به استضعاف مسلمانان حرکت کنند. مسلمانان با رهایی از استضعاف، جایگاه واقعی خود را به عنوان احیاء کنندگان تمدن اسلامی، خواهند یافت.



## درك رسانه‌های گروهی از اسلام

اطمینان دارم برگزاری این سمینار به رسانه‌های داخلی یا خارجی، اسلامی یا غیراسلامی كمك خواهد كرد تا تصویر روشن‌تری از اسلام به دست آورند و امیدوارم توانسته باشم برای درك بیشتر رسانه‌ها از اسلام، قدمی برداشته باشم.

سخن را با گفته‌ای از چرچیل شروع می‌کنم. وی می‌گوید: «در تاریخ بشریت هرگز يك عنصر كوچك كه قادر باشد تعداد بسیاری از مردم را در معرض استفاده از اطلاعات فراوان قرار دهد، نبوده است».

امیدوارم از اینکه قصد دارم این گفته را نقض کنم، مورد بخشش وینستون چرچیل، نخست‌وزیر فقید انگلستان قرار بگیرم. واقعیت این است که امروز حقیقتاً يك عنصر كوچك (كامپیوتر) توانسته ۶ میلیارد مردم جهان را

تحت پوشش اطلاعاتی گسترده قرار دهد. امروز بشریت برای دستیابی به خواست‌های خود تسهیلات لازم را فراهم کرده است. به عبارت دیگر بیشتر از فرصتی که خداوند در اختیار او قرار داده، خوب استفاده کرده است.

در زمانهای دور وقتی که انسان نوشتن را آموخت، لغت یا زبان وسیله ابلاغ پیام شد. اما عده زیادی نمی‌توانستند از این اختراع جدید بهره ببرند چون تنها برخی از انسانها قادر به خواندن و نوشتن بودند از سوی دیگر روند نوشتن پیامها بر روی سنگ و برگ خسته‌کننده و ملال‌آور بود و ابلاغ پیام به مقاصد دور دست امکان‌پذیر نمی‌شد. اما امروز لغات نوشته شده، آواهای صوتی و حتی تصاویر، قابل انتقال هستند. اطلاعات بسیار سریع و به هر مقصدی در سراسر جهان منتقل می‌شود. بنابر این دانشی که در طول سه هزار سال انباشته شده و علوم می‌که در طول قرن‌ها آموخته شده، بر راحتی در دسترس عموم قرار می‌گیرد. این اطلاعات برای بهبود کیفیت زندگی انسانها در هر مکان و موضعی مؤثر خواهد بود. امروز به خاطر دسترسی به اطلاعات دارای جهانی بهتر هستیم. هر ضربه آهسته بر روی حروف کیبورد کامپیوتر کافی است که اطلاعات آزاد را در دسترس استفاده‌کننده قرار دهد. دانش در خدمت تولید و درآمد بیشتر و همچنین غنی‌سازی جوامع و ملت‌ها قرار گرفته است. حتی به ما گفته شده که تمام کتابخانه کنگره مالزی در اینترنت قابل دسترسی است.

مراکز تحقیقاتی در نرم افزارها دستیابی به دانش را آسان کرده و هر مطلبی را بخوایم بر راحتی پیدا می‌کنیم و هزاران منبع متنوع برای دستیابی به اطلاعات مورد نیاز ایجاد شده است.

امروز جهان شگفت‌آور است. جهانی است که برای کسب دانش محدودیت نمی‌شناسد. رسانه‌ها نیز به عنوان يك کانون برای انتشار اطلاعات

ایفای نقش می‌کنند. حروف چاپ شده و تصاویر از طریق رادیو تلویزیون و با دسترسی به اینترنت قابل دریافت است. رسانه‌ها نمی‌توانند ممنوع یا محدود شوند. مرزهای جغرافیایی برای رسانه‌ها معنا ندارد. تمام جهان در طول رسانه‌ها می‌تواند به یکدیگر متصل شود. اگر حروف از توصیف حوادث ناتوان باشند، تصاویر می‌توانند به اندازه يك میلیون لغت صحبت کنند.

امروز يك فرصت استثنایی برای رسانه‌های گروهی به منظور ایفای نقش برای اشاعه حقایق به وجود آمده است. رسانه‌ها می‌توانند حقیقت را بیان کرده، اذهان را روشن کنند و برای گسترش آنچه خوب است و طرد آنچه بد است اقدام نمایند. رسانه‌ها دارای يك فرصت طلایی برای ساختن بهترین، عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین جهان هستند؛ فرصت بزرگی برای غنی‌سازی جهان، جوامع و افراد، فرصتی که باید مغتنم شمرده شود. امروز سوء تفاهم‌های زیادی در جهان وجود ندارد. سوء تفاهم‌ها به خاطر اطلاعات غلط یا ناتوانی برای کسب اطلاعات درست ایجاد شده و رشد می‌کنند، به خاطر این سوء تفاهم‌ها کشورها، مردم، نژادها و پیروان مذاهب مختلف از یکدیگر متنفر می‌شوند و با هم می‌جنگند. اشاعه اطلاعات درست می‌تواند به کاهش خصومت و سوء ظن کمک کرده، گروه‌های مختلف را متحد سازد. می‌تواند يك خانواده بزرگ انسانی برای ایجاد جهانی بهتر به وجود بیاورد.

اجازه بدهید در مورد تصویر عمومی از اسلام صحبت کنم. به عقیده من هیچ مذهب دیگری به اندازه اسلام دچار کج فهمی نشده است. کج فهمی نه فقط به وسیله غیر مسلمانان، بلکه مسلمانان نیز دچار این بیماری هستند. برای همین است که سوء تفاهم، منازعه و مجادله میان مسلمانان و غیر مسلمانان و همچنین مسلمانان با مسلمانان وجود دارد. بزرگ کردن

معایب و برچسب زدن‌های یکی از بزرگترین سلاح‌های متعصبان فریکار است. برای مثال در مورد تروریسم، پیروان هر مذهبی اعم از مسیحی، هندو، بودایی یا اسلام می‌توانند اقدامات تروریستی انجام دهند، اما هر جا ترور به وسیله يك فرد مسلمان انجام می‌شود، بلافاصله به اسلام مرتبط می‌گردد. اگر ترور توسط غیر مسلمانان واقع شود، به مذهب و اعتقادات تروریست ربط داده نمی‌شود. هندوها با نام دفاع از هندوئیسم به مسلمانان حمله می‌کنند، اما هندو تروریست خوانده نمی‌شود. (AVM SHINRIKO) يك بودایی در ژاپن، مردم را با گاز مسموم می‌کند، اما به او بودایی تروریست نمی‌گویند. کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند شمالی یکدیگر را ترور می‌کنند، اما تروریست مسیحی نام نمی‌گیرند، اما اگر يك مسلمان منحرف به غیر مسلمانان یا مسلمانان حمله کند، بلافاصله به عنوان تروریست مسلمان معرفی می‌شود. چرا این تبعیض توسط رسانه‌ها اعمال می‌شود؟ مثال‌های متعدد دیگری مبنی بر دیدگاه‌های غیر منصفانه رسانه‌های گروهی نسبت به اسلام وجود دارد. در نتیجه این تبعیض تبلیغاتی، اسلام با کج فهمی مواجه شده و مورد ناسزاگویی غیر مسلمانان بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای قرار می‌گیرد.

البته هنوز هم رسانه‌ها برای تصحیح اطلاعات نادرست و تصور غلط از اسلام فرصت دارند. اگر رسانه‌ها از این فرصت استفاده کنند، به طور جدی برای افزایش درک میان مسلمانان و غیر مسلمانان و ایجاد صلح و تفاهم در جهان مشارکت خواهند داشت. باید کارگزاران رسانه‌ها خوب کار کرده، مساعی خود را برای کمک به مردم جهان برای درک یکدیگر به کار گیرند.

اسلام مذهب صلح است. مسلمانان روزانه با سلام کردن به یکدیگر، آرزوی صلح و مسالمت می‌کنند. ما برای همه آرزوی صلح می‌کنیم. اما

بسیاری اعتقاد ندارند که مسلمانان مردم صلح طلبی بوده، برای هر کس اعم از مسلمان یا غیر مسلمان، طلب صلح و سلامتی دارند. البته ما مسلمانان هم قابل سرزنش هستیم. در میان ما کسانی هستند که عمداً موجب بدفهمی از اسلام می‌شوند. اینها اعمالی را با نام اسلام انجام می‌دهند که اسلامی نیست. افراط گرایی و عدم بردباری مورد حمایت اسلام نیست. به ما آموخته شده که بردبار باشیم و از توسل به خشونت پرهیز کنیم، اما گروه‌های كوچك مسلمان در مقاطعی سعی دارند دیگران را به اجبار به تقوا دعوت کنند. نمی‌دانند که این دلسوزی آنها در اصل دلسوزی نیست. این گونه اعمال قابل سرزنش است و رسانه‌ها با بزرگنمایی این اقدامات تصویری منفی از اسلام ارائه داده‌اند.

امروز مسلمانان آماده تصحیح این تصورات هستند، اما ما به همکاری رسانه‌ها نیاز داریم. بویژه همکاری رسانه‌های غربی مهم است. به دنیا بنگریم امروز مسلمانان زیر ستم هستند از خانه‌های خود رانده شده‌اند به خاطر جلوگیری از پراکندگی یهودیان، مسلمانان مجبور به ترك سرزمین خود هستند. یا در مناطق دیگری از سوی همکیشان خود مورد ستم قرار گرفته‌اند. به بوسنی هرزگوین، کوزوو و چین و بسیاری دیگر از کشورها که من به دلیل محدودیتهای دیپلماتیک نام آنها را ذکر نمی‌کنم، نگاه کنید، سرنوشت غمگینی برای مسلمانان رقم خورده است. آنها نیاز به حمایت و همدردی دارند، اما برعکس تحت ظلم و ستم قرار گرفته‌اند.

رسانه‌ها باید از تاریخ بگویند. کشتار صربینیکا (SREBRENICA) باید بیان شود حکایت دستگیری، شکنجه و کشتار باید نقل گردد. هیچ کجا از قتل عام و اخراج مسلمانان به عنوان «قربانیان مسلمان» ذکر نمی‌شود. تنها جرم آنها این است که مسلمان هستند. بله! در زمان ناچاری برای دفاع از خود

می‌جنگند و حتی اقدام به خشونت می‌کنند، اما آنها تنها افرادی نیستند که به هنگام خشم به خشونت متوسل می‌شوند. آیا نباید تاریخ آنها بدون تعصب و بیطرفانه نوشته شود؟ آیا نمی‌شود اعلام کرد که آنها در مقابل دشمنان ظالم خود چاره دیگری جز توسل به زور ندارند؟

اجازه بدهید در مورد عراق صحبت کنیم. من با جنگ عراق علیه کویت موافق نبودم. عراق ممکن است يك ادعای ارضی تاریخی داشته باشد، اما بسیاری دیگر از کشورها نیز ادعاهای ارضی نسبت به همسایگان خود دارند. مالزی هم در مورد جنوب تایلند ادعا دارد. اما ما پذیرفته‌ایم که آن بخش در حاکمیت تایلند باشد. ما از شورش علیه تایلند حمایت نمی‌کنیم. عراق هم باید بپذیرد که کویت امروز يك کشور مستقل است. عراق به کویت حمله کرد و از نیروهای متحد بین‌المللی شکست خورد. هدف نیروهای متحد شکست عراق و دستگیری رهبر این کشور بود، اما این طور نشد. در نتیجه به اصطلاح ناجیان کویت هر گونه محرومیت را بر عراق تحمیل کردند، محرومیت‌هایی که به مردم بی‌گناه عراق صدمه زد. کودکان، پیرها، بیمارها و زن‌ها محروم شدند و برای مدت ده سال است که تحت فشار هستند. به خاطر آنکه غرب رهبر آنان را دوست ندارد. آیا این عدالت است؟ آیا مجازات تمام جمعیت يك کشور به خاطر عملکرد یکی از آنها که توسط آنها نیز انتخاب نشده و در عین حال نمی‌توانند بر کنارش کنند عدالت است؟ آیا نباید رسانه‌ها حقیقت تراژدی عراق را بیان کنند؟ آیا نباید از زجر مردم بگویند و برای پایان تحریم‌ها مبارزه کنند؟ آیا این به دلیل مسلمان بودن مردم عراق نیست که رسانه‌ها سکوت کرده‌اند؟ ما امیدواریم این طور نباشد، اما بعضی وقت‌ها ما فکر می‌کنیم که غفلت رسانه‌ها به دلیل مسلمان بودن مردم عراق



است. ببینید علیه صربها تحریم به صورت فعال اعمال نشد، آیا به دلیل آن نبود که صربها مسیحی بودند و اینکه جنایاتشان علیه مسلمانان بود؟

البته اعتقاد دارم اکثریت مسلمانان مانند اکثریت مسیحیان، هندوها و بودایی‌ها مردم خوبی هستند، ولی برخی از مردم هر جامعه‌ای نیز می‌توانند غیر منطقی، افراطی و خشونت طلب باشند. شمار این قبیل افراد در میان مسلمانان بیشتر از شمار افراد مشابه در میان مذاهب و گروههای دیگر نیست و باید این واقعیت بخوبی درک شود.

افراط گرایی با اسلام مغایرت دارد. اسلام از افراط گرایی پشتیبانی نکرده، بی‌ظمی را نمی‌پذیرد. در اسلام تدارک برای جنگ تنها برای دفاع از مسلمانان توصیه شده است. اگر مسلمانان مورد حمله قرار گرفتند، وظیفه دفاع از خود دارند. اقدامات تروریستی جایی در تعالیم اسلامی ندارد. کسانی هستند که مسلمانان را مورد ستم قرار دادند، زمین‌های آنان را غصب کردند و تروریسم را بنیان نهادند. تروریسم اختراع مسلمانان نیست، هواپیماربایی بدو توسط مسلمانان انجام نشده است، غیر مسلمانان پایه گذار این اقدامات بودند، اما آنها به عنوان تروریست توصیف نشدند و تروریسم با مذهبشان مرتبط نشد. اگر در مقطعی مسلمانان هواپیماربایی کردند، به خاطر این بود که تحت ظلم واقع شده و چاره دیگری نداشتند. نباید کسانی را که تحت ستم قرار دارند و برای دفاع از خود اقداماتی هر چند خشن انجام می‌دهند، تروریست خواند. البته این یک دیدگاه است، ولی باید شنیده شود. ما مسلمانان سعی بر مذاکره داریم می‌خواهیم علل این قبیل اعمال را بررسی کرده، توضیح دهیم. اما یک تمایل تمام عیار در طرف مقابل ما برای بی‌توجهی به دیدگاههای ما وجود دارد. کشورهای قدرتمند غیر مسلمان، متعصبانه به ما می‌نگرند و

رسانه‌های غربی کاملاً جانبدارانه عمل می‌کنند. گزارش‌های رسانه‌ها، تحلیل‌ها و شرح وقایع همه نادرست و تحریف شده و در جهت متهم کردن امت يك میلیاردي مسلمان است.

هنوز هم رسانه‌ها می‌توانند با ارائه تصویری واقعی از حقایق آلام ما را تسکین دهند، اما تقریباً بدون استثناء رسانه‌های غربی با تحریف حقایق و اغراق در نسبت دادن تروریسم به مسلمانان بد عمل می‌کنند. آیا رسانه‌ها فراموش کرده‌اند که در دوره استعمار، بسیاری از مبارزان آزادیخواه از سوی کشورهای استعمارگر به عنوان تروریست و شورشی معرفی می‌شدند، در حالی که این افراد بعد از استقلال کشورمان به عنوان رهبران و مسئولان کشورهای خود نقش آفرینی کردند؟ آیا کسانی مثل جومو کینیاتا (JOMO KENYATA) رئیس جمهوری سابق کنیا را که در دوره مبارزه با استعمار به عنوان خرابکار معرفی شده بود، فراموش کرده‌اند؟ آیا می‌توان امروز مسلمانانی را که برای استقرار صلح در جهان مبارزه کرده‌اند خرابکار یا تروریست معرفی کرد؟

حقیقت این است که مسلمانان و دنیای اسلام همواره تحت ستم بوده‌اند. برای همین است که امروز حتی يك قدرت مسلمان در جهان وجود ندارد. مسلمانان از دستیابی به ظرفیت بالای دفاع از خود محروم مانده‌اند. آنها همواره نیازمند کشورهایی بوده‌اند که در نهان و آشکار با مسلمانان خصومت ورزیده‌اند و متأسفانه کسانی که علیه مسلمانان اقدام کرده‌اند، همواره تکریم و تجلیل شده‌اند.

در بوسنی هرزگوین، جهان از طریق شبکه‌های تلویزیونی شاهد جنایت‌های وحشتناک صرب‌ها علیه مسلمانان بود، فقط در يك مورد یکی از

افسران انگلیسی که از کشتار مسلمانان بسیار خشمگین و اندوهگین بود، آتش زدن خانه يك زن و قرزندان خردسال وی را محکوم کرد. هزاران نفر در صربنیکا به وسیله صربها به قتل رسیدند، اما نیروهای حافظ صلح اروپایی که به اصطلاح می‌بایست از مسلمانان محافظت می‌کردند در يك برخورد دوگانه جنایات صربها را نادیده گرفتند. برای مدتهای طولانی آمریکا و اروپای غربی از اقدام علیه صربها خودداری می‌کردند، می‌گفتند ما از دخالت روسها می‌ترسیم چون روسها طرفدار صربها هستند. چرا آنها در مناطق دیگر از روسها نمی‌ترسیدند؟ چرا وقتی آزادانه عراق را بمباران کردند از روسها ترسیدند؟ عراق هم هم‌پیمان روسیه بود. غربی‌ها فقط در یوگسلاوی سابق از عکس‌العمل روسها ترسیدند و به این بهانه به صربهای بیرحم اجازه دادند که به جنایات خود ادامه دهند. بیش از دویست هزار بوسنیایی که اغلب جوان بودند در نتیجه این غفلت کشته و در گورهای دسته جمعی مدفون شدند. آیا اگر صربها مسلمان بودند، وضع دیگری به وجود نمی‌آمد؟

امروز شاهد اخراج مردم چین از سرزمین خود توسط روسیه هستیم. قتل عام‌های مشابه در چین هم اتفاق افتاده است. در يك مبارزه نابرابر يك میلیون چینی در مقابل دویست و شصت میلیون روس تا دندان مسلح قرار گرفته‌اند. آنها استقلال کشور كوچك خود را می‌خواهند. البته هیچ کشوری حاضر نیست يك وجب از خاک خود را رها کند و هیچ کشوری نیز از تجزیه کشورهای دیگر حمایت نمی‌کند؛ اما فدراسیون روسیه به تعدادی کشور مستقل تقسیم شد، چرا چین نباید یکی از این کشورها باشد؟ اخیراً تیمور شرقی از اندونزی جدا شد و جامعه بین‌المللی نیز از این جدایی حمایت کرد. مالزی نیز مثل بقیه کشورهای تجزیه و جدایی طلبی را تشویق نمی‌کند و

به رسمیت نخواهد شناخت. ما که متشکل از فدراسیونی با ایالت‌های مختلف هستیم نیز جدایی طلبی را اجازه نمی‌دهیم. اما چچن استحقاق این را دارد که مانند بقیه کشورهای فدراسیون روسیه یا یوگسلاوی سابق مستقل شود. چچنی‌ها مردمی مسلمان و مستقل هستند. آیا نباید مشکل آنان به صورت مسالمت آمیز حل شود؟ اما هر روز شماری از چچنی‌ها کشته می‌شوند، اماکن آنها تخریب می‌شود و مکرراً حقوق بشر نقض می‌گردد. روسیه کاملاً ناعادلانه از قدرت سوء استفاده می‌کند. عدالت نسبت به مسلمانان در تمام جهان از میان رفته است. اما حقیقت حوادثی که در چچن می‌گذرد، هیچگاه بدرستی گزارش نشده و رسانه‌ها با اغماض برخورد کرده‌اند. رسانه‌ها اقدامات غیر انسانی از قبیل قصابی انسان‌ها را نادیده گرفته یا کمرنگ منعکس کرده‌اند. در حالی که اقدامات کوچک مسلمانان بزرگ‌نمایی شده و منفی جلوه داده می‌شود، کشتار مردم بی گناه چچن در پرده کتمان باقی می‌ماند.

اگر يك مجرم بدون محاکمه زندانی شود، بلافاصله رسانه‌های غربی موضع گرفته، فریاد نقض حقوق بشر سر می‌دهند، اما چرا از محاکمه جنایتکاران چچن صحبت نمی‌شود؟ متأسفانه رسانه‌های غربی هیچ حقی برای مسلمانان جهان قائل نیستند.

مسلمانان انتظار دارند در قبال هر گزارشی که در مورد آنان منتشر می‌شود، حق پاسخگویی و توضیح داشته باشند. باید روی دیگر سکه نیز دیده شود. باید به مسلمانان مصمم فرصت توضیح داده شود، آنگاه جهان خود نسبت به وقایع جاری قضاوت خواهد کرد.

امروز رسانه‌ها قدرتمند هستند و هنگامی که با هم عمل می‌کنند، قدرتمندتر می‌شوند. اما همه می‌دانیم که قدرت، فساد می‌آورد قدرت مطلق

رسانه‌های غربی نیز در معرض فساد است. رسانه‌ها می‌خواهند جهان را بر اساس دیدگاه‌های خود شکل بدهند. اگر این رسانه‌ها فاسد باشند، جهانی فاسد شکل داده خواهد شد. رسانه‌ها هم مانند بقیه گروه‌های فشار می‌توانند اشتباه کنند و اگر اصرار بر انتشار دیدگاه‌های غلط خود داشته باشند، دنیای ویرانی خواهیم داشت.

امروز رسانه‌های گروهی در انحصار غرب است. البته ظاهر آبه وسیله دولتها کنترل نمی‌شوند، اما دیدگاه‌های آنها انعکاس دیدگاه‌های جانبدارانه غرب علیه مسلمانان است و رسانه‌ها علاقمندان در خدمت تبلیغ این دیدگاه قرار گرفته‌اند. مسلمانان انسانهای غربی نیستند. ممکن است برخی طرفدار غرب باشند، اما همه به عنوان مسلمان شناسایی شده، کشورهايشان اسلامی تلقی می‌شوند. مسلمانان از سوی رسانه‌ها درك نمی‌شوند. با آنها همدردی نمی‌شود و گزارشها در مورد آنها غیر عادلانه است. انتشار گزارشهای متعصبانه و یکطرفه علیه مسلمانان به افزایش سوء تفاهم می‌انجامد. تعصبات غرب علیه مسلمانان تحريك می‌شود و رسانه‌ها این کینه و نفرت را نهادینه می‌سازند. امروز منازعه مسلمانان و غیر مسلمانان در حال نهادینه شدن است. اما باید این منازعه‌ها پایان یابد و همه انسانها به عنوان اعضای جامعه بشری به یکدیگر احترام بگذارند.

رسانه‌ها، قدرتمند و با نفوذ هستند و می‌توانند برای افزایش تفاهم میان مذاهب مختلف نقش ایفا کنند. دستاوردهای رسانه‌ها قطعاً با توسعه فن‌آوری جدید مؤثرتر عمل خواهد کرد. اگر از رسانه‌ها خوب استفاده شود، صلح و تفاهم قابل حصول است. البته مسلمانان هم باید کارهایی را انجام دهند. آنها نیز باید از اقداماتی که مورد تأیید اسلام نیست، اجتناب

ورزند، اما نقش رسانه‌ها بسیار عظیم و قدرت آنها زیاد است، لذا نباید رفتارهای مثبت مسلمانان نادیده گرفته شود. مسلمانان ذاتاً ضد غرب یا ضد مسیحیت و یهودیت نیستند. مسلمانان برای هر کس طالب صلح هستند، اما اگر رسانه‌ها همکاری نکنند، این مسائل مطرح نمی‌شود. ما می‌خواهیم در این دنیا سهم داشته باشیم. ما مسلمانان افراد خشنی نیستیم. ترور و بی‌نظمی را نمی‌پسندیم. برخی از ما ممکن است رفتارهای خوبی نداشته باشند، اما در اقلیت هستند. ما نباید به خاطر رفتار اقلیت تحریک شویم. اکثریت مسلمانان خوب، صلح‌دوست و منطقی هستند. رسانه‌ها باید به ما فرصت ابراز وجود بدهند. من مطمئن هستم مسلمانان نیز پاسخ مثبت خواهند داد. حداقل اینکه اکثریت مسلمانان پاسخ مثبت می‌دهند. ما در مورد دهکده جهانی صحبت می‌کنیم. هیچکدام از ما نمی‌تواند جزیره باشد. ما همسایگانی نزدیک هستیم. مانند مردمی که در دهکده زندگی می‌کنند نیازمند ارتباط با یکدیگر هستیم. همان‌طور که مردم دهکده اختلاف‌های خود را حل می‌کنند، ما باید اختلاف‌هایمان را حل کنیم. اهل دهکده در منازعه‌های نافرجام درگیر نمی‌شوند. ما نیز باید این‌گونه باشیم. رسانه‌ها می‌توانند نقش مؤثری در توسعه فرهنگ این دهکده ایفاء کنند. مسلمانان و غیرمسلمانان باید باهم کار کنند و نتایج این همکاری را منصفانه تقسیم سازند. ارتباطات گسترده و غیرمحدود جهانی يك موقعیت ایده‌آل آفریده است. رسانه‌ها باید این فرصت را غنیمت شمارند. رسانه‌ها باید برای درك بیشتر از اسلام تلاش کنند. ما همه باهم می‌توانیم جهان را شکل دهیم. دهکده‌ای که در حال شکل‌گیری است، در طول سه هزار سال با انواع تحریف‌ها و کج‌فهمی‌ها مواجه بوده و باید قالب زیبایی برای این دهکده بسازیم

و این چالش پیش روی رسانه‌هاست.

ما مسلمانان دعای کنیم و امیدواریم که شما یعنی رسانه‌ها برای طرد دیدگاه‌های تحریف شده از اسلام و مسلمانان در میان غیرمسلمانان کمک کنید. شما قدرت و نفوذ این اقدام را دارید.





## نقش مذهب در جامعه چند مذهبی

اسلام مذهبی است که مفاهیم آن کمتر از سوی مسلمانان یا غیر مسلمانان درك شده است. یکی از مفاهیمی که خوب درك نشده، تعامل مسلمانان با غیر مسلمانان است. بسیاری از مسلمانان با کشیدن حصار به اطراف خویش سعی دارند در مقابل فرهنگ پذیری از بیگانگان مصونیت ایجاد کنند.

آنان فراموش کرده‌اند که اکثر مسلمانان وارث کسانی هستند که نخست مسلمان نبوده‌اند، اما به دلیل ارتباط با مسلمانان به اسلام گرویده‌اند. اگر اجداد آنان از تعامل با مسلمانان پرهیز می‌کردند، چه بسا امروز آنها نیز مسلمان نبودند و یا مسلمانانی که امروز در جامعه غیر مسلمان متولد شده‌اند، نباید اسلام خود را حفظ می‌کردند.

یکی دیگر از مفاهیمی که در جوامع مسلمان خوب درك نشده، عقیده اسلام به برادری و اخوت در میان مسلمانان است. برخی از مسلمانان برای این مفهوم ارزش زیادی قائل نشده‌اند. پیروان مذاهب مختلف اسلامی گاهی پیروان دیگر مذاهب اسلامی را غیر مسلمان یا حتی ضد اسلام می‌دانند و از برخورد برادرانه با آنها اجتناب می‌ورزند.

امروز وجود احزاب در جوامع دموکراتیک يك ضرورت است، اما بسیاری از اعضای يك حزب مسلمان، همکیشان خود در حزب مخالف را مسلمان ندانسته، آنها را تکفیر می‌کنند. مانند این است که مسلمانان با یکدیگر در منازعه هستند اخوت اسلامی جایگاه خود را در میان مسلمانان ندارد.

در حالی که اگر مسلمانان درك صحیحی از اسلام داشته باشند، به رغم تفاوت‌های نژادی یا سیاسی مانند برادر به یکدیگر می‌نگرند و مروج اخوت اسلامی در جامعه مسلمانان می‌شوند. راستی چرا باید مسلمانان از حضور در نمازهای جماعت یکدیگر به دلیل اختلاف‌های سیاسی اجتناب کنند؟ دستورات مکرر اسلام مسلمانان را به نیکی و تعامل مثبت با یکدیگر دعوت می‌کند. اسلام از مسلمانان می‌خواهد که با یکدیگر خوب باشند، اما بسیاری معتقدند اگر در دنیا در کنار برادران مسلمان خود نباشند، توشه‌ای برای آخرت خود ذخیره کرده‌اند. اگر مسلمانان با هم برادر باشند دیگر شاهد فقر و ناتوانی جوامع اسلامی و افزایش ظلم و ستم به مسلمانان نخواهیم بود. وقوع درگیری در بوسنی هرزگوین، کوزوو و بسیاری از کشورهای مسلمان در غرب و مرکز آسیا نتیجه عدم وجود تفکر برادری در میان مسلمانان است. به آن میزان که غیر مسلمانان بخصوص اروپائیان کافر برای درك دین

خود تلاش می کنند، مسلمانان نسبت به شناخت مفاهیم دین بر حق خود همت نمی گمارند. البته این امر ریشه تاریخی دارد. در يك دوره از تاریخ تسخیر بخش های مهم اروپا توسط مسلمانان، اروپائیان را تحت تأثیر قرار داده بود. وقوع جنگ های صلیبی علیه مسلمانان و مبارزه برای آزادی اروپا ناشی از این حادثه تاریخی بود. اروپائیان مدعی حمایت از مسیحیت بودند، اما در واقع از نفوذ تمدن و تفکر اسلامی در قلب جهان مسیحیت نگران بودند.

اما امروز کشورهای اسلامی و مسلمانان تا آن حد ضعیف شده اند که دیگر نمی توانند همچون گذشته فتوحات خود را در مقابل اروپائیان تکرار کنند. اگرچه هنوز آثار نگرانی در اروپا از تکرار مجدد و عظمت اسلام در این قاره وجود دارد، لذا سیاست تحت فشار قرار دادن مسلمانان در سراسر جهان برای جلوگیری از قدرت یافتن مجدد آنان کماکان ادامه دارد.

اروپا به یاد دارد که چگونه امپراتوری عثمانی بسیاری از مناطق شرق اروپا تا اتریش را برای قرن ها تحت تسلط خود داشت. در این دوره فتح نمایانی نصیب مسلمانان شد و اسلام در اروپا نور افشانی کرد. نژادهای اروپایی در یوگسلاوی که سالها تحت سلطه کمونیست های منکر خدا بود، به اسلام گرویدند و اسلام به عنوان يك ایمان در قلب و جان اروپائیان نفوذ کرد.

اما مخالفان اسلام در اروپا با يك طراحی حساب شده به مقابله با دین اسلام پرداختند. فرانسه و انگلیس محرك ملی گرایی شدند. در اروپا با تکیه بر ناسیونالیسم، در صدد اتحاد اروپائیان برآمدند و در عین حال با تشویق ملی گرایی در میان مسلمانان و ایجاد پان ترکیسم و پان عربیسم، آنان را متفرق کردند و با بروز جنگ بین اعراب و ترک ها امپراتوری عثمانی سقوط کرد و بزودی کشورهای مسلمان به استعمار اروپا درآمد. تمام سرزمین های عربی

از سلطه دولت عثمانی خارج و مستقل شد، اما اعراب بزودی دریافتند که از سلطه يك دولت مسلمان خارج شده، اما به وسیله کشورهای غیر مسلمان مثل انگلیس و فرانسه مستعمره شده اند. اعراب فهمیدند که اربابان مسلمان خود را با اربابهای مسیحی عوض کرده اند و بدین صورت حاکمیت مسلمانان در اروپا جای خود را به حاکمیت مسیحیان داد، اروپائانی که از اسلام نفرت داشتند.

سالها پس از سقوط امپراتوری اسلامی، اعراب در غرب آسیا و شمال آفریقا برای رهایی از استعمار اروپا مبارزه کردند و جنگ های کلاسیک و مبارزات چریکی، تلفات انسانی فراوانی را به مسلمانان تحمیل کرد. نفرت علیه اروپائیان افزایش یافت و مبارزات مسلمانان در نهایت به پیروزی و استقلال کشورهای عرب منجر شد و اما واقعیت این بود که يك امپراتوری متحد و مستقل عثمانی به چندین کشور ضعیف، اما مستقل تقسیم شد. کشور قدرتمند دیگری در جهان اسلام جایگزین دولت عثمانی نشد و کشورهای عرب باور کردند که دیگر نمی توانند قدرتمند شوند.

با کمال تأسف دولت های اروپایی يك زخم درمان نشدنی دیگر بر دل مسلمانان نشانده و آن ایجاد سرزمین اسرائیل در منطقه مقدس فلسطین بود. اروپائیان برای اینکه خود را از مشکل اسکان یهودیان رها کنند، تصمیم به ایجاد يك وطن یهودی برای آنان گرفتند. وقتی فلسطین تبدیل به يك کشور یهودی نشین شد يك اقلیت كوچك یهودی در صلح و مسالمت با اکثریت اعراب مسلمان در فلسطین زندگی می کردند، اما با فشار اروپا از اعراب سلب مالکیت شد و فلسطین توسط اسرائیل اشغال گردید.

اشغال فلسطین سر آغاز منازعه های آینده عرب علیه اروپائیان و

اسرائیل بود و وقتی جنگ‌های کلاسیک اعراب علیه اسرائیل نتیجه نداد، جنگ‌های چریکی آغاز شد و اعراب به این نتیجه رسیدند که تنها در سایه مبارزه می‌توانند فلسطین را آزاد کنند. اروپائیان اولین کسانی بودند که برای پیروزی در مقابل دشمن، روشهای تروریستی را ابداع کردند. روشی که موجب کشتار هزاران مردم بیگناه شد. در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ گروهی اوباش برای اعمال تروریستی سازماندهی و در نقاط مختلف اروپا فعال شدند. اروپائیان مسئول ربودن اولین هواپیمای تجاری و انفجار بمب در ایرلند شمالی و کشتار مردان، زنان و کودکان بی گناه بودند. گروه تروریستی - MENHOFBAADER از اولین ابداعات اروپائیان و نمونه‌ای از تروریسم دولتی بود.

بزودی اعراب نیز در مقام مقابله، روشهای تروریستی را فرا گرفتند. هواپیماربایی و انفجار ساختمانها و ترور افراد با سلاحهای آتشین برای بیرون کردن بیگانگان از فلسطین مورد استفاده قرار گرفت. اعراب روشهای تروریستی را از اروپائیان آموختند، اما دستگاه‌های تبلیغاتی اروپا این قبیل اقدامات را «تروریسم مسلمانان» نامیدند. همه می‌دانیم که شماری از اعراب مسیحی هستند اما برچسب تروریسم مسلمان به آنان نیز الصاق شد. این اقدام نشانگر عدم درک اروپا از تعالیم اسلامی است. برای آنان دشوار است که بپذیرند اسلام دین صلح است. در زبان عربی اسلام یعنی صلح و مسالمت و نشان می‌دهد اسلام از اول مبلغ و مروج صلح بوده است.

سالها قبل از اینکه اسلام به شبه جزیره عرب برسد، اعراب به قبایل مختلف تقسیم شده و نظام ملوک الطوائفی حاکم بود. این قبایل دائم با یکدیگر در جنگ بوده و صلح در میان آنان جایگاهی نداشت. اسلام برای قبایل عرب پیام آور صلح بود. از آن پس مسلمانان وقتی یکدیگر را می‌دیدند، سلام می‌کردند.

دعوت به صلح با فرهنگ اعراب عجین و وسیله‌ای برای احترام تلقی شد. حتی یهودیان غرب آسیا نیز با ذکر کلمه «شالوم» که مشابه سلام است، با یکدیگر احوالپرسی می‌کردند و این به خاطر تأثیرپذیری آنان از اسلام بود. اسلام مؤکداً جنگ را به عنوان یک راه حل برای منازعات مردود می‌شمارد. مسلمانان از جنگ با دیگران بر حذر شده‌اند، مگر در زمانی که مورد حمله و تجاوز قرار گیرند. اما مورخان غربی متعصبانه گسترش اسلام را در سایه اکتاه بر شمشیرها دانستند. در تاریخ مسیحیت برای گسترش تعالیم انجیل موارد متعددی از خشونت، شکنجه و آتش زدن اماکن فرهنگی وجود دارد، اما مورخان مسلمان هیچگاه مسیحیت را دین خشونت و جنگ معرفی نکردند. در مقابل اروپائیان با نادیده گرفتن تعالیم صلح آمیز اسلام، براحتی از واژه مسلمانان تروریست استفاده کرده و می‌کنند. مسلمانان بسیاری در بوسنی هرزگوین و جاهای دیگر توسط غیرمسلمانان کشته شدند، اما اروپائیان هیچگاه از واژه تروریسم مسیحی، بودایی یا هندویی استفاده نکردند، ولی از هر فرصتی برای متهم کردن مسلمانان به تروریسم استفاده کردند.

در مالزی نژاد «مالایا» همه مسلمان هستند. تاریخ مالایا و مالزی به روشنی همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان مالایایی و پیروان مذاهب دیگر را در مالزی نشان می‌دهد. حتی در درگیریهای نژادی ۱۹۶۹ نیز مذهب نقش خاصی نداشت. بعد از این درگیریها نیز مسلمانان مالایایی و غیرمسلمانان چینی و هندو به صورت مسالمت آمیز زندگی می‌کنند.

دولت در مالزی تحت نفوذ قاطع مسلمانان است، اما هیچ اقدامی برای استضعاف غیرمسلمانان صورت نمی‌پذیرد. دولت مالزی بسیار بردبار بوده و احترام خاصی برای دیدگاههای گروههای مختلف مذهبی قائل است.

هیچکس نمی تواند به این روش خرده گرفته و بگوید اسلامی نیست، لذا يك کشور با اکثریت مسلمانانی که در قدرت هستند می تواند فضای سالمی را برای زندگی تمامی مردم قطع نظر از مذهب و نژادشان ایجاد کند. مذهب با جامعه چند مذهبی مالزی تناسب دارد. در مالزی هیچگاه يك جامعه سکولار و غیر مذهبی نمی تواند به وجود آید. مذاهب در زندگی مردم نقش ایفا می کنند. در عین اینکه اسلام مذهب رسمی کشور محسوب می شود، اما بقیه مذاهب نیز آزاد هستند. در بسیاری از کشورها که يك مذهب رسمیت یافته است، برای دیگر مذاهب فضای مناسب برای انجام اعمال مذهبی ایجاد نشده است، اما در مالزی که اسلام فقط مذهب ۶۰ درصد از ملت است، نه تنها اعمال مذهبی بقیه ادیان آزاد است بلکه بر دباری لازم در میان مذاهب برای تعامل با یکدیگر نیز وجود دارد. این بسیار مهم است که مذهب رسمی يك کشور دیگر مذاهب را نیز درك کند. اگر آموزه های مذهب رسمی به اجبار به پیروان دیگر مذاهب تحمیل شود، فضای مناسب برای همزیستی مسالمت آمیز میان گروه های مختلف ایجاد نخواهد شد. زمانی که غیر مسلمانان مجبور نباشند که به آداب و احکام اسلامی عمل کنند، دید مثبتی نسبت به اسلام پیدا کرده، به انکار این دین نخواهند پرداخت و به تشریفات مذهبی مسلمانان احترام می گذارند.

در مالزی قبل از هر برنامه ای مراسم دعا انجام می شود و هر کس بر اساس مذهب خود دعا می کند و دعا اختصاص به مسلمانان ندارد.

پدیده دیگر اینکه در جشن هایی که اختصاص به مذهبی مشخص دارد، پیروان بقیه مذاهب نیز مشارکت می کنند. مسلمانان در جشن های چینی ها و چینی ها در جشن های مسلمانان شرکت می کنند و این امر موجب درك بیشتر مردم از یکدیگر و افزایش تعامل مثبت مذاهب در جامعه می شود. نکته جالب

دیگر در ماه رمضان و به هنگام افطار هنگامی که مسلمانان در هتل‌ها و رستورانها منتظر اذان مغرب هستند، پیروان بقیه ادیان به احترام آنان از خوردن غذا خودداری کرده، پس از اینکه مسلمانان افطار کردند، آنان نیز به خوردن غذا می‌پردازند. در زمانی که تنوع مذاهب در برخی کشورها موجب خشونت و جنگ‌های داخلی شده، در مالزی تنوع مذاهب، دوستی و وحدت ملی ایجاد نموده است.

مذاهب در قرن بیست و یکم هنوز از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، ما گرایش مادیگری را در غرب شاهد هستیم، جایی که تصور می‌شود ثروت تنها عامل شادی و خرسندی مردم است. اما تجربه‌های خشونت‌های سالهای اخیر ثابت کرده است که چگونه ثروت نامحدود طماعان و قدرت طلبان می‌تواند موجب برهم زدن آرامش مردم باشد. بدون يك لنگر محکم مذهبی، اُس و نومیدی جایگزین شادی و نشاط خواهد شد. به وسیله اعتقادات معنوی ما قادر به مقابله با مشکلات مادی زندگی و رفع این مشکلات خواهیم زد و بدون اعتقادات معنوی رفع این مسائل بشدت مورد تردید است. بالشهای قرن بیستم بسیاری از جوامع را نامتعادل ساخته و برخی از این جوامع به درستی تشخیص داده‌اند که با ترویج ارزشهای معنوی و اخلاقی می‌توان جامعه‌ای متعادل ایجاد کرد. با این ارزشها می‌توان از فراز و نشیب‌های ندگی با موفقیت بیرون آمد.

«کارل مارکس» معتقد بود که دین افیون توده‌هاست، ولی مذهب باقی‌انده و سالها بعد از مارکس و اعتقادات او، راه خود را ادامه می‌دهد. مارکس و نقادان او را فقط در کتابهای تاریخی می‌توان جستجو کرد و بوضوح روشن شده است که ایدئولوژی‌های ابداعی بشر نمی‌تواند جایگزین مذهب شود.



## اسلام و تعامل مذهبی

ما در آستانه هزاره جدید هستیم و فرصت مناسبی داریم تا در مورد آنچه اتفاق افتاده و آنچه باید حادث شود، بیندیشیم. البته درك موضوع اول یعنی آنچه اتفاق افتاده، آسانتر از موضوع دوم است. در هزاره قبل تمدن اسلامی شاید در اوج خود بود، اما در هزاره سوم میلادی، شاهد افول این تمدن هستیم. اگرچه کشورهای مسلمان استقلال سیاسی خود را کسب و حفظ کرده‌اند، اما هنوز برخی از ملت‌های مسلمان زیر سلطه هستند. مسلمانان بسیاری در جهان براحتی کشته می‌شوند، ولی يك تفاهم مذهبی که قادر باشد به کمک آنها بشتابد، وجود ندارد. امروز دیگر دین اسلام و تمدن اسلامی نقش مهم خود را در صحنه بشریت ایفا نمی‌کند.

در عصر حاضر مسلمانان و غیر مسلمانان هر يك تصور خاصی از اسلام دارند. تصویری که با یکدیگر تفاوت دارد. از سوی دیگر تصور امروزه از اسلام با اسلام اولیه که موجب افتخار بشریت و مسلمانان بود، تفاوت فاحش دارد. امروز مسلمانان در صحنه تحقیق و پژوهش کمتر حاضر بوده، عمدتاً در حاشیه هستند. البته در این قضیه بخشی از غیر مسلمانان نیز قابل سرزنش هستند، چرا که با تبلیغات منفی خود چهره‌ای نادرست از اسلام و آرمانهای اسلامی ترسیم کردند. هنوز اروپائیان خاطره‌های ناخوش دوران جنگ‌های صلیبی را فراموش نکرده و خاطره فتح اروپا توسط مسلمانان که منجر به انزوای نژادهای اروپایی شد زنده است. در حال حاضر اروپائیان کارهای نادرست مسلمانان را بزرگنمایی کرده و آن را به مذهب نسبت می‌دهند، حتی اگر هیچ ارتباطی با اسلام نداشته باشد. آنان نمی‌خواهند باور کنند که مسلمانان نیز مانند بقیه انسانها دارای ضعف‌هایی هستند، اما نمی‌توان این ضعف‌ها را به مذهب آنها نسبت داد. سالهاست که مسلمانان به ارتجاع، عقب ماندگی، قانون گریزی و قشر گرایی متهم شده‌اند و اخیراً نیز آنان را عامل تروریسم نامیده‌اند و هر اقدام تروریستی در بدو امر به مسلمانان نسبت داده می‌شود. این در حالی است که سابقه اقدامات تروریستی در میان اروپائیان غیر قابل انکار است.

کشتار ۶ میلیون یهودی توسط هیتلر در خلال جنگ جهانی دوم یکی از مصادیق تروریسم و فجیع ترین جنایت علیه بشریت است. قتل عام آلبانی تباران در کوزوو و متعاقباً کشتار صدها و هزاران مسلمان بی گناه در بوسنی هرزگوین، از جنایت‌های اروپائیان بوده که هیچگاه به عنوان تروریسم مسیحی خوانده نشده است. حتی بودائیان نیز در مقاطعی از زمان، اقدام به

اعمال تروریستی کرده‌اند و کشتار بودایی‌های ژاپنی مصداق این اعمال است. هندوها نیز بسیاری از مسلمانان را قتل عام کرده‌اند، اما هیچگاه این اعمال تروریستی به مذهب آنها نسبت داده نشده و کسی از تروریسم بودایی یا هندویی یاد نکرده است. اما متأسفانه دفاع مسلمانان در فلسطین از سرزمین مادری خود به عنوان تروریسم اسلامی نامیده شده است.

اگر مسلمانان اقداماتی انجام دهند بلافاصله برچسب تروریسم اسلامی به آنها زده می‌شود، ولی هیچگاه اروپائیان مذهب بودایی‌ها، هندوها، مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک را به اعمال آنها ارتباط نمی‌دهند.

واقعاً تردیدی نیست که امروز مسلمانان مظلوم‌ترین مردم جهان هستند و استقلال و حقوق آنها بارها توسط غیرمسلمانان انکار شده و بارها مورد اهانت قرار گرفته‌اند.

کشورهای اسلامی نیز همواره در معرض تحریم، بمباران و انواع تحقیرها واقع شده‌اند و شاید جای تعجب نباشد که مسلمانان نسبت به تعامل با غیرمسلمانان بی‌میل بوده و معیارهای اجتماعی و ارزشی خود را از آنها جدا کرده‌اند. این عکس‌العمل بر خورد غیرمسلمانان با آنان بوده و به نظر نمی‌رسد مسلمانان برای مشارکت در تعامل مذهبی با دیگران کوتاهی کرده باشند. مسلمانان صدر اسلام نیز مردمی بودند که براحتی با دیگران مراوده داشته، در صحنه اجتماع فعال بودند. آنها با دیگر مذاهب نیز براحتی تعامل می‌کردند، چرا که تعالیم اسلامی تعامل مثبت با دیگران را نفی نکرده و نخواهد کرد. در واقع اسلام، مسلمانان را به پذیرش غیرمسلمانان ترغیب کرده و آنان را از اینکه به اجبار از پیروان ادیان دیگر بخواهند که اسلام را بپذیرند، نهی کرده است. مدارا با غیرمسلمانان و درك آنان و عدم خصومت با آنان، از دستورات

اسلام است. بارها در قرآن کریم در مورد احترام به غیر مسلمانان تذکر داده شده و از مسلمانان خواسته شده است که از گرایش اجباری انسانها به اسلام پرهیز کنند. این نوع برخورد اسلام و قرآن بود که موجب جذب بسیاری از غیر مسلمانان، به اسلام شد. قرآن خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: اگر غیر مسلمانان به اسلام نگر ویدند، آزرده خاطر مباش، چرا که اگر خدا می خواست همه بشریت اسلام را می پذیرفتند. پس اگر این طور نشده به این معناست که مشیت خدا نبوده است. قرآن همچنین متذکر شده که خداوند این جهان با انسانهای گوناگون را از نژادهای مختلف آفریده تا آنها یکدیگر را بشناسند و اعراب بر دیگر نژادها برتری ندارند و ملاک برتری تقوا و عمل مخلصانه به دستورات اسلام است.

بر این اساس مسلمانان صدر اسلام نه تنها با غیر مسلمانان تعامل داشتند، بلکه در زمینه دانش آموزی نیز علوم ریاضی و تجربی را از غیر مسلمانان بویژه یونانی ها آموختند. آنان آثار یونانی را به عربی ترجمه کرده، در مراکز علمی و دانشگاهی خود مورد بهره برداری قرار می دادند و در نتیجه این اهتمام علمی بود که بعدها اروپای مسیحی برای کسب دانش به دانشگاههای مسلمانان رجوع می کرد و اسلام چراغ هدایت جهان شد. زمانی که تمدن اسلامی در اسپانیا در اوج خود بود نیز مسلمانان تعامل با غیر مسلمانان را رها نکردند. در اسپانیای مسلمان، مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در کنار یکدیگر زندگی می کردند و بسیاری از یهودیان و مسیحیان در استخدام دولت مسلمان بودند. بعدها دوره افول رسید، تمدن اسلامی نخست در اسپانیا و سپس در شرق اروپا روبه انحطاط گذاشت و علت آن هم این بود که روشنفکران و حقوقدانهای مذهبی تفاسیر جدیدی از اسلام ارائه

می کردند. به تصور آنان مسلمانان به دلیل ارتباط با غیر مسلمانان از تعالیم اولیه اسلام دور شده اند. این افراد معتقد بودند آموزش علوم به وسیله مسیحیان در دانشگاههای اسپانیا برخلاف اسلام است. این روشنفکران به جای تشویق مسلمانان برای فرا گرفتن دانش روز، آنان را به آخرت گرایی ترغیب کرده، حتی در سیستم قضایی خود افرادی را که برای تحصیل علم و علوم دنیایی تلاش می کردند مجازات می نمودند. در نتیجه بسیاری از غیر مسلمانان از جمله یهودیانی که به اسلام گرویده بودند، در حفظ این گرایش دچار تردید شده و از مسلمانان دوری گزیدند و در نهایت تعامل مسلمانان و غیر مسلمانان در اسپانیای مسلمان به انحطاط گرایید. زمانی که مسلمانان از فرا گرفتن علوم روز منع شدند، در زمینه های نظامی و دفاعی نیز بدون پشتوانه گردیدند، چرا که بخشی از علوم روز مهندسی اقلام نظامی و دفاعی برای دفاع از سرزمین مسلمین بود و شاید به همین دلیل بود که امپراتوری عثمانی شکست خورد. مسلمانان از اسپانیا گریختند و برخی نیز به مسیحیت گرویدند. در دوران عثمانی نیز اتفاق مشابهی افتاد. در این دوره که اوج افتخارات مسلمانان بود، برخی از روشنفکران، توانایی های اسلام را برای اداره جامعه مورد خدشه قرار دادند. درست در همین دوره که اروپائیان متجدد به دنبال یافتن روشهایی برای بقای خود و تقویت بنیه دفاعی اروپا بودند، ترکها مباحث جزئی را دنبال کرده و مهمترین موضوع برایشان این بود که آیا پوشیدن شلوار تنگ یا کلاه نوک تیز، اسلامی است، یا خیر؟!

ترکهای عثمانی در زمانی که با بهترین سلاحهای روز مجهز بودند و علم و دانش و فناوری صنعتی آنها زبازد خاص و عام بود، توانستند در مدت کوتاهی بر اروپائیان برتری پیدا کنند، اما بعدها پرداختن به مسائل جزئی

موجبات انحطاط عثمانی را فراهم آورد.

رهبران مذهبی ترك از این نگران نبودند که ناتوانی‌های دفاعی آنها ممکن است به فروپاشی امپراتوری بینجامد، بلکه نگرانی آنان به خاطر کاهش وفاداری مردم نسبت به تفاسیر ضعیف علمای مذهبی از اسلام بود. بزودی اروپائیان با تدابیر خود اقدام به ایجاد تفرقه میان اعراب و ترک‌ها کردند. تب استقلال طلبی در میان اعراب شعله‌ور شد. اعراب مسلمان می‌خواستند از امپراتوری مسلمان عثمانی جدا شوند و این در جهت منافع اروپائیان مسیحی بود. پس از تجزیه امپراتوری عثمانی و استقلال چند کشور عرب، بتدریج اعراب به این حقیقت پی بردند که هم‌پیمانان اروپایی آنها جانشین ترک‌های مسلمان شده‌اند. ارباب آنها عوض شده بود و خیلی زود سرزمین‌های عرب‌نشین به استعمار فرانسه و انگلیس درآمدند. اسپانیا نیز ممالك اسلامی در شمال آفریقا را مستعمره خود کرد. دیری نگذشت که روس‌ها با مسلك ضدخدایی کمونیسم، آسیای مرکزی را نیز به زیر یوغ خود درآوردند. در این زمان بود که مسلمانان دریافتند دوران طلایی آنها تمام شده و ضعف و انزوا سرنوشت آینده آنان خواهد بود.

مسلمانان نجیبانه تسلیم حاکمیت خارجی شدند و این به‌خاطر عدم توجه آنان به زندگی دنیوی و تنها پرداختن به امور روینایی به امید ثواب بهشت آخروی بود. قرآن بدرستی می‌فرماید که ما باید به دنبال حسنات در دنیا و آخرت باشیم، اما حسنات دنیوی توسط مسلمانان نادیده گرفته شد، فعالیت و تلاش اجتماعی جای خود را به انجام تشریفات مذهبی داد و موجبات انزوای مسلمانان در صحنه‌های جهانی را فراهم ساخت.

يك زمان بیشترین دانشمندان و علمای ممتاز از جامعه مسلمانان بود،

در حالی که امروز يك کشور مسلمان که هدایت کننده مسیر دانش و فناوری باشد، وجود ندارد.

بعد از فروپاشی عثمانی مسلمانان با ظلم و دلتنگی از اینکه فرصت‌ها را از دست داده‌اند، خود را شماتت کردند. آنها درك نکردند که چه مباحثی در اسلام اولویت دارد. آنها از بسیاری از احکام اسلام از جمله در زمینه آمادگی دفاعی مسلمین غفلت کردند. قرآن مسلمانان را به آماده ساختن اسبها و شمشیرها برای دفاع از خود فرامی خواند، آمادگی اسبها و شمشیرها به معنی این است که به تانک‌ها، راکت‌ها، هواپیماها، بمب‌ها و تفنگ‌ها مجهز شوید تا بتوانید از خود دفاع کنید. پیام واقعی قرآن باز داشتن دشمن یا تمسك به قوای دفاعی بازدارنده است. اگر این پیام درست فهمیده می‌شد، مسلمانان علوم و فنون روز را رها نمی کردند و برای دفاع از خود سلاحهای جدید می آفریدند و در نتیجه از اروپائیان شکست نمی خوردند و سرزمین‌های اسلامی در تسخیر اروپا قرار نمی گرفت. افسوس که پرداختن به بحث‌های تئوریک و طولانی در مورد مباحث جزئی اسلام موجب تکه‌تکه شدن سرزمین‌های اسلامی شد.

واقعیت این است که برای حفظ استقلال ملی باید به دانش و مهارت روز در امور دفاعی مجهز بود. کشمکش‌های لفظی میان علما و روشنفکران در جهت منافع قدرتهای غیرمسلمان عمل خواهد کرد.

باعث تأسف است که «مصطفی کمال آتاتورك» وطن پرست ترك و بنیانگذار ترکیه نوین به غلط اسلام را عامل فروپاشی عثمانی دانسته، آن را نکوهش کرده است و بر این اساس راه حل مشکلات ترکیه را در گریز از اسلام و ترویج سکولاریسم یا دنیاگرایی تصور کرده است. آتاتورك سکولاریسم را اعتقاد رسمی کشور خواند، تعالیم اسلام را نفی کرد و

به هیچ وجه اجازه نفوذ اسلام در مدیریت جامعه را نداد. او بعد از اینکه ترکیه را از اشغال یونان رها کرد، مانند اروپائیان که معتقد به جدایی کلیسا از دولت هستند، دین را از سیاست منفک کرد. اشاعه سکولاریسم توسط آتاتورك مسلمانان جهان و بخصوص مردم ترکیه را خشمگین کرد. چنین واژه‌ای در اسلام مفهوم نداشت. جدایی کلیسا از دولت در اروپا و جهان مسیحیت قابل درک بود، اما درك آن در اسلام غیر ممکن می‌نمود. اسلام راه‌زندگی است و راه زندگی نمی‌تواند تنها منحصر به عبادت و دعا باشد. راه زندگی باید جهان‌شمول باشد و تمام امور مربوط به مسلمانان را در بر گیرد. تحصیل علم و فناوری ارتباط مستقیم با زندگی مسلمانان دارد، حفاظت و امنیت مسلمانان، تجارت و کسب ثروت همه برای بهبود زندگی مسلمانان است و با اسلام مرتبط است. تا کی می‌توان با پرداخت زکات و صدقه نیازهای مسلمانان را مرتفع کرد؟ حتی برای تسهیل در سفرها مثلاً سفر حج نیاز به تکنولوژی وجود دارد. امروز نظام حمل و نقل توسعه یافته و مسلمانان باید راه‌های مواصلاتی خود را نیز توسعه دهند.

ایجاد يك نظام حقوقی و قضائی شایسته نیز برای مسلمانان لازم است و در مجموع اسلام برای تمام مواردی که زندگی مسلمانان را تأمین می‌کند، برنامه دارد.

حتی سکولارها هم نمی‌توانند ارزشهای اسلام را انکار کنند. کمونیست‌ها که خداوند را منکر شدند نیز در نهایت قدرت اداره کشورها را از دست دادند. اسلام راه‌زندگی است و راه‌زندگی جهل را تأیید نمی‌کند. بدون دانش مدرن و بدون فناوری، فقر و پذیرش سلطه در انتظار مسلمانان است. مطمئناً عدم توانایی فعلی مسلمانان نقشی برای حفاظت از مسلمانانی



که در نقاط مختلف جهان قتل عام شده یا از کشور خود تبعید شده‌اند، ایفا نخواهد کرد. دستیابی به علم و تکنولوژی مدرن برای بهبود وضع مسلمانان جهان ضروری است و اتفاقاً در این زمینه مسلمانان باید سکولار یا دنیوی فکر کنند. تنها اعتقاد به قیامت و انجام عبادات و پرداختن به تشریفات ظاهری اسلام موجب تقویت مسلمانان نخواهد شد. مسلمانانی که يك بخش از تعالیم اسلام را که آنان را به بهره‌گیری از مواهب دنیا ترغیب می‌کند، فراموش کنند قادر به دفاع از خود نخواهند بود.

این قبیل مسلمانان باید نکوهش شوند. تبلیغ این نکته که ارتباط و مراد به با غیر مسلمانان موجب آلودگی و ترك اسلام شده، نادرست است. مسلمانان باید برای مشارکت در ساخت دنیایی نوین با دیگران تعامل داشته باشند. همان گونه که در صدر اسلام این تعامل وجود داشت.

در مالزی امروز يك نگرانی در میان آموزگاران مذهبی وجود دارد. آنان از اینکه ارتباط کودکان با افراد غیر مسلمان آنان را از مذهب دور کند، وحشت دارند. مکرراً از بچه‌ها می‌خواهند تا مراقب غذاهایی که حلال نیست باشند. آن گونه در این زمینه افراط شده است که کودکان نسبت به هر غذایی دچار تردید شده‌اند. حتی میوه‌جات را از فروشگاه‌های اسلامی تهیه کرده، در منازل خود مصرف می‌کنند. دائم نگران این هستند که مبادا ارتباط با غیر مسلمانان آنان را به حرام و ادار سازد.

در کشوری که شمار قابل توجهی غیر مسلمان وجود دارد، بچه‌ها از ارتباط با آنها نهی شده‌اند. در نتیجه کودکان مسلمان در میان جامعه تحصیلی خود منزوی بوده، از فعالیت‌های جمعی محروم هستند. این تلاش برای جدایی مسلمانان از غیر مسلمانان فقط به کودکان مستان محدود نمی‌شود، بلکه در

مدارس و دانشگاهها نیز اصرار بر دور نگه داشتن مسلمانان از چینی‌ها و هندوهاست. آنها فقط در فعالیت‌هایی که مسلمانان بر نامریزی کرده‌اند مشارکت می‌کنند و در نتیجه شمار کمی از دانشجویان مسلمان دارای دوستان غیر مسلمان هستند. آیا این نشانه تعامل مذهبی است؟

البته نسل قدیم مالزی اجتماعی تر بوده، ارتباطات نزدیکی با غیر مسلمانان داشته‌اند. این ارتباطات موجب ضعف ایمان آنها نیز نشده است. در هر صورت نسل جدید هنوز نتوانسته خود را برای زندگی در جامعه چند نژادی، چند مذهبی آماده کند. این دیوار کشی میان انسانها نمی‌تواند به تعامل مذهبی کمک کند. در مالزی مسلمانان و غیر مسلمانان در موارد متعددی دارای منافع مشترک هستند و می‌توانند از فرصت‌های مغتنم برای ساخت جامعه استفاده کنند، اما تعصبات مذهبی نه فقط در مالزی بلکه در میان بسیاری از مسلمانان جهان موجب کج فهمی از اسلام شده است. اگر امروز مسلمانان از سوی غیر مسلمانان خوب درک نمی‌شوند، به خاطر این است که خود را از دیگران جدا کرده، قادر نیستند جلوه‌های مثبت تعالیم اسلام را به جهانیان معرفی کنند. اما انزوای مسلمانان تماماً به خاطر عدم تعامل آنان با غیر مسلمانان نیست، بلکه استضعاف مسلمانان در مناطقی مثل فلسطین و شرق اروپا و متهم کردن آنان به تروریسم نیز یکی از دلایل عقیم ماندن فعالیت‌های مسلمانان در جامعه بشری است. اروپائیان هنوز خاطره‌های تصرف سرزمین‌های خود توسط امپراتوری عثمانی را حفظ کرده‌اند و دیگر نمی‌خواهند عظمت و شکوه مسلمانان را شاهد باشند.

واقعیت این است که مسلمانان روشهای تروریستی را از اروپائیان آموختند اولین اقدامات تروریستی در اروپا انجام شد. اولین هواپیماربایی،

قتل عام مردم، تخریب اماکن و شکنجه را تروریست‌های اروپایی صورت دادند. اما متأسفانه امروز اسلام و مسلمانان به تروریسم متهم شده‌اند، در حالی که اسلام از اقدامات تروریستی حمایت نمی‌کند. باید بین عکس‌العمل مسلمانان در مقابل ظلم و تروریسم تفاوت قائل شد. مسلمانان باید برای رفع کج‌فهمی غیرمسلمانان از اسلام با آنان ارتباط و مراوده داشته باشند. اسلام طرفدار حصار کشی میان انسانها نیست.

از صدر اسلام پیامبر (ص) به مسلمانان آموخت که خداوند مردم را از نژادهای مختلف خلق کرده تا یکدیگر را بهتر بشناسند. خداوند در قرآن به روشنی می‌فرماید: کسانی هستند که بر اساس اعتقادات خود عبادت می‌کنند، نباید آنها را به اجبار دعوت به اسلام کرد. وظیفه پیامبران تنها ابلاغ وحی بوده است. اگر خداوند می‌خواست همه مردم اسلام را بپذیرند قادر به انجام این کار بود، اگر خدا این طور نخواسته، پس پیامبر (ص) و امت نباید نگران باشند.

در اولین جامعه مدنی در مدینه عبری‌ها و مسیحیان در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. هیچگاه غیرمسلمانان با زور و ادار به پذیرش اسلام نشدند، اگر در يك زمان هم یهودی‌ها از مدینه تبعید شدند، به خاطر دین آنها نبود، بلکه به این دلیل بود که آنان در کنار دشمنان اسلام به مدینه حمله کرده بودند. مسلمانان صدر اسلام بسیاری از سرزمین‌ها را تسخیر کردند، اما به مردم اجازه دادند آداب دینی مخصوص به خود را انجام دهند. در اسپانیای مسلمان، یهودیان و مسیحیان مجاز به انجام اقدامات مذهبی بودند. حتی در مدیریت کشور نیز مشارکت داشتند.

نکته برجسته اینکه پس از تسخیر اسپانیا توسط فردینالدو ایزابلا که

مسیحی بودند بسیاری از یهودیها به اتفاق مسلمانان به شمال آفریقا مهاجرت کرده، زندگی در میان مسلمانان را ترجیح دادند. در اروپای شرقی مسیحیان از پذیرش حاکمان عثمانی خرسند بودند، چرا که حاکمان مسیحی مالیاتهای سنگین برای آنان وضع می کردند. مسیحیان در دوران عثمانی مسیحی ماندند و تعدادی از آنها نیز با تمایل خود مسلمان شدند. این نشانگر تعامل مسلمانان و پذیرش سایر ادیان در میان خود است. امروز نیز در بسیاری از کشورهای مسلمان، اقلیت های غیر مسلمان دارای احترام هستند.

اروپائیان پس از اشغال کشورهای اسلامی مسلمانان را مجبور به پذیرش مسیحیت و آداب اروپایی کردند. آنان حتی یهودیان را در میان خود تحمل نکردند و اوج این سیاست کشتار ۶ میلیون یهودی در اروپا بود.

در صدر اسلام حقوق غیر مسلمان (ذمی) به رسمیت شناخته شده بود و آنها در ساخت جامعه مشارکت داشتند. در مدینه پیامبر (ص) خواهان دوستی میان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان شد. در دوره خلفای راشدین نیز درك و پذیرش غیر مسلمانان وجود داشت.

پس از فتح بیت المقدس توسط عمر در پیمان منعقد شده با «سوف رونیوس» (Sophronius) به رئیس قبیله اطمینان داده شد که سلامت مسیحیان تضمین می شود. حتی کلیساهای و کالاهای تجاری آنها مورد احترام قرار گرفت. کلیساهای آنها خراب نشد و به اماکن دیگر نیز تبدیل نگردید. حتی عمر در بستر مرگ به مسلمانان وصیت کرد که با همسایگان غیر مسلمان محترمانه برخورد کنند.

در دوره های مشابه این وضع وجود داشته است، کنت استروگو (Count leon ostrogo) یکی از علمای غربی در مورد رفتار مسلمانان دمشقی با

غیرمسلمانان می نویسد: «متفکران مسلمان قرن نهم دکترین تعامل با غیرمسلمانان را توسعه دادند».

توسعه مرادوات اسلام با مذاهب و ممالك دیگر نشانه‌ای از روح تعالیم اسلامی و تمدن اسلام است. این تعامل هیچگاه انفعالی نبود. در طب، پزشکان یهودی و مسیحی ارتباط تنگاتنگ با مسلمانان داشتند. در تولید دارو و تحقیقات در کنار هم فعالیت می کردند، حتی درس مذاهب تطبیقی توسط علمای سه مذهب توحیدی آموخته می شد. در دولت بنی امیه یهودیان در امور دیپلماسی، مالی و مدیریت داخلی در استخدام مسلمانان بودند. «حسدی ابن شپروت» (HASADY IBN SHAPRUT)، یکی از فیزیکدانهای یهودی در دادگاه خلیفه براحتی از منافع یهودیان در اسپانیای مسلمان دفاع کرد. استخدام یهودیان در مناصب مهم در دوره فاطمیان، ایوبیان و حتی مملوکیان نیز مشاهده شده است.

مسلمانان در مواجهه با ادیان غیر توحیدی نیز خوب عمل کردند، اگرچه هیچ نشانه‌ای از این ادیان در قرآن نبود، اما بودایی‌ها و هندوها نیز اجازه پیشرفت و انجام اقدامات دینی داشتند. در مالزی وقتی سلطان مالاکا به اسلام گروید، تصور این بود که به تخریب معابد هندو خواهد پرداخت.

اما هیچ اقدامی در جهت تخریب معابد یا گرویدن اجباری هندوها و بودایی‌ها به اسلام صورت نپذیرفت و امروز نیز پیروان این ادیان، مرام خود را حفظ کرده‌اند.

این بردباری و درك مذاهب دیگر که بخشی از تعالیم اسلام است، بدرستی معرفی نشده و در مواردی نیز دچار تحریف شده است.

تمدن اسلامی قطعاً مروج تعامل اسلامی و همزیستی با دیگر مذاهب و

مسلك‌ها بوده و آثار این امر از صدر اسلام تاکنون وجود داشته است. بسیاری از غیرمسلمانان در میان مسلمانان پذیرفته شده‌اند. در حالی که معابد و مساجد مسلمانان در اروپا و آمریکا بارها تخریب شده است. البته من در مقام مقایسه تمدن اسلامی و مدنیت‌های ادیان دیگر نیستم و ذکر برخی شواهد تنها تأکیدی است بر اینکه اعتقاد به تعامل با دیگر ادیان همواره یکی از تعالیم اصلی اسلام بوده و به رغم افول تمدن اسلامی و متهم شدن مسلمانان به خشونت و تروریسم هنوز نیز همزیستی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان برجستگی خود را دارد. در بوسنی هرزگوین به رغم قتل عام مسلمانان توسط صربها مسلمانان از تفکر ساختن جامعه‌ای چند مذهبی دست نکشیدند و هنوز هم صربها نقشی فعال در بوسنی هرزگوین دارند. مشابه این وضع را در لبنان نیز می‌توان دید. در مالزی مسلمانان مالایا که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، ادیان دیگر را نیز در جمع خود پذیرفته‌اند. امروز ملت مالزی يك ملت چند نژادی، چند مذهبی است. سیاست دولت نیز تشویق بردباری مذهبی در میان ملت است. اسلام و تمدن اسلامی قطعاً پشتیبان تعامل و بردباری مذهبی هستند و این نتیجه تعالیم اسلام است. شاید درك این نکته مشکل باشد اما حقیقت دارد که اگر مسلمانانی هنوز طالب تعامل مذهبی نیستند، این نه به خاطر تمدن اسلام یا تعالیم مذهب است، بلکه به خاطر كج فهمی و سوء تعبیر حقایق اسلامی توسط این قبیل مسلمانان می‌باشد.

## همکاری برای توسعه در میان ملل مسلمان

بسیار شایسته است که این اجلاس در بنگلادش برگزار می گردد و ما در کنار ملت شعر، هنر و روشنفکران بزرگ هستیم و این برآمده از ظرفیت های حقیقی مسلمانان جهان است. بنگلادش از مارس ۱۹۷۱ که به استقلال رسید، جهاد خستگی ناپذیری را در مسیر سازندگی آغاز کرده که سزاوار تکریم و احترام است و من امیدوارم این جهاد برای دیگر کشورهای مسلمان بخصوص اعضای گروه هشت الگو و نمونه باشد.

ما اعضای مسلمان کشورهای گروه هشت<sup>۱</sup> در نوزدهمین سال قرن پانزده هجری در بنگلادش گرد آمده ایم. سال نوزدهم قرن پانزده هجری هیچ برجستگی خاصی در تاریخ اسلام ندارد و هیچ حادثه ویژه ای را تداعی

---

\* سخنرانی در دومین اجلاس سران هشت کشور در حال توسعه اسلامی، بنگلادش، اول مارس ۱۹۹۹  
۱. کشورهای مسلمان در حال توسعه (گروه ۸) عبارتند از ایران، بنگلادش، مصر، اندونزی، نیجریه، مالزی، پاکستان و ترکیه

نمی‌کند، اما ما می‌توانیم با کار و برنامه خود برجستگی خاصی به این سال و سالهای مشابه بدهیم. امروز یکهزار و چهارصد سال از شکوفایی ایمان و مذهب مسلمانان گذشته است. در آن دوران همه مذاهب پراکنده در زیر چتر سلام متحد شدند و انسانیت مسیر هدایت خود را پیدا کرد؛ اما اجازه بدهید پذیریم که مسلمانان جهان امروز متفرق و منفصل از یکدیگر شده‌اند. آنها مادر نیستند خود را با تحولات انقلابی جهان هماهنگ کرده، به سمت جلو حرکت کنند.

مسلمانان امروز دارای حجم عظیمی از ثروت و امکانات هستند، اما تأسفانه از این ظرفیت استفاده نشده است و به دلیل توسعه نیافتگی مسلمانان، بیچ کشور اسلامی که در صحنه جهانی يك قدرت باشد وجود ندارد. جامعه سلمان جهان برای ساختن يك ملت قوی و استفاده از قابلیت‌های لازم برای توسعه ناتوان است و لذا جایگاه مناسبی در رقابتهای بین‌المللی ندارد. امروز حالی که جهان از قرن بیستم عبور کرده، در مسیر قرن بیست و یکم است، حویی مسلمانان هنوز در قرن پانزدهم زندگی می‌کنند. جهان اسلام باید وضعیت کشورهای پیشرفته را که مجهز به دانش و فناوری جدید هستند، درك رده، خود را برای حرکت در مسیر توسعه آماده سازد.

امروز مفاهیم جدیدی از دولت و روابط بین‌المللی مطرح شده و ما نوز این مفاهیم را کاملاً نشناخته و پیشنهادات جدیدی برای طرح مفاهیم در نظر خود ارائه نکرده ایم. ما مفهوم دولت دموکراتیک را درك نکرده، به مین دلیل نگران تحقق این دولت هستیم. ما از برخوردار بودن انسان از حق شورت خرسند هستیم، اما حاضر نیستیم مسئولیت‌های تحقق این حق را پذیریم. به همین دلیل دولتهای ما بندرت کفایت لازم را برای اداره مؤثر



کشور و تحقق منافع ملت دارند.

زمانی که ما هنوز مفاهیم جدید دنیای مدرن را نپذیرفته، آشفته‌گی‌های داخلی را تجربه می‌کنیم، ایده‌های نوینی در روابط بین الملل مطرح شده‌اند. موضوعاتی از قبیل جهانی شدن، مرزهای انسانی و حصارهای جغرافیایی را شکسته و فرهنگ و مذهب کشورهای ما را مورد هجوم قرار داده است و مادر این یورش همه جانبه به مقدساتمان خود را کاملاً بی پشتیبان یافته و توانایی چالش با ایده‌های جدید و مفاهیم نوین را کسب نکرده ایم.

جهانی شدن در جریان ظهور خود، جهان بدون مرز را نوید می‌دهد و از حرکت لجام گسیخته ثروت در طول مرزهای جغرافیایی صحبت می‌کند. حرکت آزاد سرمایه، شعار اصلی جهانی شدن است. کشورهای ما در نتیجه دستیابی به منابع طبیعی دارای ثروت هنگفتی هستند، اما ما راه استفاده از این ثروت را نمی‌دانیم. به جای آن کشورهای قدرتمند با استفاده از ترفندهای جدید اقتصادی، از سرمایه‌های ما در جهت غنی‌تر شدن بهره‌برداری می‌کنند. آنان منابع ما را با سرمایه‌های خود جذب کرده، پس از تولید مجدداً به کشورهای ما صادر کرده و افزایش ثروت خود و کاهش دارایی ما را رقم می‌زنند. ما ابزار لازم را برای استفاده از سرمایه‌های خود نداریم، اما آنها با استفاده از گردش آزاد سرمایه از ثروتهای ما در جهت منافع خود استفاده می‌کنند. در واقع ثروت ما گروگان آنها در خارج از کشورهای ما هستند. ما برای تأمین نیازهای خود هنوز به غرب احتیاج داریم و حتی برای دفاع از خود نیازمند غیرمسلمانان هستیم. مسیر جهانی شدن در جهت استضعاف بیشتر کشورهای در حال توسعه هدایت شده و اعتراضات ما نتیجه‌ای دربر نداشته است.

امروز جهانی شدن در زمینه‌های مختلف توسعه یافته است. مادر مالزی برخی از آثار جهانی شدن را تجربه کرده‌ایم. مالزی برای هماهنگی با روند جهانی شدن پول رایج کشور را در خارج از مرزها آزادانه وارد تجارت نمود، اما بزودی تجار ارز وارد میدان شدند. آنها پول رایج ما را مانند يك کالا معامله می‌کردند، آنها با خروج پول ما و فروش آن در بازارهای خارجی، پول رایج ما را از ثبات خارج کردند، ارزش پول ما کاهش یافت. دلار تقویت شد و تجار ارز سود فراوانی به دست آوردند، ما بسیار خوشبخت بودیم که خیلی زود دریافتیم که مورد تهاجم قرار گرفته‌ایم؛ ما فهمیدیم که در نتیجه تجارت پول داخلی مالزی در مسیر فقر حرکت می‌کنیم. ناتوانی اولیه ما برای مقابله با این تهاجم نشان داد که ما خطرات جهانی شدن اقتصاد را درک نکرده‌ایم. ما اختیار کنترل پول خود را به بازار جهانی داده بودیم و فرا گرفتن درسی که از ورود در روند جهانی شدن آموختیم با خسارات دردناک برای اقتصاد ما همراه بود. وقتی ما باروند جهانی شدن موافقت کردیم، فکر می‌کردیم که به‌زودی در ثروت و تکنولوژی کشورهای قدرتمند سهیم می‌شویم، اما این کشورها در اصل به دنبال غارت منابع ما با بهره‌گیری از روند جهانی شدن بودند. کشورهای فقیر که فاقد سرمایه و تکنولوژی مدرن بودند، بار دیگر مورد استثمار کشورهای ثروتمند قرار گرفتند. تهاجم اقتصادی به پول رایج در تایلند، اندونزی، کره جنوبی و مالزی فقط يك نمونه از آثار منفی جهانی شدن بود.

اسلام بر توازن بین مادیگرایی و معنویت‌گرایی و بین زندگی دنیوی و آخروی تأکید داشته است، اما نابودی ارزشهای معنوی در غرب، غلبه مادیگرایی را در پی داشته و توجه به ثروت اندوزی اولویت اول قدرتهای غربی

بوده است. مجلات، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون همه از ضرورت افزایش ثروت صحبت کرده و ارزشهای معنوی و مذهبی را ضدارزش معرفی نموده‌اند. در نتیجه پول مورد پرستش واقع شده، به معنای آغاز و پایان همه آرزوها مطرح گردیده است. در روند جهانی شدن هیچ مانعی نباید بر سر راه افزایش و انباشت ثروت ایجاد شود. کشورهای غنی باید غنی‌تر شوند. حتی اگر این امر به قیمت آشفته شدن اقتصاد دیگر کشورها، کشته شدن مردم و گرسنه ماندن کودکان تمام شود، هدف اصلی جهانی شدن افزایش ثروت است. تجارت ارز داخلی، اقتصاد کشورهای شرق آسیا را تخریب کرد. دولتها بی ثبات شدند و مردم فقیرتر گردیدند. کشورهای ثروتمند با قدرت مالی خود بخوبی بازار جهانی را در مسیر منافع خود هدایت کرده، از هر چه مانع ثروت اندوزی آنان می‌گردد جلوگیری کرده‌اند.

کشورهای در حال توسعه باید در مقابل روند غیر عادلانه جهانی شدن بایستند. تازمانی که استثمار وجود دارد، باید برای مواجهه با ایده‌های جدید و نظامهای نوین دولتی آماده باشیم. باید برای ایجاد دموکراسی تلاش کنیم. هر روز از مفهوم دموکراسی تعریف جدیدی ارائه می‌گردد و ما نباید از این روند عقب بمانیم. برخی از ما وفادار بودن به نظام قدیم را انتخاب کرده‌ایم و معتقدیم که غرب نمی‌تواند مانع این وفاداری باشد. برخی نیز به دنبال نوآوری و یافتن شیوه‌های جدید برای اداره کشور هستیم. ما علاقمندیم بر اساس تدابیر و تعاریف خود کشورمان را مدیریت کنیم، اما ممکن است در رقابت با غرب موفق نباشیم. ما از توسعه یافتگی غرب وحشت داریم و خود را برای مواجهه با غرب باور نکرده‌ایم.

تشکیل گروه هشت تلاشی است برای مقابله با تهدیدات جهانی شدن،

تهدیداتی که قرن‌ها قبل وقتی امپراتوری عثمانی در محاصره اروپائیان بود مسلمانان را نگران کرده بود. ما باید برای مواجهه با این تهدیدات آماده باشیم. دیگر فرصتی برای خودخواهی‌های شخصی و ستیزه‌جویی نیست. باید به جهان بنگریم. امت اسلام منافع مشترکی دارد و این دلیل با هم بودن ماست. ما باید با هم باشیم، با یکدیگر حرف بزنیم، مسئولیت‌های متقابل یکدیگر را بشناسیم و برای انجام این مسئولیت‌ها به همدیگر کمک کنیم.

در هر صورت هنوز همه چیز تمام نشده است. هنوز انگیزه‌های ذاتی برای قوی شدن وجود دارد. مسلمانان دارای هوش و ذکاوت و مهارت‌های فردی هستند. نخبگان ما جذب کشورهای دیگر شده‌اند، چون ما نتوانسته‌ایم شرایط لازم را برای حفظ آنان در کشور خود فراهم آوریم. باید آنها را برگردانیم باید فضایی مناسب برای جذب آنان فراهم کنیم. ایشان می‌توانند در ساخت مجدد امت سهیم باشند. ان‌شالله با کمک آنها و انگیزه‌ای که داریم موجب افتخار امت مسلمان خواهیم بود. ما می‌توانیم پیروزی را کسب کنیم.

## بردباری و اعتدال در اسلام

از اینکه برای سخنرانی در این مرکز باستانی که مختص تعلیم اسلامی است، دعوت شده‌ام، افتخار می‌کنم. من می‌دانم با وجود فعالیت‌هایی که برای شناخت علم و عمل در اسلام داشته‌ام، نباید در حضور علمای حاضر سخنرانی نمایم، ولی این دعوت را به خاطر احساس تعهدی که قویاً نسبت به مذهب خود دارم، قبول کرده‌ام.

از تصوراتی که مسلمانان و غیرمسلمانان نسبت به اسلام دارند و براساس آن مسلمانان را مورد تهمت قرار می‌دهند، متأسفم. این دیدگاه‌ها در واقع به خاطر اسلام نیست، بلکه به خاطر تفاسیری است که مسلمانان یا غیرمسلمانان در جهت اهداف و منافع خود از اسلام نموده‌اند، آنان خواسته‌اند بدفهمی‌های خود از اسلام را با تفسیر آیات قرآن و احادیث توجیه نمایند. این

نقص ماست و در واقع نتیجه هواداری ما از تفاسیر نادرست از اسلام می‌باشد که منجر به ایجاد يك برداشت غلط نسبت به مسلمانان شده است.

بردباری و اعتدال دو موضوع پسندیده‌ای است که نشان می‌دهد اسلام به عنوان يك مذهب و مسلمانان به عنوان يك جامعه با نابردباری و عدم اعتدال و افراط‌گرایی مخالف هستند. در حالی که امروز نه تنها غیر مسلمانان بلکه برخی از مسلمانانی که تحت تأثیر لیبرالیسم هستند، اسلام را به ترویج نابردباری و افراط‌گرایی متهم کرده‌اند. اسلام آن گونه که تبلیغ و ترویج شد، يك مذهب پربار و معتدل است. زندگی پیامبر اسلام (ص) بخوبی گویای این موضوع می‌باشد. برخورد ایشان با اعضای خانواده خود زمانی که هنوز به اسلام نگرویده بودند، نوع رفتار ایشان با مردم مکه که دشمنان سابق مسلمانان بودند و بخصوص زمانی که مکه به تسخیر مسلمانان درآمد، نشانگر اعتدال و بردباری در اسلام است. در جریان فتح مکه، پیامبر اسلام (ص) برخورد ناپسند با اسراء و زندانیان را منع نمود و حتی دستور داده شد با کافران نیز بخوبی برخورد نشود. در هیچ‌یک از این برخوردها نشانه‌ای از افراط‌گرایی یا نابردباری نبوده است.

بردباری و شکیبایی مسلمانان در جریان «صلح حدیبیه» بیش از هر زمان دیگر ظاهر شده است. می‌دانیم که مردم جاهل مکه چگونه با پیامبر اسلام (ص) و پیروان ایشان برخورد کردند و حتی ایشان را از انجام اعمال حج منع نمودند. رؤسای متکبر مکه نیز در جریان پیمان حدیبیه عباراتی از این پیمان را که بر یکتایی خداوند و نبوت پیامبر اسلام (ص) دلالت داشت حذف کردند. حتی بسیاری از مسلمانان از این برخورد مشرکان برآشفتنند و قصد داشتند مذاکرات با مشرکان را متوقف کنند. آنها از پیامبر اسلام (ص) خواستند

از امضای پیمان خودداری کند. اما پیامبر (ص) تقاضای پیروان خود را نپذیرفت و پیمان صلح حدیبیه را امضاء کرد. این عمل پیامبر (ص) تنها يك اقدام دیپلماتيك و هوشیارانه نبود، بلکه نشانگر بالاترین درجه بردباری و اعتدال در رفتار ایشان با دشمنان خود بود. ما می دانیم که در سالهای بعد چه اتفاقی افتاد و در نتیجه امضای این پیمان، پیامبر (ص) و پیروان وی بدون مقاومت مردم، وارد مکه شدند و مشركان سرانجام اسلام را پذیرفتند. برخورد پیامبر اسلام (ص) با مردم مکه حتی با هندی که جگر حضرت حمزه (ع) را در جنگ احد دریده و خورده بود، مبتنی بر بزرگواری و کرامت بود و به خاطر این رفتار پیامبر (ص) بود که مسلمانان بر غیر مسلمانان پیروز و شبه جزیره عرب پس از گرویدن به اسلام تحت نام يك امت بزرگ متحد گردید. از آن پس اسلام به عنوان يك دین معنوی که توانایی ایجاد يك امپراتوری بزرگ را دارد، ترویج شد و سرانجام این امپراتوری ایجاد گردید. این موضوع نمونه برجسته ای از بردباری و اعتدال امت اسلام در قبال دشمنان سرسخت خود بود.

اگر هنوز نسبت به اینکه اسلام ما را به اعتدال و بردباری دعوت کرده است تردید داریم و اگر هنوز نمونه ای از بردباری جوانمردانه پیامبر اسلام (ص) در قبال دشمنان خود ما را قانع نکرده است، بیایید به آیات قرآن نظری بیندازیم، سوره ممتحنه آیه ۸ در این باره می گوید:

«خدا شمار از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنبیده اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی دلد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دلد.»

سوره آل عمران آیه ۱۵۹ نیز در این مورد می فرماید:

«به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی.

اگر تندخو و سخت دل بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آنها بیخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدا توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»

قانون اساسی مدینه، همکاری و همبستگی میان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را تشویق کرد این قانون برای اطمینان از وجود آزادی، عدالت و برابری برای همه نوشته شد. در سوره کافرون به کافران گفته شد «شما به دین خود و مانیز به دین خود باشیم». این نتیجه تعالیم اسلام بود. دینی که انصار و مجاهدین را در يك امت متحد ساخت، امتی که از تمام مردم جهان متمایز بود. پیامبر قبایل یهود را که با وی متحد شده بودند، نیز به عنوان ملتی در کنار مؤمنان توصیف کرد و به آنان اجازه داد که اعمال عبادی خود را همانند گذشته ادامه دهند.

یکی از برجسته ترین تعالیم اسلام که به وسیله پیامبر اسلام (ص) به قبایل عرب اعلام شد، بیهودگی و غلط بودن عداوت دائمی میان قبایل عرب بود. می دانیم که قبل از اسلام این قبایل دائماً با یکدیگر می جنگیدند و این منازعات نهادینه و مزمن شده بود. دلایل آغاز منازعات ریشه در گذشته دور داشت و نسل های بعد حتی فراموش کرده بودند که به چه دلیل با یکدیگر می جنگند، اما به خاطر تعصبات قبایلی و وفاداری به روشهای پیشینیان جنگ و منازعه را ادامه می دادند. این رفتارهای متعصبانه و قبایلی، گذشته از ایجاد جنگ ها و خصومت ها موجب تفرقه و ضعف اعراب شده بود. اسلام با محکوم کردن تعصبات عشیره ای که باعث افراط گرایی و حذف اعتدال و بردباری در جامعه شده بود، خواهان خاتمه این وضعیت گردید. قطعاً یکی از دستاوردهای مثبت پیامبر (ص) و اسلام اتحاد قبایل عرب با یکدیگر بود.



اعراب در این برهه معنی واقعی وفاداری و زندگی توأم با تفاهم را فهمیدند و بالاخره خود در مقام اشاعه و ترویج اسلام برآمدند.

در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ خداوند بزرگ در این باره می فرماید:

«به یاد آورید آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید با لطف الهی دلهایتان به هم

مهربان شد و با یکدیگر برادر شدید.»

وفاداری به اسلام در میان قبایل عرب امری متعصبانه نبود؛ این امر مبتنی بر دلیل و منطق قوی و علم و دانش بود، امری که ایجاد اتحاد کرد و موفقیت و بهروزی را به اعراب ارزانی داشت. این امر نتیجه اعتدال و بردباری بود. اسلام نسبت به مسلمانان سختگیر نبود، و اگر اعراب یکتایی خداوند و نبوت پیامبر (ص) را می پذیرفتند، مسلمان تلقی می شدند. امروز به صورت تحت اللفظی میلیونها مسلمان بدون عمل به تعالیم اسلام، مسلمان خوانده می شوند، چرا که به توحید و نبوت پیامبر اسلام (ص) شهادت داده اند. ما آنها را به عنوان برادر قبول کرده ایم و دعا می کنیم که روزی قلبهایشان نیز مالا مال از ایمان گردد و به تعالیم اسلامی عمل نمایند. این خصوصیت به خاطر اعتدال و میانه روی در اسلام است. اما همزمان مشاهده کرده ایم که در جوامع غیر اسلامی، میلیونها مسلمان را به اجبار و ادار به ترك مذهب خود و یا پذیرش معیارهای غیر اسلامی نموده اند. امروزه بسیاری از مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی برای احقاق حقوق خود مبارزه می کنند.

آیا مسلمانان تعالیم اسلامی از جمله عمل به اعتدال و بردباری را پیروی کرده اند؟ پاسخ مثبت است. اکثر قریب به اتفاق مسلمانان جهان به تعالیم اسلامی مؤمن هستند و بر اساس احکام اسلام، به اعتدال و بردباری تمایل دارند. اما در هر جامعه، هر گروه و هر مذهبی «بزه های گری» هستند که

بر اساس قانون عمل نمی‌کنند.

امروزه در جهان، مسیحیان افراطی که بسیار بیرحم و نابردبارتر از مسلمانان افراطی هستند نیز وجود دارند. ما حضور آنان را در بوسنی هرزگوین شاهد بوده‌ایم. تجاوز، شکنجه، قتل و بر خورد با انسانها مانند بردگان، و اعمال خشونت، از خصوصیات این افراد است. این برخوردها با کسانی انجام می‌شود که مسلمان هستند. از نظر تاریخ نیز حکومت اسپانیا در دوره تفتیش عقاید که سیصد سال طول کشید، نشانه‌ای از نابرداری و عدم اعتدال در جوامع مسیحی بود. آنها مسلمانان و یهودیان را از اسپانیا اخراج کردند، حتی از مسیحیانی که تازه به مسیحیت گرویده بودند تفتیش عقاید می‌کردند تا مطمئن شوند آنان واقعاً مسیحیت را پذیرفته‌اند. در ایرلند حاصل نابرداری مذهبی، يك جنگ طولانی بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها بود. ارتش میلیشیایی مسیحیان در لبنان نیز موجب تخریب این سرزمین گردید.

در کشورهای یهودی‌نشین نیز شاهد نابرداری بوده‌ایم. بنیامین تتانیاها و برخی دیگر از احزاب یهودی ظلم فراوانی به مسلمانان و مسیحیان روا داشته و با آنان به شیوه‌ای که هیتلر در جنگ جهانی دوم با یهودیان رفتار کرد، برخورد نمودند. در میان هندوها و بودایی‌ها نیز نابرداری و عدم اعتدال نسبت به دیگران وجود داشته است. این طور نیست که بردباری و اعتدال در انحصار يك گروه یا يك ملت باشد.

در هر جامعه و هر مذهبی گمراهی می‌تواند وجود داشته باشد، ولی با مشاهده خطا و نادرستی در يك اقلیت به تمام همکیشان این اقلیت برچسب نابرداری زده می‌شود و این نشانگر وجود تعصبات جاهلی در میان گروه‌ها و ملت‌های جهان است.

باید بپذیریم که در امت اسلامی نیز نمونه‌هایی از افراط‌گرایی، نابردباری و عدم اعتدال وجود داشته است. به رغم اینکه این اعمال مغایر تعالیم اسلامی است. گاهی ما مسلمانان بخصوص زمانی که خشمگین بودیم به افراط‌گرایی و نابردباری روی آورده‌ایم. این مایه تأسف است، چرا که این اعمال بهانه‌ای شده برای غیرمسلمانان به‌ویژه اروپائیان که مسلمانان را مترادف با تروریست دانسته، و علیه اسلام هیاهوی تبلیغاتی به راه انداخته‌اند. تصور آنان این است که اسلام يك مذهب نابردبار و افراطی است. به هر میزان که ما استدلال می‌کنیم و توضیح می‌دهیم که تصور آنان درست نیست، قانع نمی‌شوند. تصور آنان به خاطر کج‌فهمی از تعالیم اسلام است. اروپائیان بیرحمی و نابردباری صر بها در مقابل مسلمانان را ناشی از تعالیم کلیسای ارتدوکس نمی‌دانند و این نیز قابل تأسف است.

آیا ما نباید نگران کج‌فهمی دیگران از تعالیم اسلامی باشیم؟ من فکر می‌کنم که باید نگران باشیم. وقتی که بر پیامبر اسلام (ص) وحی نازل شد و ایشان مردم را به اسلام دعوت کردند، اولین گروندگان به اسلام کسانی بودند که در اسلام راه نجات را جستجو می‌کردند. جامعه جاهلیت در آن زمان نابردبار، بیرحم، کودک‌کش و برده‌ستیز بود. فقرا تحت استضعاف اغنیاء بودند و ضعفاء تحت سلطه اقویا زندگی می‌کردند. اسلام آمد و از نجات مستضعفان و لغو قانون کودک‌کشی خبر داد. از دواج با زنان به چهار نفر محدود شد و بر ضرورت عدالت میان همسران تأکید گردید و در نهایت جامعه‌ای بهتر نوید داده شد و این گونه بود که مستضعفان به اسلام گرویدند و بلال - يك برده سیاه‌پوست - از اولین کسانی بود که اسلام را پذیرفت.

آیا ما می‌خواهیم مروج اسلام باشیم یا نه؟ البته ما موظف به معرفی و

ترویج اسلام هستیم، اما باید در مسیر تصحیح دیدگاههای غلطی که نسبت به اسلام رایج شده است، حرکت نمائیم. بهترین توضیح و مهمترین دلیل قانع کننده معرفی شفاف حقایق اسلام با تأکید بر اصل بردباری و اعتدال در برخورد با دیگران است. در دنیا معمولاً بر این کلمه قصار که می گوید «چشم در مقابل چشم» تأکید شده و این را نشانگر عدل و عدالت دانسته اند اما در اسلام تأکید بر بخشش و رحمت است و اصل چشم در مقابل چشم مورد تأکید نیست. در سوره مائده آیه ۴۵ در این مورد آمده است:

«در تورات مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است و هر که از قصاص در گلرد گناهش را کفاره ای خواهد بود و هر که بر وفق آیاتی که از طرف خدا نازل شده حکم نکند از ستمکاران است.»

خداوند رحمان و رحیم است. آیا ما می توانیم به این اصل اعتقاد داشته و در عین حال تصور کنیم او نمی خواهد ما هم رحمان و رحیم باشیم؟ مهربانی و رحیمیت بردباری و اعتدال می خواهد، فکرهای کوتاه همواره بر انتقام و ضربه زدن به دشمن تأکید دارند، در حالی که این مغایر با رحمانیت و رحیمیت خداوند است. اگر ما به دنبال تصحیح سوء تفاهم ها نسبت به اسلام هستیم، اگر می خواهیم دیدگاهی که مسلمانان را دشمن صلح می داند تصحیح کنیم، باید تمایل خود را به پرهیز از انتقام و خشونت و کشتار یکدیگر نشان دهیم. باید بر تعهدمان نسبت به رعایت بردباری و اعتدال پایبند باشیم، درست است که ظلم و بی عدالتی جهان را پر کرده است، اما توان ما برای مبارزه با ظلم و بی عدالتی زیاد نیست؛ اگر ضرباتی به دشمنان خود بزنیم به طور طبیعی آنها نیز ضرباتی را به ما خواهند زد. ما در این مبارزه پیروز نخواهیم شد و اگر هم پیروز شویم،

تنها تمایلات حیوانی خود یعنی غریزه انتقامجویی را ارضاء کرده ایم.

ما باید تلاش کنیم تا ارزشهایی همچون بردباری و اعتدال که توسط

دین به ما توصیه شده است، ترویج گردد. خداوند در قرآن می فرماید:

«اعمال درست و غلط از جانب ما و توفیق از جانب خداوند است.»

لذا در صورت تمایل به عدم اعتدال و افراط گرایی باید بدانیم که ما

مردود شده ایم. ما مردود شده ایم در کسب توفیقات قبلی، ما مردود شده ایم در

حفاظت از خود، ما مردود شده ایم در حفظ قدرت و دانش خود و تمام اینها

به خاطر کوتاهی از شناخت تعالیم اسلام است. اشکال از ماست و نه تقدیری

که خداوند برای ما مقدر کرده است. کسانی هستند که فکر می کنند پیروان

واقعی اسلام هستند، چرا که تشریفات و ظواهر دینی را بخوبی انجام

می دهند. من کاری به میزان ایمان آنان ندارم، اما فکر می کنم که عمل به اسلام

تنها منحصر به آداب ظاهری نیست. اسلام راه زندگی است و راه زندگی تنها

ظواهر را توصیه نمی کند. تأکید بر اعتدال و بردباری نیز از تعالیم اسلام

است. چگونه ما می توانیم به نماز بایستیم و در عین حال در پی انتقامجویی از

مسلمانان همکیش خود باشیم؟ آنها نیز مانند ما اهل نماز و دعا هستند. آیا

مطمئن هستیم که شایستگی ایشان برای رفتن به بهشت از شایستگی ما کمتر

است؟ تنها خداوند است که می داند چه کسی تعالیم اسلام را اجرا و چه کسی

این تعالیم را اجرا نکرده است. آیا ما می توانیم در مورد اسلام دیگران قضاوت

کنیم؟ آیا می توانیم بر اساس این قضاوت دیگران را مجازات نمائیم؟ این اقدامات

در جهت تضعیف موقعیت مسلمانان و ایجاد زمینه برای غیر مسلمانان جهت

انتقاد از اسلام است. در قرآن مکرراً آمده است که ما نباید فکر کنیم از دیگران

پارساتر و با تقواتر هستیم. دیگران ممکن است از ما مؤمن تر باشند.

متهم کردن بقیه مسلمانان از دید اسلام عملی ناپسند و مغایر با تعالیم قرآن است. سوره حجرات آیه ۱۱ در این مورد می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید مبادا که گروهی از مردان، گروه دیگر را مسخره کنند. شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و مبادا که گروهی از زنان گروه دیگر را به استهزا بگیرند، شاید آن به استهزا گرفته شدگان بهتر از آنها باشند. از هم عیبجویی نکنید و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید. بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن. و کسانی که توبه نمی‌کنند خود ستمکارانند.»

اسلام يك مذهب عملگراست. خود را بر پیروانش تحمیل نمی‌کند. سختگیر نیست و آنچنان که در سوره بقره آمده اعلام می‌دارد که «لا اکراه فی الدین» و همچنین در سوره مائده آیه ۶ می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به نماز برخاستید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوئید و سرو پاهایتان را تا قوزك مسح کنید و اگر جنب بودید خود را پاك سازید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا از قضای حاجت آمده بودید یا با زنان نزدیکی کرده بودید و آب نیافتید، با خاک پاك تیمم کنید و صورت و دستهایتان را با آن مسح کنید خدا نمی‌خواهد شما را در رنج افکند، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه ساخته و نعمتش را بر شما تمام کند باشد که سپاسگزار باشید.»

ما می‌دانیم که همه مسلمانان در کشورهایی با اکثریت مسلمان زندگی نمی‌کنند و شاید اکثر مسلمانان مقیم کشورهای غیر اسلامی باشند. جوامع مسلمان نمی‌توانند تمام اعمال اسلامی را در جوامعی که در اقلیت هستند انجام دهند. از سوی دیگر هر گونه اعمال مسلمانانی که در کشورهای اسلامی

زندگی می کنند به طور طبیعی بر زندگی بقیه مسلمانانی که مقیم کشورهای غیر اسلامی هستند تأثیر می گذارد. لذا مسلمانان کاملاً باید مراقب عملکرد خود باشند.

ما ممکن است که در يك جامعه مسلمان بردبار و معتدل باشیم، اما در عین حال بر خورد افراطی با غیر مسلمانانی که در کنار ما زندگی می کنند داشته باشیم. قطعاً این برخورد بر زندگی همکیشان ما که در جوامع غیر مسلمان زندگی می کنند تأثیر منفی خواهد گذارد. پس نباید اجازه دهیم که مسلمانان اقلیت به خاطر عملکرد ما نسبت به غیر مسلمانان مورد آزار و تهاجم قرار گیرند. ما اگر نسبت به غیر مسلمانان مهربان و بردبار باشیم، می توانیم انتظار داشته باشیم که غیر مسلمانان نیز نسبت به اقلیت های مسلمان بردبار و معتدل باشند.

در مالزی مسلمانان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند و حدود چهل درصد از جمعیت غیر مسلمان هستند. در دوران حاکمیت انگلیس تفرقه نژادی در کشور حاکم بود. عوامل استعمار با دامن زدن به اختلافات مذهبی تفرقه را تشدید می کردند، مسلمانان، بودایی های چینی و هندوهای هندی از یکدیگر متنفر بوده، با هم به منازعه می پرداختند. پس از پایان استعمار و کسب استقلال از آنها خواسته شد که اختلاف ها را کنار گذاشته و با هم ارتباط برقرار کنند. تنکو عبدالرحمن، اولین نخست وزیر مالزی با شناخت روحیات بردبارانه مردم مالزی موفق شد نژادهای مختلف را در زیر يك چتر متحد سازد. يك اقلیت از نژادپرستان افراطی مخالف این اقدام بودند و احزاب جداگانه ای تأسیس کردند، اما اکثریت مردم از تفکر تنکو عبدالرحمن حمایت کردند و نیروهای متحد در اولین انتخابات پس از حاکمیت انگلیس

پیروز شدند. در سال ۱۹۶۹ با تضعیف این اتحاد، آشوب‌های نژادی آغاز شد و افراطی‌ها موجب خشونت و کشتار شدند، اما مدت زیادی طول نکشید که بحران مهار شد و رهبران نژادها به خصوص روحانیون اسلامی پیروان خود را آرام نمودند. افراطی‌ها طالب ایجاد توازن میان نژادها در زمینه اقتصادی بودند و با تصحیح سیاستهای اقتصادی این اقدام صورت پذیرفت و بهانه از آنان گرفته شد. از آن پس تاکنون هیچگاه مالزی شاهد آشوب نژادی نبوده است، چرا که تمایل به نابرداری و افراط از بین رفت و دولت نیز با وضع قوانین لازم تمایلات افراطی را از طریق قوه قضائیه مهار کرد.

مالزی امروز کشوری باثبات و آرام است. تلاش عوامل خارجی برای تحریک افراط‌گرایی مذهبی و نژادی و یا بی‌ثباتی اقتصادی ناکام مانده است. این تحریکات هرگز قادر نبوده تا نابرداری و عدم اعتدال را به جامعه چندنژادی مالزی برگرداند. در نتیجه مالزی در مسیر توسعه سریع حرکت کرده است.

امروز در مالزی ثروت، دانش، فناوری و مدیریت نیروی انسانی به نسبت متناسب در میان نژادها رشد کرده است و همه پیروان مذاهب مختلف در امور کشور مشارکت دارند.

مسلمانان مالزی بر اساس اعتقاد به اسلام، اعتدال و بردباری را رعایت می‌کنند. غیرمسلمانان نیز با عمل متقابل خود این شیوه تعامل را تأیید کرده‌اند. غیرمسلمانان با عمل خود مسلمانان را در مسیر دستیابی به توسعه یاری داده‌اند. بردباری و اعتدال نتایج خوبی برای جامعه مالزی داشته است. مادر تعالیم اسلامی دگماتیک مذهبی را حس نکرده ایم و اسلام را به عنوان راه زندگی انتخاب نموده ایم. بردباری و اعتدال دقیقاً بخشی از تعالیم اسلام است.



اگر ما از این اصول غافل شویم تنها گناه نکرده ایم بلکه جامعه خود را از مواهب این اعتقاد محروم ساخته ایم. در این صورت اگر به ضعف و استضعاف دچار شویم تنها باید خود را قابل سرزنش بدانیم.



## آینده ملل مسلمان

در آستانه قرن جدید و هزاره سوم ما در تهران گرد آمده ایم و در يك موقعیت ویژه چالشهای متعددی را که با آن مواجه هستیم، بررسی می کنیم. این اجلاس در زمانی برگزار می گردد که جهان با تهدیدات و فشارهای تازه خود علیه مردم فلسطین، امت اسلام را هدف قرار داده است. تهدیدات و فشارها علیه پناهندگان فلسطینی تداوم یافته، وعده های اجلاس اُسلو محو گردیده و تشکیل سرزمین فلسطینی بعید به نظر می رسد و اگر فلسطینیان به طور یکجانبه اقداماتی انجام دهند، مطمئناً با سرکوب و خونریزی مواجه خواهند شد. هدف مبارزه برادران مسلمان ما روشن است. ما باید اجازه ندهیم که این هدف دور از دسترس بماند و یا باریسك های افراطی مواجهه شود. مالزی عمیقاً از کشتار برادران مسلمان توسط یکدیگر غمزه است.

این اقدامات بر اساس موازین اسلامی نبوده و به حل بحرانها كمك نمی‌کند. ما باید منازعات بین خود را کنار گذارده، يك جبهه واحد برای مقابله با تهدیداتی که پیش رو داریم ایجاد نماییم. ما نباید دشمن خود باشیم. متأسفانه هنوز در میان برخی از ملل مسلمان شاهد برادر کشی هستیم. این وضع موجب ناتوانی دولتهای ما در جهت دستیابی به توسعه می‌گردد. ما در این وضعیت نمی‌توانیم به عرصه رقابت جهانی وارد شده، با انتقادات مقابله نماییم. ستیزه جویی‌های شخصی که خودخواهانه در جهت کسب قدرت اعمال می‌گردد. دولتهای مسلمان را در جهت تأمین نیازهای مردم خود ناتوان می‌سازد. در نتیجه ملل مسلمان توسعه نیافته، امت مسلمان فقیر، فاقد علم و مهارت و بدون کفایت لازم برای بهبود زندگی مسلمانان باقی می‌ماند.

بسیاری از ما به رغم دارا بودن منابع غنی در استحصال این منابع ناتوان هستیم و نمی‌توانیم از این ثروت در جهت دفاع از اسلام و مسلمانان در مقابل کسانی که با صدای بلند نفرت از ما را اعلام می‌کنند، استفاده نماییم. دشمنان ما مذهب اسلام را دوست ندارند و بی‌پروانیت خود را برای نابودی اسلام، اعلام می‌کنند.

برخی از بهترین مردم ما به کشورهای دیگر مهاجرت کرده، علم و مهارت خود را در خدمت کشوری که در آن مقیم هستند به کار می‌گیرند. آنها در خدمت ملت‌هایی هستند که دشمن ما می‌باشند. ما هیچ تسهیلاتی برای جذب این استعدادها فراهم نکرده ایم و شرایط موجود در کشورهايمان نیز موجب تشویق آنان جهت بازگشت به وطن نمی‌باشد. ما بیشتر به منازعات داخلی خود مشغول بوده، توجهی به نیازهای این افراد نداریم.

ما هنوز يك سیستم مناسب برای اداره کشورهای خود تعیین نکرده و

توسعه نداده ایم. برخی از ما دارای نظام سلطنتی هستیم، برخی نظام دینی داریم و بعضی نیز دارای دموکراسی هستیم. به رغم همه اینها، غرب مدعی کارآمدی و اعتدال دموکراسی غربی می باشد، البته ماهنوز نمی توانیم کامل بودن سیستم دموکراسی غربی را تأیید کنیم و یا آن را برای تمام کشورها مفید بدانیم، چرا که بارها افراد ناصالح به ریاست دولتهای غربی انتخاب شده اند. منافع شخصی و حزبی آنها بارها مانع از انجام وظایف آنها شده و فساد به صورت گسترده و اخلاق زدایی به صورت عام وجود داشته است.

نظامهای غربی برای انحراف افکار عمومی از ضعف های خود، به اصطلاح اقدامات سوء دیگر دولتها و ملت ها را بزرگنمایی می کنند. آنها ملل ما را به خصوص به نقض حقوق بشر، تروریسم، سوء مدیریت و بی توجهی به محیط زیست متهم می کنند. ایشان با توسل به سازمانهای غیردولتی فعالانه در امور داخلی مداخلت کرده، مردم ما را به خشونت علیه دولتهای خود و حتی علیه یکدیگر تحریک می نمایند. آنها به برخی از مردم ما که عامل خشونت و اقدام علیه دولت بوده اند پناهندگی می دهند.

وضعیت فعلی نظامهای غربی و تصور دموکراسی بهتر از فتودالیسم یا رژیم های صرفاً مذهبی (تئوکراتیک) نیست. روشهای آنان ممکن است متفاوت باشد، اما اهداف و نتایج حاصله مشابه است.

نباید فراموش کرد که آنها روشهای دوره تفتیش عقاید در اسپانیا را تکرار نمی کنند. اگرچه مدتهاست انسانها را نمی سوزانند یا با آزارهای اقتصادی خود قربانیان را افزایش نمی دهند، اما با اقدامات خود به گناهان گذشته اعتراف می نمایند.

ملل مسلمان نیازی به اختراع نظامهای دولتی ندارند، چرا که این نظامها

نمی‌تواند کامل باشد و استقرار يك دولت شایسته را تضمین نماید. آنچه موجب ایجاد يك دولت شایسته می‌گردد، اعتماد مردم به حاکمانی است که اداره دولت را به دست دارند و برای دستیابی به اعتماد مردم ما باید بر اساس تعالیم اسلام عمل کنیم. تعلیمات واقعی اسلام نه تعلیمات و برداشت‌هایی که در جهت توجیه اقدامات درست یا غلط ما مورد استفاده قرار گیرند.

اگر ما هنوز معنی تعالیم حقیقی اسلام را نمی‌دانیم بهتر است به چند سؤال پاسخ گوئیم. آیا اسلام از جنگ و خشونت میان گروه‌ها یا اقوام مسلمان دفاع می‌کند؟ آیا اسلام پشتیبان استضعاف مردم توسط دولتها یا بی‌ثباتی و تضعیف دولتهای مسلمان توسط مردم است؟ آیا اسلام از فقدان يك زندگی خوب در دنیا و آخرت حمایت می‌کند؟ یا اینکه اسلام دارا بودن زندگی خوب (حسنة) را در این دنیا و آن دنیا تشویق می‌نماید؟ آیا ما واقعاً می‌توانیم بگوئیم که وظیفه مذهبی ما فقیر بودن، فاقد علوم و فنون بودن و ناتوانی در دفاع از خود علیه دشمنانمان است؟ آیا وظیفه مذهبی ما کسب ثروت، دانش، مهارت و قدرت دفاعی در مقابل کسانی که ما را به استضعاف کشیده‌اند نیست؟ آیا پیامبر (ص) از ثروت و مهارت پیروان خود بهره نمی‌برد؟ آیا پیامبر (ص) از سیر، زره، شمشیر، اسب و شتر برای دفاع از امت استفاده نمی‌کرد؟ آیا پیامبر (ص) به دشمنان اجازه تخریب و نابودی اسلام و مسلمانان را می‌داد؟

ما پاسخ تمام این سؤالات را می‌دانیم، ولی هنوز در مسیر این پاسخ‌ها حرکت نمی‌کنیم. به جای اینها ما نسبت به مسائل جزئی نظیر اینکه مسلمانان چه چیز باید ببینند و چه چیز باید ببوشند، مشغول شده‌ایم. ما بارها با یکدیگر به خاطر مسائل جزئی جنگیده‌ایم. ما با ابداعات و اقدامات محدود کننده دینی سعی در نشان دادن پابندی خود به مذهب و شکست طرف مقابل نموده‌ایم.

اسلام دین مشکلی نیست هر کس می تواند نماز را در موقعیت های مختلف اقامه کند، اگر مسافر باشد يك وظیفه دارد و اگر در سفر نباشد نوع دیگری می تواند اقامه کند، گرفتن روزه نیز بستگی به توانائی جسمی افراد دارد. پرداخت زکات بر افراد خاص لازم است و برای انجام فریضه حج باید استطاعت ایجاد گردد. اعمال ما باید برای رضای خدا و پذیرش پیامبر (ص) باشد. اسلام دین انعطاف است. برخی می توانند اسلام را بپذیرند و برخی نیز آزادانه می توانند نپذیرند.

من قصد موعظه ندارم، اما همه می دانیم که برخی از ما اصرار داریم اسلام را يك دین سختگیر معرفی کنیم. در واقع به نظر می رسد برخی از ما قصد داریم در اجرای اعمال غیر لازم، مشکل و حتی دردآور بایکدیگر رقابت کرده تا میزان وفاداری خود را به مذهب اثبات کنیم. ما می خواهیم مواهب الهی در این دنیا را انکار نماییم، حتی در مورد این مواهب فکر نکنیم. چون اعتقاد داریم این دنیا برای ما ساخته نشده است. این فقط بی اعتنائی به لذتهای دنیوی نیست بلکه غفلت از علم و دانش است. غفلت نسبت به چیزهایی که موجب مجد و بزرگی اسلام شده بود، اسلام به معنی روش زندگی است، اسلام دینی است که بر اساس تفکر و عمل رشد کرده و توسعه یافته است و به خاطر این غفلت ها ما شاهد استضعاف و وابستگی امت اسلام هستیم. تازمانی که ما در دفاع و مراقبت از دین و افتخارمان ناتوان باشیم توهین به مسلمانان وجود خواهد داشت.

امروز يك ابر قدرت مسلمان وجود ندارد. يك ملت مسلمان که قدرت کافی برای دفاع از خود داشته باشد سراغ نداریم، چه برسد به اینکه قادر باشد از دیگر برادران مسلمان خود دفاع نماید. ما شاهد قتل عام دویست هزار

مسلمان در بوسنی بودیم، در حالی که نیروهای نظامی غیرمسلمانان بدون هیچ اقدامی شاهد این فاجعه بودند. ما نمی توانیم این سربازان را نکوهش کنیم چرا که خودمان نیز هیچ اقدامی انجام ندادیم. ما خودمان زیر یوغ دیگران بودیم. آنها همکیشان ما را مورد شکنجه و تجاوز قرار می دادند و ما از دور و نزدیک فقط نظاره گر ماجرا بودیم.

مالزی ضعف خود را در قابلیت های دفاعی درک می کند. ما فعالیت های خود را برای دستیابی به استقلال اقتصادی متمرکز کرده ایم. ما اعتقاد داریم که باید خود را از فشارهای سیاسی که از سوی استعمارگران بر ما وارد می شود رها سازیم. باید دوستان و دشمنان خود را بشناسیم. ما اگر به لحاظ اقتصادی قوی باشیم مستقل خواهیم ماند.

امروز ما هنوز مطمئن نیستیم که به تنهایی موفق خواهیم شد. امروز پدیده جهانی شدن توازن جهان را به هم زده است. ممکن است ما نخواهیم این تحول را بپذیریم. ممکن است بخواهیم خارج از این دایره باشیم، اما چاره ای نیست ما نیز باید این راه را طی کنیم، چرا که روند جهانی شدن مرزها را شکسته و یک واقعیت در زندگی شده است.

سرعت و سهولت سفر، توسعه ارتباطات، فناوری چند رسانه ای و گسترش اطلاعات همه و همه ما را به تعمق در آنچه واقع شده است فرامی خواند. این تحول می تواند دین ما را از بین ببرد، یا ما را به سوی افراط گرایی بکشانند و یا ما را به انکار واقعیت ها و ادار سازد و در پایان پیشرفت علم و تکنولوژی ما را احاطه خواهد کرد. ما به هیچ وجه نمی توانیم در مقابل این تحولات مقاومت کنیم. باید بپذیریم که دارندگان تکنولوژی، اسلحه، ناوهای جنگی و هواپیماهای نظامی اربابان دنیا خواهند بود. باید بپذیریم که



شیوه جنگ‌ها و مبارزات تغییر یافته و اگر ما شکست بخوریم نه فقط از سرزمین‌های خود بلکه از عرصه دانش و فنون نیز اخراج خواهیم شد. کسانی که موفق به تطبیق خود با تغییرات جهانی نگردند و به دانش روز مسلط نباشند، خسران خواهند دید و بتدریج علوم و فنون جدید روند تغییرات را تقویت خواهد کرد.

امروز ما شاهد دو انقلاب غیر قابل انکار یعنی انقلاب فناوری و انقلاب در روابط میان ملت‌ها هستیم که هر دو از آثار جهانی شدن است. این تحولات را دوست داشته یا نداشته باشیم ما را احاطه کرده‌اند، همان‌گونه که تحولات عصر صنعتی شدن قرن‌ها قبل ما را احاطه کرده بود. خوشبختانه این تحولات برای مخالفان ما نیز مانند ما جدید است، آنها گروه گروه گردآمده‌اند تا قابلیت‌ها و دانش‌های خود را با آنچه فناوری اطلاعات خلق کرده و مرزهای انسانی را شکسته است منطبق نمایند. ما نیز در این زمینه چندان از آنها عقب نیستیم. در واقع بسیاری از ما در زمینه‌های علوم، مهارت و روابط بین‌المللی پیشگام و سهیم هستیم.

ما برای جهش از عصر صنعتی شدن به عصر اطلاعات و جهانی شدن و قرار گرفتن در کنار دیگران يك فرصت داریم. متأسفانه به نظر می‌رسد ما مجدداً در حال از دست دادن این فرصت هستیم و اگر این گونه شود امیدمان ناامید شده و شکست و وابستگی ما به دیگران رقم خواهد خورد.

آیا این مهم است که ما در چالش‌های عصر اطلاعات و جامعه جهانی از دیگران سبقت بگیریم؟ اگر این طور است ما می‌توانیم تغییرات و تحولات را آن گونه شکل دهیم که عادات، رسوم، مذهب و هویت ما از بین نرود و اسلام به عنوان روش زندگی حفظ شود. به همان میزان که پیروان اسلام در قرن‌ها قبل

موفق به ایجاد يك امپراتوری بزرگ در شبه جزیره عربستان شده و جامعه‌ای متمدن و متشکل از فرهنگ‌های مختلف عرب، آسیایی و آفریقایی خلق کردند، ما نیز می‌توانیم با مدیریت تحولات کنونی دین خود را حفظ کرده و روش زندگی خود را دنبال کنیم. اگر ما تمام مهارت‌های خود را بکار گیریم نه تنها باقی خواهیم ماند، بلکه سیر تکنولوژی و اندیشه‌ها را نیز مدیریت خواهیم نمود.

مهم این است که تمام نیروهای قدرتمندی که در اطراف ما هستند هماهنگ گردند، نیروهایی که در بسیاری از اوقات در مقابل هم بوده‌اند. اگر ما مسلمانان در این عصر غافل از دانش باشیم، خود و مذهبمان در معرض تهاجم مخالفانمان قرار خواهیم گرفت. اگر ما در زمینه‌های فنی و علمی محتاج دیگران باشیم اختیار دفاع از خود را به آنها واگذار کرده ایم. در این صورت ما حداقل امکانات را برای موفقیت جهت حفظ مذهب خود و روش زندگی خواهیم داشت.

بیاییم در مورد ضعف کشورهای مسلمان در جهان امروز تعمق کنیم و برای حل مشکلات واقعی که با آن مواجه هستیم تلاش نماییم.

## اسلام و امت مسلمان

نخست اجازه می‌خواهم تا مراتب قدردانی خالصانه خود را به خاطر برگزاری این کنفرانس و اهدای جایزه به اینجانب اعلام کنم. از اینکه به این افتخار نائل شده‌ام خوشحالم. این جایزه يك افتخار بزرگ برای مالزی و مردم این کشور، اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان می‌باشد. مردم مالزی بدون بردباری و احترام به یکدیگر نمی‌توانستند به مقام فعلی برسند. آنان در يك جامعه چندنژادی، چندمذهبی و دارای ثبات سیاسی و اقتصادی که اسلام را به عنوان دین رسمی پذیرفته است، زندگی می‌کنند.

سابقه دستاوردهای ملت مسلمان مالزی به حدود نهصد سال قبل برمی‌گردد. وقتی که اسلام به مالزی آمد نیاکان ما، مانند نیاکان بسیاری از مسلمانان امروز، غیر مسلمان بودند. در شبه جزیره عربستان نیز بیش از

یکهزار و چهارصد سال پیش بت پرستی رواج داشت، تا اینکه اسلام به مردم این منطقه عنایت شد و در دوره‌های متمادی غیر مسلمانان برخی به خاطر فتوحات مسلمین و برخی نیز به دلیل تأثیرپذیری از رفتار شایسته مسلمانان، به اسلام گرویدند. دیری نگذشت که اروپا و اسپانیا و کشورهای مسیحی به اسلام گرویدند و آندلس نیز تحت حاکمیت مسلمانان درآمد. اما مسلمانان مالزی یا مالایایی‌ها به دلیل فتوحات اسلامی، اسلام اختیار نکردند. ایشان بخاطر ارتباط با تجار مسلمان، به اسلام گرویدند. نخستین بار تجار مسلمان از حضر الموت به عنوان اولین انسانهای غربی به مالزی آمدند. آنان ملوانان ماهر کشتی و بازرگانان مهاجر بودند. مردم مالزی فقط از آنها تعالیم مذهبی را نیاموختند، بلکه در زمینه‌های پزشکی، جغرافیا و ریاضی نیز از آنان متأثر شدند. این بازرگانان که در کنار تجارت به گسترش اسلام نیز فکر می‌کردند، افرادی مهربان و خیرخواه بودند. آنان مانند اروپائیان که بعدها به مالزی آمدند، سلطه طلب و اشغالگر نبودند. آنان بسادگی و با صمیمیت تعالیم حقیقی اسلام را به مردم مالزی و بخصوص حکام آنان که به «راجه» موسوم بودند می‌آموختند و وقتی راجه‌ها تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند مسلمان شدند و مردم نیز به تبعیت از آنان به اسلام گرویدند.

نسل اول مسلمانان مالزی نسبت به تعالیم اسلام جاهل بودند. هنوز قوم گرایی در میان آنها حاکم بود. با یکدیگر به طور مستمر می‌جنگیدند. همدیگر را ابراحتی می‌کشتند، حتی اگر مسلمان بودند و آداب اسلامی نظیر نماز و روزه را برپا می‌داشتند. در میان صاحب نظران امروز همواره این سؤال مطرح بوده که چگونه مالایایی‌ها که انسان‌هایی نژادپرست بودند، به اسلام گرویدند و با چه روشی اسلام در این منطقه توسعه یافت؟

واقعیت این است که تجار مسلمانی که به مالزی آمدند مثل انسانهای توسعه یافته امروز دارای امتیازات ویژه ای بودند. آنها دانش آموخته، صاحب فن و تکنولوژی روز، دارای مهارتهای فردی و در عین حال عاملان واقعی به دستورات اسلام بودند. آنان نه فقط به صورت تشریفاتی آداب مذهبی را ادا می کردند، بلکه معتقد بودند که اسلام دین زندگی و صراط مستقیم است و بر این اساس بود که نیاکان ما با علاقه وافر اسلام را پذیرفتند و داوطلبانه تمام بتهای قدیمی و معابد شرك آلود را تخریب نمودند و امروز هر کس مالایایی است، حتماً مسلمان هم می باشد.

توسعه مالایایی ها به خاطر پذیرش اسلام بود. آنان اسلام را به عنوان راه زندگی پذیرفته بودند، البته ممکن بود خطا و یا لغزشهایی نیز وجود داشته باشد، اما تمدن بزرگ مالایایی و توسعه هنر و علوم و همچنین شکل گرفتن ایده عدالتخواهی و قانونمندی در سیستم دولتی، از نتایج پذیرش اسلام می باشد.

البته همواره مجادله و تضاد در تفسیر تعالیم اسلامی وجود داشته و بهرغم اینکه مالایایی ها پیرو مذهب شافعی هستند، اما تفاسیر آنان از تعالیم اسلامی یکسان و هماهنگ نبوده است. لذا پیروی از تعالیم اسلامی معمولاً با چالشهایی مواجه بوده است.

ما تلاش کرده ایم تا مؤمن و معتقد به اسلام باقی بمانیم. اسلام راهنمای ما برای توسعه مادی بوده و ما هرگز مذهب را رها نکرده و در حاشیه قرار نداده ایم. ما معتقدیم توسعه مادی در سایه به کارگیری تعالیم و دستورات اسلامی محقق می شود. وقتی اسلام مسلمانان را به اخوت اسلامی و قدرتمند شدن در مقابل بیگانگان فرامی خواند، به این معنی است که ما باید برای دفاع از

خود قدرتمند شویم. دفاع از دین علیه کسانی که قصد دارند مسلمانان را از مذهبشان جدا کرده، دین را تخریب کنند، از ضروریات اسلام است.

برای ما ثبات سیاسی، دولت موفق، تسلط به علوم و تکنولوژی، ثروت مادی و توسعه از ابزار تقویت امت مسلمان محسوب می‌گردد. بنابراین همان گونه که دفاع از دین و عمل به معروف و پرهیز از منکر را ارج می‌نهم، از فقدان اخوت در میان مسلمانان و وجود خشونت و عداوت در میان ایشان نگرانیم. منازعه و کشتار همدیگر تحت نام اسلام و خدا به خصوص زمانی که پای منافع سیاسی در میان باشد، نمی‌تواند اسلامی شمرده شود. در واقع ما اعتقاد داریم اگر می‌خواهیم مانند دیگران توسعه پیدا کنیم، باید تعالیم حقیقی اسلام را در صحنه زندگی پیاده نماییم. باید بدانیم که اگر علاقه نداریم اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرمسلمان تحت ظلم باشند، خود نیز نباید اقلیت‌های غیرمسلمان در کشورهای اسلامی را تحت ظلم قرار دهیم.

ما در سایه هدایت اسلامی برای دستیابی به جایگاه‌های برجسته در این جهان و دنیای پس از مرگ مشکلی پیدا نخواهیم کرد. البته برخی از مسلمانان این افکار را نمی‌پسندند و تلاش می‌کنند تا ما را اسکولار (دنیوی) بنامند. ما نمی‌خواهیم با آنها وارد مجادله شویم چرا که می‌دانیم ایشان قانع نمی‌شوند. ایشان نمی‌پذیرند که اعتقاد ما بر این است که تمامی امور ما چه دنیوی و چه اخروی باید بر اساس آموزه‌های اسلام باشد.

هیچ چیز نمی‌تواند ما را امتقاعد سازد که اسلام ما را به خشونت و دشمنی نسبت به برادران مسلمانان توصیه می‌کند، چرا ما باید نسبت به یکدیگر خصومت داشته باشیم؟ نتیجه این امر نابودی برادری اسلامی، تخریب وحدت مسلمانان و تضعیف جهان اسلام است. در این صورت ما

بتدریج وابسته به غیر مسلمانان شده و آنان مانند برده با ما برخورد خواهند کرد.

این ایمان ما و عقیده مسلمانان مالزی است. ما نمی خواهیم مورد تقدیر قرار بگیریم، یا محکوم شویم. خداوند بزرگ داور عملکرد ما در دنیا و آخرت خواهد بود و ما پاداش خود را در آخرت دریافت می کنیم. هیچکس نمی تواند و نباید بگوید که از سرنوشت مسلمانان در روز محشر اطلاع دارد، چرا که قاضی روز محشر خداوند است و سرنوشت ما را در آن روز فقط خدا می داند و بس، متشکرم.





## بنیادگرایی

لغت بنیادگرایی بیش از دیگر لغات مورد سوءاستفاده قرار گرفته، مترادف با افراط گرایی معنی شده است. اگر تعالیم اسلام درست فهمیده شود، بنیادگراها به عنوان بهترین مسلمانان شناخته می شوند. بنیاد اسلام بر اساس صلح است و در واقع اسلام به معنای صلح می باشد. افراطی هایی که بنیادگرا نامیده شده اند با بنیادهای اسلامی بیگانه بوده و چه بسا از تعالیم اسلامی منحرف شده اند. عمل آنها مشابه انسانهای عصر جاهلیت است و ریشه در تعصب و گروه گرایی دارد.

غرب با اعلام مسلمانان به عنوان بنیادگرا عدم درک صحیح خود را از اسلام نشان داده است. غرب قطعاً در شناخت مبانی اسلام ناتوان بوده، از اعتقادات مستحکم و اصولی مسلمانان اطلاع ندارد. باید تفاوت مفاهیم را

شناخت. نمی توان به آسانی انسانها را به خشونت و افراط گرایی متهم نمود. نتیجه این اقدام هر چه باشد عادلانه نیست.

غرب چون از اسلام شناخت ندارد، مسلمانان را به خشونت و تروریسم متهم می کند و با این اقدام خود را در مقابل اکثریت مسلمانان قرار می دهد. غرب بسادگی مسلمانان معتقد را به نظامی گری و انحراف متهم کرده است، اما نسبت به اقدامات تروریستی غیر مسلمانان حساسیت نشان نمی دهد به همین دلیل مسلمانان نمی توانند غرب را حامی خود بدانند.

اسلام مذهب کسانی است که نه فقط در ابعاد جغرافیایی و سیاسی، بلکه در زمینه های علوم، هنر، فناوری، دریانوردی، اکتشاف، تجارت و صنعت قرن ها بر جهان مسلط بودند. برای حدود هشتصد سال مسلمانان عرب بزرگترین امپراتوری جهان را بنیاد گذارده و این امپراتوری تا قرن پانزدهم هجری تداوم داشت. بعد از آن نیز مسلمانان ترك و مغول امپراتوری های بزرگی ایجاد نمودند. در طول قرن های گذشته اروپائیان همواره بزرگترین دشمن اسلام بوده اند. آنها چه مسیحی و چه غیر مسیحی بیشترین مخالفت ها را با مسلمانان دامن زده اند. مبارزه جدی اروپائیان برای تحریف حقایق اسلام و ممانعت از شناخت اسلام در اروپا و جلوگیری از گرایش مسیحیان به اسلام از فعالیت های اروپائیان محسوب می گردد.

تعجب ندارد اگر گفته شود امپراتوری عثمانی به خاطر دسایس قدرتهای اروپایی سقوط کرد. اروپائیان ملی گرایی را در میان اعراب دامن زده، آنان را در مقابل پان ترکیزم قرار دادند و اعراب و ترکها که هر دو مسلمان بودند را به جان یکدیگر انداختند. اعراب را به استقلال طلبی تشویق کرده، خود را حامی آنان قلمداد کردند. اما تقریباً بلافاصله پس از شکست عثمانی،

اعراب فهمیدند که سلطه ترکه‌های مسلمان عثمانی را با سلطه اروپائیان عوض کرده‌اند و دیری نگذشت که سرزمین‌های اعراب در اشغال و استثمار اروپا درآمد.

اروپا به رغم همسایگی با اعراب خاورمیانه و مسلمانان شمال آفریقا هیچ تلاشی برای درك اسلام نداشت و از شناخت نفوذ اسلام در تفکر و زندگی مسلمانان غافل بود. در اروپا همواره يك مخالفت متعصبانه نسبت به مذاهب غیر مسیحی وجود داشت و حتی گرویدن داوطلبانه بسیاری از اقوام اروپایی به اسلام را نادیده گرفت.

و امروز دیدگاه منفی نژادهای اروپایی حتی غیر مسیحیان نسبت به مسلمانان حفظ شده و متأسفانه برداشت ناصحیح آنان نسبت به مسلمانان نهادینه گردیده است؛ و به خاطر این دیدگاه بسیاری از ملت‌های مسلمان منزوی شده، مورد تحریم و مجازات واقع گردیده‌اند و حتی مسلمانان با شیوه‌های مختلف در اروپا قتل عام شده‌اند.

آیا جای تعجب دارد که مسلمانان پس از این برخورد منفی در جستجوی انتقام باشند؟ آیا عجیب است که مسلمانان برای دفاع از خود اقدامات خشن انجام دهند؟ البته تعداد معدودی از مسلمانان به این قبیل اقدامات روی آوردند.

اروپائیان باید این وضعیت را درك کنند. آنها باید تصورات خود را نسبت به اسلام اصلاح نمایند، اما متأسفانه هیچ تلاشی برای درك مسلمانان نمی‌شود و بالعکس تبلیغات ضد اسلامی علیه مسلمانان و همچنین توسعه سوء تفاهم توسط اروپائیان نسبت به مذهب اسلام تداوم یافته، به وخامت رسیده است.

مالزی دارای يك اکثریت مسلمان است و دولت در اختیار مسلمانان قرار دارد. اگرچه مسلمانان دارای اکثریت آرا برای حفظ حاکمیت خود هستند، اما داوطلبانه تقسیم قدرت با غیر مسلمانان را انتخاب کرده‌اند.

در سیزده ماه می ۱۹۶۹ شورشهای نژادی در مالزی به کشته شدن ۲۰۰ نفر که عمدتاً غیر مسلمان بودند ختم شد و با اعلام وضعیت اضطراری مسلمانان دولت را در اختیار گرفتند در آن زمان خبر گزلیهای غربی اعلام کردند دموکراسی در مالزی مرد و آزادی در يك کشور توسعه یافته به زباله دانی تاریخ فرستاده شد.

امروز دولت مالزی در اختیار مسلمانان است، اما ادله کشور به صورت صلح آمیز، موفق و سعادتمندانه بوده و برای بیش از يك دهه دارای ۸٪ رشد سالانه بوده ایم. مسلمانان مالزی قطعاً تروریست نیستند. آنان قابلیت‌های خود را برای ایجاد يك جامعه پویا و کار با غیر مسلمانان جهت ایجاد يك ملت متحد و مترقی را نشان داده‌اند. در مالزی دشمنی میان مسلمانان یا میان مسلمانان و غیر مسلمانان وجود ندارد. مذهب رسمی کشور اسلام است، اما معابد بوداییان، هندوها و تائوئیست‌ها و همچنین کلیساهای مسیحی در محل‌های مختلف دیده می‌شود. جشن‌های مذهبی هر گروه با مشارکت بقیه گروه‌ها و مذاهب برپا می‌شود. غیر مسلمانان در مالزی مسلمانان را تروریست نمی‌دانند و اسلام را به عنوان يك دین خشونت گرا تلقی نمی‌کنند و می‌توانم بگویم که مالزی به عنوان الگوی عمل به اسلام و تعامل مسلمانان و غیر مسلمانان شناخته شده است، اما هنوز غرب و رسانه‌های غربی، مالزی را به عنوان يك کشور با تعاملات اسلامی قبول ندارند و ترجیح می‌دهند که مالزی و مسلمانان این کشور را منحرف و دارای رفتارهای خشن معرفی کنند. ایشان

هنوز مسلمانان مالزی را آن گونه که خود می فهمند بنیادگرا می نامند و وقتی به آنان توضیح داده می شود که بنیادگرایی اسلامی آن مفهوم منفی که در ذهن شما می باشد نیست نمی پذیرند و پیشداوری علیه اسلام و مسلمانان را در جهان و حتی در مالزی ادامه می دهند. اسلام در واقع مذهبی است که مورد سوء تعبیر واقع شده است. سوء تفاهم و پیشداوری علیه اسلام گسترده شده، حتی در میان برخی از مسلمانان تأثیر گذارده است. غیر مسلمانان و حتی برخی از مسلمانان اسلام را به عنوان مانعی برای صلح و تفاهم تلقی می کنند. آنها به اسلام یعنی دینی که مجد و بزرگی برای اعراب آورد و يك امپراتوری متمدن ایجاد کرد، به عنوان عامل بدبختی های مسلمانان می نگرند. جهل آنان نسبت به اسلام و عدم درك صحیح آنها از مذهب موجب شده که حتی تجدیدنظر در آیات قرآن را، یعنی کتابی که مصون از خطا می باشد، تقاضا کنند. و رسانه های غربی که خط دهنده اصلی متفکران غربی هستند به منتقدان به اسلام جایزه داده و آنان را به عنوان قهرمانان روشنفکری معرفی می کنند. کشورهای غربی نیز آنها را مردان شجاعی که در مقابل بی عدالتی اسلام ایستاده اند مورد ستایش قرار می دهند. و این مردم زودباور نیز فریب های غرب را باور می کنند.

غرب علاقمند است که من اسلام را به عنوان عامل عقب ماندگی مسلمانان محکوم کنم، اما من می دانم که نگرانی آنان نسبت به اسلام و مسلمانان علمی نیست، من نسبت به نیت آنها سوء ظن دارم و فکر می کنم آنان در صدد حذف اسلام به عنوان يك مذهب از صحنه زندگی هستند، همان گونه که کمونیسم از بین رفت، اما نمی دانند که اسلام به مسلمانان و غیر مسلمانان و روابط میان آنها خدمت کرده است.

سوء تفاهم نسبت به اسلام به خاطر برداشت های ناصحیح برخی از دانشمندان از اسلام می باشد. این برداشت ها باید تصحیح شود، نمی دانم این کسانی که خود را اسلام شناس می دانند تا چه میزان اسلام را آموخته و با تعالیم آن آشنا هستند. آنها که پیامبر (ص) نیستند، همه می گویند برداشتهای ما برگرفته از تعالیم قرآن و پیامبر (ص) می باشد، اما آنها پیامبر (ص) نیستند و ممکن است برداشتهای نادرستی داشته باشند.

اگر اسلام مستحکم و اصولی تبلیغ شد به خاطر وجود افراد آموزش دیده و متخصص بود. آنان در زمان جوانی امپراتوری اسلامی در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام موضع گرفتند اجازه ندادند اسلام خشن و نابردبار معرفی شود، اما قرن ها بعد زمانی که اسلام آن موقعیت ویژه خود را از دست داده و فضای جهان تغییر یافته بود برداشتهای ناصحیح از اسلام نیز افزایش یافت، برداشتهایی که دیگر قابل اجرا و برگرفته از تعالیم اسلام نبود.

اما مسلمانان باید به قرآن مجید و احادیث معتبر پیامبر برگردند آموزش و تفسیر صحیح از این تعالیم ضرورت دارد. البته خداوند منشأ تغییر و تحول جهان است و بدون اراده او انسانها قادر به تغییر نیستند، اما در کنار این مؤمنان باید در قرن حاضر به تعالیم قرآن و احادیث جهت هدایت جامعه روی آورند. اسلام فقط منحصر به ۷ قرن اول تقویم هجری نیست؛ اسلام دینی برای تمام زمانها و همه سرزمین ها است. ما مسلمانان باید سوء تفاهم در میان خود را کاهش دهیم اگر این طور شود سوء تفاهم در میان غیر مسلمانان نیز کاهش می یابد و اگر تمام این سوء تفاهم ها برطرف شود، دنیای بهتری را خواهیم داشت.

## اسلام و نهضت جهانی دعوت

آن گونه که تاریخ اسلام نشان می دهد دعوت اسلامی با هدف ترویج اسلام در میان غیرمسلمانان و برای بهره گیری بیشتر از این مذهب صورت پذیرفت. امروز وقتی از دعوت صحبت کنیم، به نظرمان می رسد که باید ترویج تعالیم اسلام تنها در میان مسلمانان و معتقدان به این دین انجام شود. فکر می کنیم که موظف به اشاعه اسلام در میان مسلمانان و متعهد ساختن آنها به انجام فرایض دینی هستیم و به آنچه در مورد اسلام در میان غیرمسلمانان اشاعه یافته است توجهی نداریم. به عبارت دیگر در حالی که در مسیر متعهد ساختن مسلمانان به تعالیم اسلامی حرکت می کنیم، نسبت به تصویری که از اسلام در میان غیرمسلمانان ایجاد شده و با دیدگاههای ما تناقض دارد، بی اعتنا هستیم. ما بیشتر به دنبال ارائه يك تصوير مقدس از خود بوده، برای

دیدگاههای دیگر اهمیت قائل نمی‌باشیم.

شاید ما نباید نگران نوع نگرش غیرمسلمانان نسبت به خود باشیم. شاید فکر می‌کنیم که با ترویج اسلام، مسلمانان خوبی را ساخته‌ایم. اگر نگران نباشیم به این معنی است که توصیه‌های اسلام برای گسترش این مذهب در میان غیرمسلمانان را نادیده گرفته‌ایم. به یاد آوریم چگونه پیامبر اسلام (ص) نسبت به ایمان غیرمسلمانان نگرانی داشت و به‌رغم وجود خیل عظیم مسلمانان در شبه جزیره عرب، در صدد جذب بیشتر غیرمسلمانان و جمع کردن آنان در زیر چتر اسلام بود. مسلمانان مالزی یا مالایی‌ها حدود هشتصد سال پیش به اسلام گرویدند. در آن زمان تجار مسلمان عرب و هندی به سرزمین ما می‌آمدند و با تحمل مشکلات و رنجهای فراوان به تبلیغ اسلام در میان نیاکان ما می‌پرداختند. آنها به دنبال پاداش دنیوی نبودند و گرویدن داوطلبانه توده‌های مردم به اسلام را پاداش اخروی خود می‌دانستند. تجار عرب و هندی بر مردم سخت نمی‌گرفتند، اسلام را پیچیده نمی‌کردند و با ترویج معارف دینی، مردم را جذب می‌کردند. اگر این نوع برخورد نبود، امروز مردم مالزی مسلمان نبودند.

اگر ما به عقب برگردیم، می‌پذیریم که پیامبر اسلام (ص) هرگز نسبت به سرنوشت غیرمسلمانان بی تفاوت نبود. برخورد ایشان را با اعضای از اقوام خود که نسبت به پذیرش اسلام مردد بودند و یا بت پرستان شبه جزیره عربستان ببینید، پیامبر (ص) کاملاً نگران آینده آنها و مشتاق هدایت ایشان به سوی اسلام و ایمان بود و بالاخره نیز موفق شد اسلام را در میان خانواده خود، دوستانش، همراهانش، مردم مدینه و تمام شبه جزیره عرب و حتی پیرامون آن اشاعه دهد. اگر امروز ما در این مکان جمع شده‌ایم، به خاطر این



است که مسلمانان در گذشته نسبت به سرنوشت غیرمسلمانان توجه کافی داشتند. هدف مسلمانان همواره تفهیم و تقویت اسلام و دعوت ایشان برای پذیرش این دین الهی بوده است. با علم به این مسائل، بی توجهی نسبت به ارتباط با غیرمسلمانان نادرست است. وقتی که ما استراتژی دعوت را دنبال می کنیم و وقتی با غیرمسلمانان ارتباط برقرار کرده و اسلام را معرفی می کنیم، ممکن است حتی در متقاعد کردن آنان برای پذیرش اسلام موفق نباشیم، اما حداقل توانسته ایم سوءظن و کج فهمی آنان را نسبت به اسلام اصلاح کنیم؛ حداقل دانش آنها نسبت به اسلام افزایش یافته است.

بلال يك برده سیاه در زمره اولین کسانی بود که اسلام را پذیرفت. دلیل آن مهربانی پیامبر (ص) و مسلمانان نسبت به بردگان بود. برخورد اسلام نسبت به بردگان بلال را متقاعد ساخت تا اسلام را بپذیرد. این اتفاق در اولین روزهای نبوت پیامبر (ص) اتفاق افتاد، زمانی که آیات آسمانی هنوز به طور کامل نازل نشده بود، لذا دانش بلال نسبت به اسلام کامل نبود، اما به خاطر رفتار پیامبر (ص) با بردگان، نه تنها مسلمان شد، بلکه خود را برای رنج و درد ناشی از تنبیه غیرمسلمانان آماده کرد. نقش او در اولین روزهای اسلام ارزنده است و ما نیز مفتخریم که یکی از مساجد اصلی خود در مالزی را به نام بلال نامگذاری کرده ایم.

تقویت جایگاه علمی و دانش اسلامی برای امت اسلام ضرورت و اهمیت دارد، اما رفتار مسلمانان نسبت به خود و غیرمسلمانان از عوامل مؤثر در پذیرش دعوت اسلامی است. پذیرش اسلام توسط بلال به خاطر رفتار، روش و ایمان پیامبر (ص) بود. اگر رفتار مادر مغایرت با آموزه های اسلامی باشد، نمی توانیم در امر دعوت تأثیر گذار باشیم.

ما توصیه شده ایم که اعمال درست را انجام داده، از انجام اعمال ناپسند پرهیز نماییم. برای تحقق این امر تنها عالم به تعالیم اسلام بودن کافی نیست، بلکه باید عامل هم باشیم. باید تعالیم اسلامی در رفتارهای ما دیده شود. باید همه ببینند که ما کارهای صحیح را انجام داده، کارهای غلط را انجام نمی‌دهیم. مطمئناً آنچه ما انجام می‌دهیم نه فقط برای این دنیا بلکه برای کسب پاداش آخری نیز هست. پس بسیار خودخواهانه است اگر آنچه را اسلام از ما خواسته است، انجام ندهیم. ما در مقابل امت اسلام متعهد هستیم، در عین حال باید غیرمسلمانان را نیز دریابیم. اگر ما همواره از کارهای غلط پرهیز کرده و اعمال صحیح را انجام دهیم، حتماً غیرمسلمانان برای ما و دین ما احترام قائل خواهند شد. آیا نباید اسلام و مسلمانان مورد احترام واقع شوند؟

هنوز بسیاری از ما در عین اینکه وظایف خود را نسبت به تبلیغ اسلام در میان امت اسلامی انجام می‌دهند، نسبت به اینکه آیا اسلام و مسلمانان مورد احترام دیگران هستند بی توجه می‌باشند. بسیاری از ما تنها نگران توسعه تفسیرهای خود از اسلام هستیم و این تفاسیر را به عنوان تعالیم اسلامی تلقی می‌کنیم. تلاش داریم، مسلمانانی را که هنوز به زعم ما مسلمانان کاملی نشده‌اند، کامل کنیم. آنها را انجیبانه نصیحت می‌کنیم، برای ما این مهم است که مسلمانان تشریفات ظاهری اسلام را انجام دهند. برخی دعاها و اعمال را نیز خود ساخته و به دین اضافه کرده‌ایم و اگر همه این اعمال را انجام دهند می‌گوییم مسلمانان پارسا و باتقوایی هستند. اگر دیگر مسلمانان این اعمال را انجام ندهند نسبت به آنها احساس دلسوزی می‌کنیم و از اینکه مسلمان کاملی نشده‌اند، افسوس می‌خوریم. در مواردی که جنبه سیاسی دارد نیز دچار افراط می‌شویم و مسلمانانی را که در حزب ما نیستند، طرد می‌کنیم.

ما فراموش کرده ایم که قرآن فرموده است ما نباید دیگران را به خاطر اینکه ضعف ایمان دارند نکوهش کنیم، چرا که ممکن است ایمان ما کمتر از ایشان باشد. ما فراموش کرده ایم که خداوند بزرگ در سوره نحل آیه ۱۲۵ می فرماید:

«مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مناظره کن. زیرا پروردگارت به کسانی که از راه تو منحرف شده اند آگاه تر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.»

ما باید مسلمانان و غیر مسلمانان را مانند هم با مفاهیم و تعالیم اسلام آشنا کنیم. امروز امت مسلمان باید به عنوان سر مشق و نمونه ملت های دیگر شمرده شده، مورد احترام قرار گیرد. ما باید بدانیم که قرآن در آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران از ما به عنوان «بهترین مردم» یاد می کند. آیا ما می توانیم صادقانه بگوییم که امروز ما بهترین مردم هستیم؟

امروز جهان اسلام در يك آشفتگی به سر می برد. ما با یکدیگر می جنگیم و نمی توانیم خود را متقاعد کنیم که به یاری همدیگر بشتاییم. ما در صورتی که تحت فشار قرار بگیریم، از دفاع از خود ناتوان هستیم. ما نیاز داریم تحت حمایت دیگرانی که دین ما را قبول ندارند، قرار گیریم و این ناشی از ضعف ماست. مسلمانان در زمینه علوم پایه و تخصص های جدید کمبود دارند. برخی اوقات خود را با این جمله که ما برای زندگی آخرت تلاش می کنیم، تسلی می دهیم و نمی دانیم این تفکر با کلام قرآن که ما را بهترین مردم معرفی می کند، تناقض دارد. ما می دانیم که فقر ایمان را نابود می کند، اما کاری برای فقرزدایی از امت اسلام انجام نمی دهیم حتی ترجیح می دهیم که فقر نهادینه شود. در حالی که تعالیم قرآن به ما آموخته است که

فقر يك قدم ما را از ایمان دور می‌کند.

زمانی که مادر اندیشهٔ دعوت اسلامی هستیم باید بر تعلیم و تفهیم آیات قرآن و احادیث موثق تأکید نماییم. ما باید برخی از مسلمانان را به عنوان الگوی يك انسان خوب به مخاطبان خود معرفی کنیم. اگر آموزه‌ها در مورد خصوصیات انسان کامل ناچیز باشد، نمی‌توانیم دیگران را متقاعد سازیم. اگر کشورهای اسلامی ضعیف و وابسته به دیگران باشند و اگر محتاج صدقات و کمک‌های غیر مسلمانان باشند، چگونه می‌توان مسلمانان را به عنوان الگو معرفی نمود؟ از سوی دیگر ما برای بقای خود به اخوت اسلامی نیاز داریم، حال اگر دائم با یکدیگر در حال جنگ باشیم، می‌توانیم الگوی مناسبی از امت اسلامی ارائه دهیم؟ آیا می‌توانیم خود را متقاعد کنیم که پیروان واقعی اسلام هستیم؟ آیا می‌توانیم دیگران را قانع سازیم که اسلام راه زندگی است؟ ممکن است در گفتگوهای رودررو فکر کنیم که آنها قانع شده‌اند، اما در مقام عمل آنها با عدم پذیرش اسلام نشان می‌دهند که قانع نشده‌اند. امروز مسلمانان به وسیله کسانی که سرزمینشان را غصب کرده‌اند کشته می‌شوند، مورد سختی‌ها و فشارهای سنگین قرار می‌گیرند، به زنان ایشان تجاوز می‌شود، مردان آنها شکنجه می‌شوند و آنها برای کمک به سراغ ما می‌آیند و ما نمی‌توانیم به آنها کمک کنیم، آیا این شاهی برای این نیست که ما به اسلام درست عمل نکرده‌ایم؟ آیا این کافی است که فقط مسلمانان را دعوت به پارسایی کنیم، اما دفاع و کمک به برادرانمان را نادیده بگیریم؟ آیا نمی‌دانیم در آن زمانی که ما به عبادات شخصی مشغول هستیم تا خود را مسلمان بهتری معرفی کنیم، برادران مادر سرزمین‌های اشغالی تحت فشار هستند؟ آنها ایمان خود را از دست می‌دهند، به اجبار به غیر مسلمانان پناهنده می‌شوند و حتی برخی نیز از دین خود بریده،

به ادیان دیگر می‌گروند و ما به كمك آنان نمی‌شتاییم، چرا که هنوز در جستجوی دستیابی به بهشت در روز محشر هستیم. آیا مطمئن هستیم که در بهشت جایی برای ما وجود دارد؟ وقتی که ما از سر نوشت برادران خود غافل مانده‌ایم آیا هنوز امید رفتن به بهشت داریم؟ آیا خودخواهی ما مورد تأیید اسلام است که فکر می‌کنیم حتی اگر از كمك به برادرانمان غافل باشیم می‌توانیم سزاوار بهشت الهی گردیم؟

امروز ما در این کنفرانس در مورد نهضت دعوت اسلامی بحث می‌کنیم. بیایید واقع بین و صادق باشیم. آیا فکر می‌کنیم به خاطر فراموش کردن واقعیت‌های عصر خود دچار گناه نشده‌ایم؟ من احساس می‌کنم که برخی از ما تنها در اندیشهٔ تقدس خود نیستند. آنان دعوت اسلامی را به عنوان وظیفه خود نسبت به برادرانشان و تمام انسانیت تلقی می‌کنند و من به آنها درود می‌فرستم.



## تعهد امت مسلمان

در این مناسبت بزرگ درود می فرستیم بر مؤسسان کنفرانس اسلامی که به عنوان يك انجمن، اسلام و امت اسلامی را در مسیر دستیابی به اهداف و دیدگاههای مشترك هدایت کرد.

در این رابطه مالزی نیز از اینکه در طی سالهای گذشته موفق به مشارکت در این نهاد شده است، افتخار می کند.

اگر به بیست و پنج سال گذشته بنگریم، می توانیم منطقاً افتخار کنیم به این نهاد که توانسته پیرامون نگرانی ها و منافع مشترك کشورهای عضو و امت اسلامی برای جهانیان صحبت کند و موفق شده تا مطالب مرتبط با کشورهای اسلامی را در صدر برنامه های بین المللی مطرح نماید.

کنفرانس اسلامی به عنوان پشتیبان آزادی فلسطین و قدس شریف

شناخته شده و ما به طور مداوم برای یافتن يك راه حل صلح آمیز جهت خاتمه منازعات و اختلافاتی که همه کشورهای عضو را متأثر کرده است، تلاش نموده ایم. ما همچنین به عنوان يك نهاد در کنار ابراز نگرانی نسبت به تراژدی مسجدالاقصی برای توسعه همکاری های اقتصادی، تجاری و فرهنگی میان کشورهای عضو فعالیت کرده ایم. افزایش تعداد کشورهای عضو از بیست و دو کشور در سال ۱۹۶۹ به پنجاه و دو کشور در حال حاضر از جمله پیوستن کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نیز موجب اعتلا و تقویت سازمان کنفرانس اسلامی شده است.

اگر چه ما قدمهایی به سمت جلو برداشته ایم، اما در عین حال نباید از علل ناکامی های خود نیز غافل باشیم. ما می توانیم به توفیقات بیشتری دست پیدا کنیم، اگر متحد باشیم. ما می توانیم صدای بلندتری در امور جهانی داشته باشیم، اگر بیشتر متفاهم باشیم. اگر خود را باور نموده و به خود اتکا کنیم، می توانیم اعتبار خود را افزایش دهیم. میزان احترام به مسلمانان ارتقاء می یابد، اگر اقتصاد قوی و دولت قدرتمند و با ثبات داشته باشیم. لذا در این اجلاس باید فرصت را برای شناخت ضعف ها و قوت های خود مغتنم شماریم و متعهد شویم که خالصانه راه های تقویت این سازمان را که می تواند نقش کلیدی در همبستگی و همکاری اسلامی داشته باشد، پیدا نماییم.

در این مناسبت ضرورت دارد به تحولات سریع جهان بعد از پایان جنگ سرد توجه داشته باشیم. نظم نوین جهانی یا بهتر بگوییم بی نظمی نوین جهانی در مقابل اسلام و منافع ما قرار گرفته است. سازمان کنفرانس اسلامی و امت باید خود را به ابزار لازم برای مقابله با چالش ها و استفاده از فرصت هایی که در قرن بیست و یکم فراروی ما قرار خواهد گرفت، تجهیز نمایند. ما امروز



اعمال و ارزشهایی را که نه حقیقتاً اسلامی بوده و نه ارتباطی به اسلام دارند، مورد توجه قرار داده و بالعکس آنها را جایگزین تقوای اسلامی که در صدر اسلام موجب ترویج و تقویت اسلام گردید، قرار داده ایم.

این اجلاس به شناسایی برخی از این واقعیت ها پرداخته است. وزرای ما با تأسیس يك گروه دائمی برای بررسی و شناخت دستاوردها و ناکامی ها موافقت کرده اند. این گروه می تواند راههای تقویت سازمان را در آینده، بررسی و معرفی نماید. ما یعنی رؤسای کشورها باید این اقدام را تأیید کنیم. مطمئن هستیم با درایت رهبران حاضر می توانیم يك استراتژی روشن برای تولد مجدد اتحاد اسلامی و يك رستاخیز فرهنگی برای کسب اعتبار بین المللی تلویق نماییم.

در فرصت کوتاهی که باقی مانده من مستقیماً وارد مباحثی که موجب نگرانی امت مسلمان و کشورهای مسلمان شده است، می شوم.

ما باید بپذیریم که امت مسلمان و کشورهای اسلامی هنوز ضعیف و در معرض تهدید هستند. ما به خاطر کمبود همکاری و وجود خشونت و منازعات داخلی در کشورهای خود زیانهای فراوانی دیده ایم. در نتیجه در مکانهایی که برادران ما نیاز به کمک دارند نه تنها قادر به یاری رساندن به آنها نیستیم، بلکه حتی نمی توانیم بر روی تصمیمات و اقدامات کشورها و مراکزی که برادران ما را مورد ستم قرار داده اند، تأثیر بگذاریم.

ما دریافته ایم که در جامعه ما مانند دیگر جوامع گروههایی خارج از ساختار قدرت هستند که احساس قدرت می کنند و تقریباً با اعمال خود تمام اقدامات مثبت در جامعه را خنثی می کنند. البته افراط گرایی و خشونت چاره کار آنان نیست. افراط گرایی موجب افراط گرایی و خشونت موجب خشونت

می‌گردد. حتی اگر ما موفق به کسب تمام قدرت در جامعه بشویم، باز همان افراطی‌ها و خشونت‌طلبان به ما حمله می‌کنند. در نتیجه این مناقشات در کشورهای اسلامی، اسلام و امت اسلامی ضعیف باقی مانده و همانند پیاده در شطرنج در صحنه بازی‌های سیاسی جابجا می‌شوند.

نکته بعد اینکه ما نمی‌توانیم در يك شب به همه آرزوهای خود برسیم. مسیر دستیابی به قدرت و بزرگی کوتاه‌تر شده، اما هنوز فرصت زیادی را می‌طلبد. اگر نمی‌توانیم سود بیشتری کسب کنیم، بهتر است سود کمتر را بپذیریم. بسیاری از ما به اعتقاد من از توسعه‌روند صلح در فلسطین راضی نیستند. اسرائیلی‌ها صادق نیستند و کُند عمل می‌کنند، اما شکست‌روند صلح هم ما را به جایی نخواهد برد. اگر فشار و کشتار راه‌حل مشکلات بود، باید تمام مشکلات به این شکل حل می‌گردید. من همه گروه‌های فلسطینی از هر قوم و حزب سیاسی را به اتحاد دعوت می‌کنم. آنها باید قدرتمند شوند. در این صورت حتی يك دست‌آورد كوچك هم مقدمه‌ای برای پیروزی‌های بزرگ‌تر خواهد بود و در زمان مقرر به اهداف خود خواهید رسید. وجود اختلاف میان گروه‌های فلسطینی موجب افزایش مشکلات خواهد شد. اختلافات شما موجب تقویت اسرائیل و دیگر دشمنان اسلام خواهد شد.

در بوسنی هرزگوین باید بپذیریم که نیروی مؤثری نیستیم. اروپائیان در جهت تأمین منافع صرب‌ها برای اخراج مسلمانان مصمم شده‌اند. اگر این اقدام انجام شود ما مقصر هستیم. بخاطر اینکه ما برادران مسلمان خود را رها کرده‌ایم. ما می‌توانستیم اقدامات زیادی انجام دهیم. من نیازی به تفصیل این موضوع نمی‌بینم. نیاز ما دارا بودن اراده سیاسی است. در مورد اینکه اسلام از ما چه می‌خواهد، اختلافی نداریم اینکه ما چه کرده‌ایم و چه نکرده‌ایم، معیار

شناخت تعهد ما نسبت به وظایفمان می باشد.

مطمئن هستیم که همه ما بخاطر تمایل به انجام مسئولیت های خود در قبال امت اسلامی و انسانیت در اینجا گرد آمده ایم. مالزی آماده است نقشی حتی کوچک برای حل مشکلاتی که با آن مواجه هستیم ایفا نماید. دعای کنیم که خداوند ما را هدایت کرده و توفیقی عنایت فرماید تا بتوانیم تصمیم درستی گرفته، در تلاشهای خود موفق گردیم.



## احیای شوکت و تمدن اسلامی

جشنواره‌هایی از این نوع مسلمانان و غیر مسلمانان را در مورد دستاوردهای اسلام در گذشته آگاه می‌سازد، اما این دلیل بر گزاری چنین جشنواره‌هایی نیست، مهم‌تر از آن تأکید بر این نکته است که اگر مسلمانان امروز دانش روز را فرا گرفته، در مسیر منافع امت به کار گیرند، احیای مجدد تمدن و شوکت اسلامی دور از دسترس نخواهد بود.

اسلام بعد از رحلت حضرت محمد (ص) حتی به خارج از دنیای عرب گسترش یافت و تقریباً يك سوم از جهان آن روز را تحت پوشش قرار داد. اسلام نه تنها در زمینه نظامی نقش آفرین بود، بلکه مسلمانان در زمینه‌های ریاضی، علوم، پزشکی، ستاره‌شناسی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی نیز صاحب تخصص بودند. علت امر این بود که در صدر اسلام برداشت‌های

ضعیف از مذهب جستجو برای دانش را محدود نمی‌کرد. به عبارت دیگر مسلمانان تحت رهبری‌های پیامبر اسلام (ص) در عین فرا گرفتن دانش روز، از انجام فرایض واجب دینی نیز غفلت نمی‌کردند، اما درست از زمانی که دانش و علوم روز از سوی مسلمانان مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گرفت، دوره زوال تمدن اسلامی آغاز گردید. البته بعداً تلاش‌های مستمری برای احیای تمدن اسلامی صورت پذیرفت، اما به نتیجه نرسید چرا که رهبران دینی نگران این بودند که در نتیجه توجه به علوم روز، مسلمانان از امور مذهبی غافل شوند. لذا جدایی دین از دانش به عنوان يك استراتژی مطرح شده بود و حتی برخی دانش‌روز را دشمن اسلام معرفی می‌کردند. همزمان در جهان مسیحیت نیز کلیسا از سیاست جدا شده و در نتیجه کلیسا و رهبران مسیحی نقش خود را در مشارکت دولتی و اجتماعی از دست داده بودند. رهبران مسیحی تصور می‌کردند فراگیری علوم دنیوی نفوذ رهبران مذهبی در میان توده‌ها را کاهش می‌دهد و بر این اساس به جای دعوت مردم به فراگیری دانش و فنون روز بر ضرورت آموزش تعالیم مذهبی تأکید می‌گردید.

اگر ما بخواهیم قرن طلایی تمدن اسلامی را احیا کنیم نیاز به مطالعه تاریخ تأسیس و توسعه اسلام داریم. تاریخ بزرگترین معلم است. متأسفانه مورخان مسلمان به دلیل سطح پایین دانش نسبت به امور دنیوی، موفقیت‌های اسلام را منحصر آدر ابعاد مذهبی مطرح کرده‌اند، در حالی که مورخان غیرمسلمان، عمدتاً بی‌طرفانه قضاوت کرده و توفیقات اسلام در ابعاد دینی و دنیوی را با هم ترسیم نموده‌اند. واقعیت این است که آنچه امروز از تمدن بزرگ اسلامی باقی مانده است، منحصر به آثار باستانی، عتیقه‌جات و هنرهای کهن بوده و ما برای بازسازی تمدن اسلامی با مطالعه تاریخ و بررسی آثار

باستانی باید بیاموزیم که تمدن اسلامی چگونه ایجاد شده و چگونه می تواند مجدداً احیا گردد.

البته اولین قدم برای احیای این تمدن، پالایش برداشتهای ناصحیح از اسلام است. یکی از برداشتهای ناصحیح از تعالیم اسلام این بود که اصولاً دنیا برای دینداران ایجاد نشده و تنها بی دینان باید از مواهب دنیوی استفاده نمایند. مسلمانان نباید مشتاق مواهب دنیوی باشند و فقط غیر مسلمانان و بی دینان باید به دنیا تعلق خاطر داشته باشند. آیا واقعاً این درست است که مسلمانان نباید از عطایا و انعام الهی استفاده کنند؟ عدم استفاده ما از این انعام به معنی ناسپاسی نسبت به نعمت های خداست. ما باید سپاسگزار عطیه های الهی باشیم و همواره از خداوند به خاطر نعماتی که به ما عنایت کرده است قدر دانی نماییم.

در هیچیک از مذاهب به اندازه اسلام در مورد مواهب دنیوی صحبت نشده است. در قرآن مکرراً از کوهها، دریاها، حیوانات و گیاهان و نقش آنها در زندگی انسانها گفتگو شده است و از باران، تابش خورشید و طبیعت به عنوان نشانه های خداوند یاد گردیده است. آیا ما باید تنها يك نظر اجمالی به عجایب خلقت داشته و بدون تعمق در این عجایب به صورت سطحی و ماشینی به عبادت خداوند بپردازیم؟ آیا نباید عمیق تر و با مطالعه بیشتر به اسرار خلقت کائنات پی ببریم؟ در این صورت است که عظمت و بزرگی خداوند را درک خواهیم کرد. ما باید ظرایف خلقت ماده و اتم و مشارکت این ذرات در زندگی فیزیکی مخلوقات را مورد مطالعه قرار دهیم. ما هرگز نمی توانیم به همه سؤالات در مورد چرایی ذرات و اتم ها پاسخ بدهیم، اما می توانیم برخی از زوایای عمل و عکس العمل آنها، نحوه شکل گیری ذرات، چگونگی ترکیب آنها با یکدیگر و نقش آنان در زندگی مخلوقات را بشناسیم. ما می دانیم که از

ترکیب يك اتم اكسیژن و دو اتم هیدروژن، آب حاصل می شود. دو گاز نادیدنی یعنی اكسیژن و هیدروژن مایه حیات انسانها و حیوانات را می سازند. مشاهدات و مطالعات ما در عجایب خلقت به وضوح مشخص می سازد که يك نیروی فوق العاده خالق در پشت سر این خلایق است و آن وجود قادر و خالق دیدنی همان خداوند می باشد.

مطمئناً این مطالعات و مشاهدات ما را اسپاسگزار نعمات الهی می نماید، ایمان ما را نسبت به خدا قوی تر ساخته و دانش ما را نسبت به خلقت عمیق تر و وسیع تر می سازد. در این صورت است که ما به جای يك نظر سطحی و اجمالی به آفرینش نگاهی عمیق و همه جانبه به ظرایف خلقت خواهیم داشت و پرستش خداوند برای ما معنی تازه ای پیدا می کند و در نهایت درك می کنیم که تنها خداوند می تواند خالق کائنات و ایجاد کننده معجزات باشد.

هنوز برخی از مسلمانان از مطالعه اسرار خلقت و اهمه دارند. آنها برای مطالعه آنچه پیرامونشان است، برای مطالعه عجایب خلقت، زندگی حیوانات و گیاهان و علوم روز آماده نشده اند. امروز مسلمانان وابسته به نتایج مطالعات و اکتشافات پیروان ادیان دیگر هستند. ما نیازمند استفاده از دانش غیر مسلمانان در امور تغذیه، حمل و نقل، دفاع، نساجی، فضاوردی و تقریباً همه چیز هستیم. در واقع حتی برای انجام وظایف مذهبی خود نیز باید از ابزار ساخته شده توسط دیگران استفاده کنیم. علت این است که تصور می کنیم آنچه در این دنیا وجود دارد، باید مورد بی اعتنایی واقع شود و ما باید به فکر آخرت باشیم. اگر واقعاً عطایای الهی و مواهب دنیوی برای ما خلق نشده پس چرا برای استفاده از این مواهب به سراغ علوم و کشفیات انجام شده توسط



غیر مذهب‌بیون برای بهینه‌سازی زندگی خود می‌رویم؟ هنوز ما فراموش نکرده‌ایم که در عصر شوکت تمدن اسلامی این مسلمانان بودند که مایحتاج انسانها را کشف کرده، ابزار مورد نیاز را اختراع کردند. مسلمانان بودند که دانش خود را در اختیار غیر مسلمانان قرار داده و موجب پیشرفت آنها را در اموری نظیر علوم، پزشکی، ریاضی، بیولوژی، نجوم و قوانین قضایی فراهم نمودند.

اما از زمانی که ما دانش را به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم کردیم و از زمانی که علوم را به دینی و غیر دینی تقسیم نمودیم، هرگز نتوانسته‌ایم تمدن اسلامی را احیا نماییم، لذا اولین گام برای ایجاد رنسانس اسلامی، تصحیح برداشتهای غلط از تعالیم اسلام است. این تصور که جهان مادی متعلق به مذهب‌بیون نیست و استفاده یا مطالعه در آن حرام است، تصوری است که باید اصلاح گردد. همچنین این برداشت که تنها علوم اصالت دارند که تقویت‌کننده مذهب ما باشند نیز نمی‌تواند درست باشد و با این تصورات ما نمی‌توانیم احیا کننده تمدن اسلامی باشیم.

ما می‌دانیم که علمای صدر اسلام تنها در امور دینی متخصص نبودند، بلکه آنها با اتکا به تعالیم اسلامی يك ارتباط منطقی میان علوم روز و علوم دینی ایجاد نموده بودند. امروز اگر مسلمانان علوم را منحصر به علوم مذهبی بدانند، برای دستیابی به امکانات و مواهب دنیوی ناتوان خواهند بود. مسلمانان باید برای تمامی پرسش‌ها پاسخ قابل قبول و منطقی داشته باشند. ما باید برای دفاع از دین و تعالیم اسلامی به علوم روز مسلط باشیم. ما در چالش با غیر مذهبی‌ها باید به سلاح منطق و استدلال مسلح شویم، و گرنه دچار خسران خواهیم شد. تازمانی که علوم را به دو بخش دینی و دنیوی تقسیم

نماییم، در دفاع از دین خود ناتوان خواهیم بود. در این صورت مسلمانان به دلیل عقب‌ماندگی در علم محکوم بوده، دستیابی به تمدن اسلامی ممکن نخواهد گردید. وقتی ما از خلق مجدد تمدن اسلامی صحبت می‌کنیم، منظورمان این نیست که امپراتوریهای بعد از صدر اسلام تا دوران سلاطین ترك عثمانی را ایجاد کنیم. حتی گفتگو از تمدن اسلامی به معنی بازسازی شرایط موجود در مکه و مدینه در زمان پیامبر اسلام (ص) نیست، چرا که در آن زمان نیز مردم به دلیل شرایطی که موجود بود نتوانستند تمامی تعالیم اسلامی را پیاده کنند. تمدن اسلامی به معنی پیروی صحیح از تعالیم اسلام در زمینه‌های دینی و دنیوی می‌باشد.

تمدن اسلامی باید در پی ساختن انسانها و فراهم آوردن شرایط برای رشد و اعتلای بشریت باشد. این تمدن باید ابزار و امکانات دنیای جدید را بشناسد و تمامی امکاناتی را که مغایر با دستورات اسلامی نبوده در مسیر پیشرفت جهان بشریت قرار دهد. اگر ما معتقد هستیم که اسلام برای همه زمانهاست پس نباید تمدن اسلامی را منحصر به دوران صدر اسلام یا حتی دوران عثمانی بدانیم، اسلام موافق پیشرفت و توسعه است و تعالیم اسلامی با دانش روز سازگاری دارند، تقسیم علوم به مذهبی و غیر مذهبی موجب احیای تمدن اسلامی نخواهد شد و مسلمانان باید به دانش روز مسلط گردند.

برای احیای تمدن اسلامی پیش نیازهایی لازم است که مهمترین آنها تأسیس يك دولت عملگرا و سازگار با اسلام و نیازهای عصر جدید می‌باشد. ما باید شکل‌های مختلف دولتها از صدر اسلام تا امپراتوری اسلامی را بررسی کنیم، در عین حال باید شکل‌های مختلف نظامهای دولتی در کشورهای دیگر و در زمانهای مختلف را مطالعه نمائیم. برخی از دولتها بوده‌اند که اگر چه ریشه

مذهبی نداشته‌اند، اما عملکردهایی موافق با تعالیم اسلام داشته‌اند.

در جهان اسلام نیز امروز شاهد وجود برخی از دولت‌های بدهستیم. دولت‌های بی‌ثبات که تنها هدف خود را حفظ قدرت می‌دانند. نتیجه مبارزه برای قدرت کشته شدن میلیون‌ها انسان، تخریب اماکن، سوء تغذیه و گرسنگی بوده است. وقوع جنگ و منازعه آسان است و برخی از انسانها یا گروهها برای حفظ یا دستیابی به قدرت بر راحتی آغازگر جنگ می‌شوند. نتیجه این منازعات در برخی از کشورهای اسلامی این بود که مسلمانان برای استقرار صلح یا دریافت کمک‌های غذایی باید دست به سوی غیر مسلمانان دراز کنند. آیا ما ناتوان از مدیریت مردم خود هستیم؟ آیا ما در برقراری ارتباط با جوامع متعدد و تشکیل دولت‌های خوب و قدرتمند ناتوان هستیم؟ چرا در اطراف ما در میان کشورهای مسلمان دولت‌های بی‌ثبات توسعه نیافته، وابسته به بیگانه و ناامن وجود دارند؟ مگر ما دولت مقتدر در عصر تمدن اسلامی را تجربه نکرده‌ایم؟

برای ایجاد يك دولت شایسته لزومی به پذیرش ارزشهای کشورهای توسعه یافته غیر مسلمان نیست. در هر جا خوب و بد وجود دارد. ما می‌توانیم نقاط ضعف این دولت‌ها را طرد کنیم. امروز ما شاهد بی‌نظمی و فروپاشی اخلاقی در نظامهای دموکراتیک غربی هستیم. برخی از این نظامها به سوی فروپاشی می‌روند؛ اما ما می‌توانیم نکات مثبت این نظامها را که با ارزشهای اسلامی مغایرت ندارد، شناسایی کرده، مورد عمل قرار دهیم.

تمدن مورد نظر ما نباید با تمدنهای دیگر جهانی وارد جنگ شود. این تمدنها باید برای ترقی و اعتلای جامعه بشری با یکدیگر همکاری و مشارکت نمایند. باید سازگاری و توازن میان معنویت و مادیت برقرار گردد. بین توسعه و ارزشهای اخلاقی و بین امور مذهبی و غیر مذهبی باید يك ارتباط منطقی و

البته سازگار با تعالیم اسلامی ایجاد شود. باید همه در جهت هدایت جهانی که مسیر خود را گم کرده است، حرکت نمایند. يك جایگزین مناسب برای مطالبات منطقی انسانها بر اساس تعالیم اسلام و نه برداشتهای سطحی از اسلام باید شناسایی گردد.

هنوز اسلام می‌تواند راه را نشان بدهد، هنوز می‌توان يك تمدن اسلامی را که توسعه یافته‌تر از تمدن صدر اسلام بوده و فاقد نکات منفی نظام روبه انحطاط غرب باشد، بنیان گذاریم. این تمدن قادر به پاسخگویی به نیازهای دنیوی و اخروی انسانها خواهد بود.

این مطالبی که می‌گوییم، رؤیا یا خیال نیست، این مطالب نباید شعار تلقی شود. اگر ما توانیم تمدن اسلامی را احیا کنیم، باید بپذیریم که مسلمانان برای همیشه مستضعف و ضعیف خواهند ماند. ممکن است شمار مسلمانان در آینده افزایش یابد، اما اگر ضعیف بمانند و بازور از سرزمین خود اخراج شوند، ما باید تنها خودمان را سرزنش کنیم. ما نباید بر روی برداشتهای نادرست از اسلام اصرار کنیم ما باید جسارت و جرأت تصحیح برداشتهای نادرست از تعالیم مذهبمان را پیدا نماییم.

شاید این انتظار زیادی باشد که از جشنواره تمدن اسلامی بخواهیم ما را از خوابی که در آن هستیم بیدار کند، اما واقعیت این است که ما اگر از فرصتها برای درس گرفتن از تاریخ استفاده نکنیم، وظایف دینی خود را انجام نداده‌ایم. شاید این برای جشنواره کافی باشد که گرمای تمدن اسلامی را احساس و به ما منتقل کند. این جشنواره نباید فقط در صدد معرفی و بازگویی تمدن اسلامی باشد، بلکه باید درسهایی از يك دین بزرگ که قصد هدایت بشر را دارد، بازگو نماید و در مسیر تأسیس تمدن اسلامی - که اگر آن را بزرگترین تمدن جهان

ندانیم باید یکی از بزرگترین تمدنها بخوانیم - حرکت کند. تمدن اسلامی که بارها تجربه شده می تواند مجدداً نیز ایجاد گردد. وظیفه ما این است که باید تصمیم بگیریم و انشاءالله بیدار شده و تصمیم خواهیم گرفت.



## بازگشت به قرآن

اسلام مذهبی است که بر اساس تعالیم قرآن و آیات آن مسلمانان را هدایت می‌کند. قرآن فقط يك کتاب مقدس که خواندن آن موجب کسب پاداش می‌شود، نیست. حال اگر اسلام راه زندگی است، باید مفاهیم قرآن بدرستی فهمیده شود. اسلام به عنوان راه زندگی به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که زندگی مصیبت باری داشته، به وسیله دیگران مورد ظلم قرار گیرند. اسلام معتقد است که مسلمانان نباید برای رفع نیازهای خود به غیر مسلمانان وابسته باشند. وقتی که ما به عنوان مسلمان قرآن را تکریم می‌کنیم، باید بپذیریم که نیاز به درك کامل این کتاب آسمانی نیز داریم و در این رابطه عمل به سنت نبوی و احادیث اهمیت دارد. ما بر اساس قاعده «اجتهاد» به تحلیل و تفسیر آیات قرآن نیاز داریم. قرآن هرگز اشتباه نکرده است و به همین دلیل پیروان قرآن

نیز در تفسیر و تحلیل آیات قرآن نباید دچار اشتباه بشوند. امروزه مذاهب مختلف اسلامی دارای تعبیر و تفاسیر متفاوت از آیات قرآن، سنت نبوی و احادیث هستند. گاهی يك مذهب تفسیر مذهب دیگر را رد می‌کند. البته این اختلاف برداشت از آیات قرآن به معنی رد کردن کل قرآن توسط این مذهب یا آن مذهب نیست، لذا وجود تفاسیر مختلف از آیات قرآن امری طبیعی در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید. در بین مذاهب اسلامی معمولاً اهل تسنن مخالف تفسیر قرآن و اهل تشیع طرفدار تفسیر این کتاب آسمانی می‌باشند.

اختلاف در تفاسیر در مقاطع مختلف می‌تواند موجب پویایی تعالیم قرآن و هدایت جامعه گردد. قرآن کتابی نیست که در يك محدوده زمانی یا جغرافیایی محدود باشد پیام قرآن نه فقط برای اعراب، بلکه برای تمام مسلمانان جهان و در طول قرن‌های متمادی می‌باشد. مردم هر دوره و هر قرن می‌توانند با تمسك به قرآن هدایت یابند. متأسفانه برخی از مذاهب و علما تنها معتقد به تفاسیر و برداشتهای خود از قرآن هستند. این روش گاهی موجب ایجاد سوء تفاهم در میان مسلمانان می‌گردد و حتی ممکن است این سوء تفاهمات به ایجاد تفرقه در میان مذاهب اسلامی و حتی منازعه میان آنان منجر گردد. واضح است که وجود این قبیل منازعات میان مسلمانان به خاطر قرآن نیست، بلکه ریشه در تعصب برخی از علما و رهبران اسلامی دارد. از صدر اسلام تا کنون قرآن به وسیله افراد مختلف تفسیر شده است. گاهی قرآن بر اساس منافع گروهی و شخصی تفسیر و موجب سوء تفاهم گردیده است. بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) فردی که ادعای اسلامی داشت قرآن را به غلط تفسیر نمود و اقدام به ترویج این برداشت در میان مسلمانان نمود که با عکس العمل «ابوبکر» خلیفه اول مواجه شد و تفسیر نادرست وی خنثی گردید.



امروز به سختی می توان به مسلمانان گفت که وراثت يك تمدن بزرگ و افتخار آمیز هستند چرا که در اقصی نقاط جهان مسلمانان به استضعاف کشیده شده، عقب نگه داشته شده اند. ایشان حتی در دفاع از خود و دین خود ناتوان هستند. برخی از مسلمانان به خاطر مشاهده این وضعیت اسلام را رها کرده، یا فقط اسمی از اسلام بر خود نهاده اند. واقعیت این است که علت عقب ماندگی مسلمانان پیروی از تعالیم قرآن نبوده است. اسلام و قرآن دلیل ضعف مسلمانان نیستند. بلکه عدم برداشت صحیح از تعالیم اسلام و عمل نکردن به این تعالیم الهی عامل وضعیت تأسف بار مسلمانان بوده است. در دوران جهالت اعراب، مردم شبه جزیره عرب به دلیل عمل به اسلام، صاحب علم و فناوری روز شدند. آنان آنچنان پیشرفت کردند که تعالیم اسلام عالمگیر شد و يك امت قدرتمند و با افتخار خلق گردید. جهان تحت نفوذ اسلام درآمد و مسلمانان در تمام دنیا مورد تکریم و احترام قرار گرفتند. علوم و دانش به نام مسلمانان شناخته شده، مسلمانان به عنوان افتخار عصر و دوره خود موسوم گردیدند. این افتخارات تنها در نتیجه عمل به تعالیم قرآن کسب گردید.

پس چرا امروز مسلمانان عقب مانده اند؟ چرا ایشان تحت استضعاف و ضعیف هستند؟ چرا دیگر در دفاع از امت اسلامی و دین اسلام ناتوان هستند؟ آیا ممکن است قرآن مسئول عقب افتادگی امتی باشد که تا قرنهای پس از هجرت پیامبر (ص) به عنوان قدرت فائق جهانی محسوب می شدند؟ قرآن همان قرآن سابق است، حتی يك کلمه آن عوض یا تحریف نشده است. قرآن کتاب روز است و از این جهت با دیگر کتب آسمانی تفاوت دارد. قرآن همان کتابی است که پیامبر (ص) آورد و موجب اشاعه ایمان در میان مسلمانان گردید.

قرآن عوض نشده است، بلکه مردم امروز دیگر مردم عصر نزول قرآن

نیستند. در واقع علت عقب ماندگی مسلمانان، خود آنان و تفاسیر متعدد از قرآن است که نتوانسته اند پیام اصلی این کتاب آسمانی را منتقل کنند. قرآن کتابی برای همه زمان‌ها و چراغ هدایت قرنهای مختلف است.

بر اساس تعالیم قرآن مسلمانان به آموزش سوارکاری و شمشیربازی برای افزایش آمادگی دفاعی ترغیب شده‌اند. قرآن به تربیت اسبها و آختن شمشیرها دستور داده است. واضح است این اشاره به آموختن سوارکاری و شمشیربازی نمی‌تواند تنها منحصر به صدر اسلام باشد بلکه این پیام ضرورت آمادگی دفاعی مسلمانان در همه قرن‌ها را شامل می‌گردد. اینکه به طور مستقیم به آلات دفاعی از قبیل کمان و زره و شتر و سربازان پیاده و چرم اشاره شده، به این معناست که همواره ارتشهای اسلام باید در اندیشه تقویت توان دفاعی خود باشند و در صدر اسلام نیز ارتش اسلام به تمامی تجهیزات مجهز بود. آیات نازل در مورد آمادگی دفاعی مسلمانان نباید طوری تفسیر شود که احساس شود این توصیه‌ها تنها مخصوص صدر اسلام بوده است. وجود دگماتیسم در تفسیر قرآن و توجه نکردن به اینکه قرآن برای همه قرون و اعصار نازل شده، یکی از موانع توسعه مسلمانان بوده است. قرآن طرفدار تجهیز مسلمانان با سلاحهای مدرن و آمادگی استراتژیک دفاعی جهان اسلام است. تفاسیری که برداشت دیگری از آیات قرآن دارند، تنها موجب دلسردی مسلمانان و تضعیف جهان اسلام خواهند شد. قرآن را نباید به صورت تحت‌اللفظی تفسیر کرد. معلمان و مفسران خبره باید مفاهیم قرآن را تفسیر و از کج فهمی قرآن توسط کسانی که کفایت علمی ندارند، جلوگیری نمایند.

باید نسبت به تفسیر قرآن محدودیت ایجاد شود. کسانی که فهم قرآنی ندارند باید از تفسیر قرآن منع شوند، این يك امر تخصصی است. در امور دیگر

نیز مانند علوم پزشکی، فضاوردی، تجارت، صنعت و علوم انسانی نیز هر کس نمی تواند اظهار نظر کند. خبرگان و علمای متخصص می توانند در ارتباط با تمامی علوم ذیربط اظهار نظر و تفسیر و تبیین نمایند. تفسیر قرآن توسط افراد نا آشنا و غیر متخصص موجب استهزاء مسلمانان توسط غیر مسلمانان می گردد.

امروز بازگشت به قرآن ضرورت دارد. باید برخی از تفاسیری را که مغایر با افتخارات مسلمانان در صدر اسلام بوده است، فراموش کرد. بعضی از علما تنها برای حفظ منافع خود آیات قرآن را تفسیر کرده اند. در دوران عثمانی برخی از مفسران برای حفظ موقعیت خود در دربار عثمانی و توجیه خلفای خلفا، قرآن را تفسیر می کردند. در مسیحیت این مولود مشابه وجود دارد. در مقاطعی که کلیسا در حال از دست دادن نفوذ خود در میان مردم بود، بعضی از روحانیون مسیحی با تفسیر آیاتی از انجیل توجه به دانش و فنون روز را از مفاسد دنیوی دانسته و از مسیحیان می خواستند به کلیسا که مظهر نجات اخروی است، روی آورند.

عدم شناخت مفاهیم قرآن موجب شد مسلمانان که يك روز طلایه دلم و هنر بودند، به جامعه ای عقب مانده و وابسته به غیر مسلمانان تبدیل گردند و به همین دلیل بود که بسیاری از کشورهای اسلامی تحت سلطه امپریالیسم غرب قرار گرفتند.

تنها راه برگشت به قرآن تفسیر صحیح از آیات این کتاب الهی است. تفاسیر باید در جهت مصالح اسلام و مسلمانان باشد. مفسران باید آگاه به زمان باشند. نباید در تفسیر قرآن منافع سیاسی افراد، گروهها و احزاب سیاسی را مد نظر داشت.

انگیزه سمینار قرآن باید معرفی این کتاب مقدس به عنوان چراغی برای هدایت مسلمانان باشد. همان گونه که در صدر اسلام قرآن انسان سازی کرد و افتخار جهانیان گردید. ما باید افتخارات مسلمانان را مجدداً احیا کنیم. ما باید تغییر جهان را باور کنیم و تفاسیر ما باید بر اساس شناخت زمان باشد. امیدوارم این سمینار مسیر اصلی اندیشه ما را در جهت قرآن قرار دهد و دستاوردهای ما برای حل مشکلات مسلمانان در حال و آینده منطبق بر تعالیم قرآن باشد. امیدوارم که فرصت کمک گرفتن از قرآن برای حفظ ایمان هیچگاه از دست نرود.

## نقش و نفوذ مذاهب در جامعه

برای اینکه ما درك بهتری از اهمیت مذاهب در جامعه داشته باشیم باید ابعاد اصلی زندگی انسانی از جمله فلسفه وجودی دولت، قانون، علوم، خانواده و اقتصاد را از دید مذاهب اسلام و مسیحیت مورد تحلیل نقادانه قرار دهیم. انسان به طور طبیعی دارای دو وجهه جسمی و معنوی می باشد. قرآن مجید بروشنی خلقت انسان را در دو منظر متفاوت یعنی خلقت جسم از خاك و دمیده شدن روح خدا در کالبد انسان مطرح کرده است. خداوند در سوره حجر آیات ۲۶ تا ۲۹ می فرماید:

«ما آدمی را از گل خشك و از لجن بود و او آفریدیم و جن را پیش از آن از آتش سوزنده بی دود آفریده بودیم و پروردگارت به فرشتگان گفت می خواهم بشری از گل خشك و از لجن بیافرینم. چون آفرینش را به پایان بردم و از روح

خود در آن دمیدم در برابر او سجده کنید.»

همچنین در سوره مؤنون آیات ۱۰ تا ۱۵ آمده است:

«ما انسان را از گل ناب آفریدیم سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوان ها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم. بار دیگر او را آفرینش دوباره دادیم و خدایوند شایسته تعظیم است. او که بهترین خالق است و بعد از این همه شما خواهید مرد.»

روند خلقت انسان دارای سه نقطه برجسته است: نخست دمیدن روح خدا در کالبد انسان که این نکته نشان می دهد انسان دارای استعداد - خداگونه شدن - است و اگر اراده و علم انسان در مسیر درست به کار گرفته شود می تواند اشرف مخلوقات باشد. این نکته همچنین مشخص می کند که انسان ذاتاً مَعْصوم، مخلص، متمایل به حقیقت، آزاد و علاقمند به تقوا و پارسایی آفریده شده و به موقعیت خود در کائنات واقف است.

نقطه دوم این است که با توجه به کم ارزش و پست بودن خاک، انسان ممکن است گرفتار ذایلی نظیر خودخواهی، خرافات پرستی و بدآموزی گردد. ممکن است ستیزه جو، عبث و ناپاک بوده و عشق به انسان و اعتقاد به خدای یگانه نداشته باشد.

نقطه سوم مربوط به شیطان است. انسانهایی که به سوی شیطان می روند جذب وی می شوند در حالی که شیطان تسلطی بر بندگان مخلص خدا ندارد. به عبارت دیگر اخلاص در تسلیم به وحدانیت خدا بهترین محافظ در مقابل شیطان است. شیطانی که همواره در صدد تخریب انسان بوده است. به دلایل فوق رفتار انسانها در میان خوبی و بدی در نوسان است. هرگاه

ایشان در مشکل و اضطراب باشند به طرف خدا روی می آورند، اما در هنگام وفور نعمت و سعادت، خدا و مهربانی‌های او را فراموش می کنند. در حالی که باید در هنگام سعادت و وفور نعمت شکر گزار و در زمان مشکلات صبور و قانع باشند. انسان ذاتاً به درستی و تقوا گرایش دارد. او نیاز به شناخت خویش و خدای خویش دارد. این شناخت موجب هدایت وی خواهد شد. مذهب انسان‌ها را به سوی تفکر و درستکاری فراخوانده و از زشتی و نادرستی بر حذر می دارد. مذهب لنگری است که انسان را از پوچی و بی ارادگی حفظ می کند.

در جوامع بشری ما از سویی دچار افراط گرایی و از سویی دیگر شاهد تفریط هستیم. در جوامع افراطی، مذهب و خدا گرایی مطلقاً طرد می شود. برای مثال در اروپای شرقی و روسیه تقریباً به مدت هفتاد سال مذهب قربانی ایدئولوژی کمونیسم شد، اما نهایتاً شوروی فروپاشید، چرا که يك لنگر معنوی در جامعه کمونیستی وجود نداشت. ناکامی شوروی از دستیابی به اهداف مادی به خاطر خالی بودن جامعه از معنویت بود. امروز آن ابر قدرت بزرگ برای دریافت کمک غذایی به دشمن سابق خود نیازمند است. در آلبانی «انور خوجه»، رئیس جمهور سابق امور مذهبی را ممنوع و اناجیل و قرآن‌ها و تمامی ادبیات مرتبط با مذهب را تخریب کرد، اما امروز فقط خاطره‌ای از اقدامات وی باقی است. مسلمانان آلبانی با آن تمدن افتخار آمیز اسلامی، امروز به یکی از فقیرترین ملل اروپا تبدیل شده‌اند. تجربه آلبانی نشان داد که دولت‌ها نمی توانند باروشهای قانونی و حتی بازور جلوی ایمان مردم بایستند. امروز مردم آلبانی به اسلام و مسیحیت برگشته‌اند. صلح و آرامش در کشور حاکم است و اعتماد به آینده وجود دارد.

انسان نمی تواند فقط برای نان زندگی کند. گرسنگی معنوی نیز باید

بر طرف شود. حتی زمانی که شکم سیر است، فقدان معنویت آزار دهنده می‌باشد. زندگی برای خوردن بازندگی حیوانات تفاوتی ندارد، چرا که انسان برای هدف بزرگتری خلق شده و اصولاً آفرینش جهان به خاطر انسان بوده است. وجود اعتقادات معنوی در انسان وجه تمایز او و حیوانات می‌باشد. و لذت جویی‌های شهوانی و بی‌توجهی به معنویت، تمدن و تفکر بشریت را انکار می‌کند. تنزل مقام انسان به زندگی جسمانی نیز انکار علت و منطق آفرینش است. در جوامع غربی مسیحی زندگی مذهبی از زندگی دنیوی جداست و لذت طلبی و خوشگذرانی جایگاه مذهب را تضعیف و حتی هتك حرمت نموده است. ما در این جوامع شاهد تغییر ساختار جامعه می‌باشیم.

امروز روابط اعضای جوامع غربی با یکدیگر بر اساس مادیات است، غریبان اسیر شهوات و لذا یذ دنیوی و در جستجوی یافتن شیوه‌های جدید برای لذت جویی هستند. نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده تضعیف شده، رسوم، عادات و سنت‌ها از بین رفته و احترام به بزرگترها و ازدواج کمرنگ شده است. رد کردن ارزشهای مذهبی اصالت دارد و اعضای جوامع بی‌هدف و سرگردان هستند. گویی در تابوتهایی به سوی محل دفن خود حرکت می‌کنند. آنها برای کامیابی بیشتر به مواد مخدرهای قوی روی آورده‌اند.

غرب هنوز به سر نوشت کمونیسم دچار نشده، اما پوسیدن فرهنگ غربی آغاز شده است. ما نمی‌توانیم آینده را پیش بینی کنیم، اما فکر می‌کنیم که تنها شانس نجات غرب، بازگشت به مذهب است و گر نه آنچه موجب سقوط کمونیسم شد، غرب را نیز ساقط خواهد کرد.

جامعه مسلمانان نیز امروز از بیماری استضعاف و ظلم رنج می‌برد. بسیاری برای تسکین این بیماری از مذهب گریزان شده‌اند. آنها برای توجیه



اعمال خود برداشت‌هایی از اسلام ارائه می‌دهند که غیر اسلامی است و موجب بدنام شدن اسلام و مسلمانان می‌گردد. این وضعیت بار سنگینی بر دوش بقیه مسلمانان قرار داده، توسعه آنها را با تأخیر مواجه ساخته است. امروز مسلمانان به تروریسم و بی‌عدالتی متهم شده‌اند. آنها متفرق شده و با یکدیگر به منازعه و برادر کشی پرداخته‌اند. این اقدامات، مذهب عالی و انسان‌ساز اسلام را در معرض هتك حیثیت قرار می‌دهد. امروز سرنوشت مسلمانان در اختیار ایشان نیست و عواملی در پشت صحنه منازعات آنان را تشدید می‌کند و در نتیجه این منازعات، مسلمانان مورد سرزنش دیگران قرار دارند.

مسلمانان افراطی، اسلام را افتخار خود می‌دانند، اما در واقع ایشان موجب نابودی اسلام هستند. تصور منفی از اسلام به خاطر اقدامات افراطی آنان است. افراط‌گرایی، جهان را از درك حقایق اسلام محروم ساخته، موجب دفع طرفداران اسلام شده است. اگر ما امروز توسط مادیگراها و پیروان ایدئولوژی‌های انحرافی ریشخند می‌شویم به خاطر اقدامات افراط‌گرایان می‌باشد. تنها راه نجات عمل به اسلام است. افراط‌گرایان خود را مسلمان تصور کرده و حتی مؤمن می‌دانند، اما آیا ایشان به تعالیم واقعی اسلام عمل می‌کنند؟

در جهان امروز الگوهای مختلفی برای اداره جامعه وجود دارد. اما به سختی می‌توان از میان آنها الگوی شایسته‌ای را پیدا کرد. از يك سو الگویی افراطی از کمونیسم وجود دارد که به خاطر انکار مذهب جامعه را تخریب کرده و در نهایت نیز از بین رفت. از سوی دیگر گروه‌های افراطی مذهبی را می‌بینیم که خود را تافته‌ای جدا بافته از سایر مذهب‌یون دانسته و با ادعای هدایت

جامعه حتی جان خود را نیز فدای می‌نمایند. خود ایشان يك مشکل عمده برای جهان شده‌اند. در کنار این دو افراط، جوامع را در رابطه با مذهب می‌توانیم به سه دسته تقسیم کنیم: اول جوامع غربی مسیحی را مطالعه می‌کنیم. در این جوامع مذهب فقط به امور فردی و خصوصی منحصر شده، جایگاهی در اقتصاد، سیاست و مدنیت جامعه ندارد. روشنفکران در این جامعه طرفدار سکولاریزم هستند. می‌گویند خدا مرده است و با این شعار تنها به توسعه در امور اقتصادی فکر می‌کنند. حقیقت، عدالت و نمادهای مقدس در این جوامع وجود ندارند. آنها روبه زوال هستند. زندگی اجتماعی آنها با انواع تلاطمات روحی و جسمی سپری می‌شود و اضطراب و ترس فراگیر است. این جوامع طرفدار لذت جویی و بهره‌گیری از لذایذ دنیوی هستند.

الگوی دوم را در شرق آسیا می‌بینیم. این منطقه موفقیت‌های اقتصادی خوبی کسب نموده و در عین حال ارزشهای سنتی و مذهبی خود را نیز حفظ کرده است. مردم این منطقه اگرچه نسبت به تعالیم مذهبی خود متعصبانه عمل نکرده‌اند اما اصول مذهبی را نیز رد نکرده و به عبارت دیگر سکولار نیستند. ایشان دلارای يك دیدگاه منطقی نسبت به مذهب هستند. و اما الگوی سوم برخی از جوامع اسلامی هستند که دلارای اعتقادات قوی بوده، اما به دلیل اختلافات قومی و مذهبی از تعالیم اصلی اسلام دور شده و دچار ضعف و ناکامی گردیده‌اند. این جوامع نمی‌توانند يك الگوی قابل پیروی برای بقیه باشند. تاریخ گواهی می‌دهد که ظهور و سقوط تمدنها به خاطر وجود مردم است. این مردم هستند که تمدنها را می‌سازند و تحولات و تغییرات در میان ملل و جوامع را موجب می‌شوند. برای مثال اسلام مردمی را تربیت کرد که توانستند جامعه‌ای بر اساس عدالت و حقیقت‌خواهی در يك مدت کوتاه ایجاد

کرده، در میان اعراب نفوذ نمایند. تمدن اسلامی نه تنها در شبه جزیره عرب، بلکه در آسیای مرکزی، شمال آفریقا و حتی جنوب اروپا نفوذ کرد و موجب شکوفایی علوم و دانش گردید. اسلام به عنوان راه کامل زندگی برای مسلمانان صدر اسلام غذای روحی و جسمی فراهم کرد و هیچگاه با مشکلاتی که گریبانگیر مسیحیت شده بود یعنی جدایی دین از سیاست مواجه نگردید. در دین مسیحیت به دلیل وجود روحانیونی که حافظ منافع خود بودند علوم و دانش فقط در حیطه مذهب محدود شد و اجازه تفحص در امور دنیوی داده نشد. اسلام نیز در دوره‌هایی که به این بیماری مبتلا شد رو به زوال رفت و موجب توقف مسلمانان گردید.

در يك نگاه اجمالی و سریع به حوادث تاریخی در می‌یابیم که مذهب همواره دارای يك نقش اساسی در جامعه بوده است. به مذهب نباید تنها به عنوان يك عبادت ساده و تشریفاتی که تنها به امور فردی پرداخته و از جامعه فاصله دارد نگاه کرد. مذهب همواره در جستجوی حقیقت برای ایجاد عدالت در همه ابعاد اجتماعی بوده و جامعه همیشه از وجود مذهب منتفع گردیده است. آن مذهبی می‌تواند حافظ اصول اجتماعی باشد که فقط در صدر رفع نیازهای مادی و جسمانی پیروان خود نباشد، بلکه رشد معنوی و اعتلای روحی انسان را نیز مدنظر قرار دهد. این گونه است که انسان به اعتدال و توازن در زندگی مادی و معنوی تشویق شده، در جستجوی حقیقت می‌تواند به يك حیات مفید و پرثمر دست پیدا کند.

مسأله این است که اولاً باید راه‌هایی را پیدا کرد و معنایی را یافت مبنی بر اینکه چگونه يك ملت می‌تواند وجدان مذهبی و ارزشهای اخلاقی را در جامعه ایجاد نماید و در عین حال موجب پیشرفت و توسعه صنعتی و اقتصادی

جامعه گردد. البته ما در صورت لزوم می توانیم به آسانی در مسیر پیشرفت و توسعه مادی با ارائه طرحهای علمی و مترقیانه حرکت کنیم، اما به صراحت می گویم که تمام ثروت مادی حاصله از این پیشرفت می تواند در صورت فقدان ارزشهای اخلاقی از بین برود. پس اگر ارزشهای معنوی را در میان ملتی که تحت مدیریت ما هستند ترویج نکنیم حتماً مقصر خواهیم بود. ما بارها در زندگی خانوادگی و فردی خود این موضوع را تجربه کرده ایم و به نقل از تاریخ یکی از علل سقوط امپراتوری های بزرگ نیز دلایل فوق الذکر بوده است و امروز نیز ما شاهد سقوط برخی از این تمدنها هستیم.

ثانیاً ما باید برای دستیابی به توسعه در صدد ایجاد توازن و همگرایی میان مادیت و معنویت باشیم. اما باید برای يك شروع خوب به اعتلای معنوی انسان نیز توجه کنیم و پس از کسب نتیجه نیز ارزشهای گفته شده را ترك ننماییم و متأسفانه ما در امر توسعه بخصوص در زمان طراحی برنامه اولیه از نقش عوامل اخلاقی در مسیر حرکت غافل بوده ایم.

ثالثاً نکته اساسی دیگر این است که در گذشته به دلیل تمرکز ما بر توسعه مادی به ابعاد وجودی انسان توجه نکرده ایم. يك تفاوت عمده و اصلی میان توسعه منابع مورد نیاز انسان و توسعه انسانی وجود دارد. توسعه منابع مورد نیاز انسان فراهم کننده تمامی آلات و ابزاری است که باید در اختیار انسان برای حرکت در مسیر توسعه مادی قرار گیرد، در حالی که توسعه انسانی به معنی به کارگیری تمامی علوم، آموزشها و محیط زیست در خدمت شناخت ظرفیت های جسمی و روحی انسان است. طبیعت انسان دو بُعدی است و باید شخصیت و ظرفیت های وی از دو بُعد مادی و معنوی مورد مطالعه قرار گیرد و در موضوع توسعه کمتر به این نکته توجه شده است و اگر ما با مشکلات

متعدد انسانی مواجه شده ایم نباید متعجب باشیم. خداوند در قرآن مجید در سوره روم آیه ۴۱ در این زمینه می‌فرماید:

«به سبب اعمال انسانها فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشانند باشد که بازگردند.»

از این آیه باید استنباط کنیم که ما به خاطر سوء رهبری انسانها مسئول هستیم، چرا که آنها موجب بروز فساد در زمین خواهند بود. سوء رهبری ما می‌تواند به خاطر تمایلات شیطانی باشد. این شیطان است که اعمال شیطانی را هدایت می‌کند. البته خداوند در نهایت با آنها که برخلاف حرکت طبیعی خلقت و قانون آفرینش حرکت کرده اند برخورد خواهد کرد.

ما مسلمانان و مسیحیان حاضر در این جلسه باید نه فقط برای تصحیح دیدگاههای تحریف شده از دین خود تلاش کنیم، بلکه باید موجب حضور مذهب در زندگی طبیعی انسانها باشیم و در تمام مراحل زندگی حضور مذهب را احس نماییم.



## نقش يك دانشگاه اسلامی

دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی امروز به عنوان يك مؤسسه آموزش عالی معتبر در مالزی و در جهان اسلام شناخته می شود. این دانشگاه نشان داد که ایجاد يك دانشگاه اسلامی که بتواند به شایستگی با دانشگاههای منطقه و دیگر مناطق جهان برابری کند امکان پذیر است. بدون تردید این دستاورد به دلیل کیفیت تحصیلی خوب، دانش اساتید و مدیریت عالی دانشگاه کسب شده است. من این موفقیت را به کارکنان و دانشجویان این دانشگاه تبریک می گویم.

اندیشه ایجاد يك دانشگاه اسلامی در مالزی از زمان استقلال این کشور یعنی سال ۱۹۵۷ توسط بسیاری از مسلمانان ابراز شد. بنده نیز به عنوان يك مسلمان مالزیایی از اینکه سهم کوچکی در تأسیس این دانشگاه داشتم بسیار

خوشحالم و حمایت خود را از استاد «اسماعیل علی فاروقی»، رئیس دانشگاه اعلام می‌کنم.

معمولاً این اعتقاد که يك دانشگاه اسلامی فقط باید به آموزش اسلام بپردازد در میان کشورهای مسلمان وجود داشته است. این اعتقاد از آنجا که به اسلام به عنوان طریقی برای زندگی نگاه نمی‌کند، دارای ضعف است. اسلام فقط يك ایدئولوژی و یا يك ایمان نیست، اسلام راه زندگی است. راه زندگی باید تمام علوم را که باز زندگی انسانها مرتبط بوده و در بهبود زندگی بشریت نقش داشته باشد، شامل شود. اسلام، اهمیت دادن به همه علوم را به مسلمانان توصیه کرده است. در سوره الغاشیه از مردم خواسته شده به خلقت کوهها و شترها توجه کنند و از این طریق به وجود خدایی بپردازند. برای علمی که ما را با خلقت کائنات آشنا کند، حدودی وجود ندارد. اسلام مذهبی است که ما را برای شناخت چیزهایی که پیرامون ماست ترغیب می‌کند با این وصف هنوز مسلمانانی هستند که منحصرأ ما را به فراگیری علوم مذهبی و احکام دعوت می‌نمایند. اما دانشگاه اسلامی نباید خود را تنها به آموزش علوم دینی محدود کند، بلکه باید تمام علوم غیر دینی که در دانشگاههای دیگر تدریس می‌شود، در دانشگاه اسلامی نیز آموزش داده شود. فارغ التحصیلان دانشگاه اسلامی باید عالم به دانش روز بوده و جهت بهبود زندگی مسلمانان توانا باشند. ایشان باید بدانند که چگونه خود و امت مسلمان را برای توسعه و دفاع از خویش مدایت کنند ایشان باید همانگونه که اعمال عبادی اسلام را انجام می‌دهند، رای بهبود وضعیت مسلمانان نیز چاره‌جویی نمایند.

ممکن است سؤال شود که اگر يك دانشگاه اسلامی به آموزش علمی که در دانشگاههای معمولی تدریس می‌شود بپردازد چگونه می‌تواند دانشگاه



اسلامی نامیده شود؟ در پاسخ باید گفت اسلام راه زندگی است و دانشگاه اسلامی غیر از آموزش تمامی علوم باید ارزشهای فرهنگی اسلام را نیز احیا کند و به عبارت دیگر باید گوشه‌هایی از تمدن اسلامی را نمایان سازد. اگر اسلام باید راه زندگی باشد پس باید با حفظ ارزشهای اسلامی به علمی که با زندگی مردم مرتبط است نیز بپردازد.

البته در يك جامعه مسلمان ضرورت ندارد همه افراد به فراگرفتن علوم اسلامی بپردازند. فراگرفتن این علوم برای تعدادی از افراد کفایت می‌کند. بقیه مسلمانان در عین حال که باید علوم اسلامی را تا حدی که دچار انحراف از دین نشوند بیاموزند باید به فراگرفتن علوم دیگر همت گمارند. در يك دانشگاه اسلامی هر دانشجو باید دارای دانش کافی از اسلام باشد. این دانش از او يك مسلمان عامل خواهد ساخت که در مسیر هدایت بوده و از راه اسلام منحرف نخواهد شد. و در صورت تسلط به علوم غیر دینی، از این علوم سوء استفاده نخواهد کرد و این علوم را در مسیری که مخالف اسلام است، مورد استفاده قرار نخواهد داد. او می‌داند که به خدمت گرفتن دانش در راه اسلام بهترین روش بهره‌گیری از علوم است.

سؤال این است که آموختن چه میزان از علوم اسلامی برای دانشجو ضرورت دارد؟ در این مبحث معمولاً علماء اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند که دانش اسلامی بسیار گسترده و عمیق است و باید از دیگر دانش‌ها مستثنی گردد. برخی دیگر نیز توجه به علوم اسلامی را مورد غفلت قرار داده و تنها فراگیری علوم غیر اسلامی را توصیه می‌کنند. به اعتقاد من باید در جستجوی يك راه میانه بود و دانشگاه اسلامی باید ضمن آموزش علوم مورد نیاز اسلامی به تدریس دانش روز که دانشجویان را در مسیر بهینه‌سازی زندگی

مسلمانان سهیم می سازد نیز بپردازد. فارغ التحصیل دانشگاه اسلامی نباید يك انسان تك بُعدی باشد. باید به تمام تعالیم مورد نیاز مسلح بوده و راه زندگی را که همان تعالیم جامع اسلامی است، احیا کند.

امروز ما نمی توانیم ادعا کنیم که مسلمانان در همان راهی که مورد نظر اسلام است حرکت می کنند. چگونه می توانیم مدعی این امر باشیم، در حالی که مسلمانان را متفرق، در جنگ با یکدیگر، ضعیف، عقب مانده و تقریباً وابسته به قدرتهای غیر اسلامی می بینیم؟ به رغم تعالیم قرآن، مسلمانان در دفاع از خود ناتوان هستند. در هر کجای دنیا مسلمانان در استضعاف هستند، بدون اینکه هیچیک از ملت های مسلمان قادر به کمک آنها باشند. مسلمانان جهان نقش مهمی در جلوگیری از ظلم به همکیشان خود، پیاده کردن عدالت و یا استقرار صلح ندارند.

امروز يك کشور مسلمان که ابر قدرت باشد وجود ندارد. ملت مسلمانی که رهبریت دانش و فناوری را داشته باشد موجود نیست. اسلام بر ضرورت فراگیری دانش و فنون روز توسط مسلمانان اصرار دارد. اسلام خواهان تقویت و حفاظت از کیان مسلمانان است، اما ما با تفرقه و منازعه و مشغول شدن به اختلافات جزئی تعالیم اسلام را نادیده گرفته ایم. ما به جای حل مشکلات خود از طریق تمسک به اصول اسلامی به دنبال جلب حمایت از کسانی که مخالف اسلام و مسلمانان هستند بوده ایم. ما در حقیقت نمی توانیم ادعا کنیم که به اسلام به عنوان راه زندگی عمل کرده ایم.

ما تنها به انجام دستورات ظاهری اسلام پرداخته، به دنبال دنیای پس از مرگ و کسب پاداش اخروی هستیم، در حالی که اسلام بیش از هر مذهب دیگری به زندگی قبل از مرگ توجه دارد. اگر تعالیم اسلام تنها برای دنیای

پس از مرگ مفید است، پس چگونه می توان اسلام را راه زندگی نامید؟ ما از اینکه مسلمان هستیم بسیار خرسندیم و باید بدانیم که این موهبت مسلمانی به دلیل اینکه در عصر پیامبر (ص) مسلمانان به اسلام به عنوان راه زندگی عمل کرده اند باقی مانده، ترویج شده و امروز به دست ما رسیده است. البته دانش پیشینیان نسبت به اسلام قوی نبوده اما ایشان در عمل به اسلام به عنوان راه زندگی مصمم بوده اند. در نتیجه اعراب کوچ نشین عقب افتاده به امتی قدرتمند تبدیل شده، به رغم فقر و فرهنگ صحرائشینی به صورت فردی و ملی به ترویج اسلام پرداختند. امروز تنها آن بخش از تعالیم اسلام که به عبادات و تشریفات ظاهری دین پرداخته شده در مجامع اسلامی مطرح می باشد. در حالی که توصیه به دستیابی به دانش و فنون روز که از دستورات اسلامی است نادیده گرفته شده است.

امروز موضوعی تحت عنوان تقسیم دانش به مذهبی و دنیوی (سکولار) مطرح می باشد. در واقع این اندیشه مانند تفکری است که مسیحیت را به دو بخش ملی و کلیسایی تقسیم کرده بود که نتیجه این تفکر قطع نفوذ کلیسا از مشارکت در امور کشور بود.

آیا در اسلام نیز بین زندگی دنیوی و اخروی تفاوت وجود دارد؟ اگر اسلام راه زندگی است آیا می تواند در زندگی بشریت نقش نداشته باشد؟ البته که نمی شود. تعالیم اسلام کاملاً زندگی دنیوی ما را احاطه کرده است. ما برای بهبود زندگی، برای دفاع از خود و مذهب خود و برای حفظ شأن و منزلت اسلام در جهان به اجرای دستورات مذهب خود نیازمندیم. برای انجام این امور دانش و مهارت لازم است. پیامبر اسلام (ص) به عنوان فردی که برای علوم و فنون و زندگی دنیوی ارزش قائل است شناخته می شود به همین دلیل

مورد احترام مردم مکه و مدینه بود و در ابلاغ پیام رسالت موفق گردید. پیامبر (ص) همان گونه که به علوم دینی احاطه داشت، علوم دنیوی را نیز می‌دانست.

در مسیحیت علوم دینی از دنیایی جداست، اما در اسلام این گونه نیست و علوم دنیوی و دینی در کنار هم هستند. يك دانشگاه اسلامی باید به تعلیم، تحقیق و نشر تعالیم اسلامی چه در بخش مذهبی و چه در بخش دنیوی همت گمارد و باید توازن میان علوم دنیوی و علوم دینی برقرار گردد. غفلت از فراگیری علوم می که به نفع دنیای مسلمانان است موجب ضعف اسلام خواهد شد در این صورت مسلمانان به دلیل ضعف دفاعی و فقر مادی مجبور به پذیرش ظلم و استضعاف خواهند شد و بدون دانش روز حتی قادر به حفظ دین و عمل به اعمال عبادی مذهب خود نیز نخواهند بود. قرآن بروشنی می‌فرماید که فقر موجب از دست دادن ایمان است و منظور از فقر تنها فقر مادی نیست، بلکه فقر فکری را نیز شامل می‌شود.

تأکید می‌کنم که مسلمانان باید به تمام علوم روز برای حفاظت از دین خود مسلح باشند. مهم است که این دیدگاه ضعیف که مسلمانان را از فراگرفتن علوم روز منع می‌کند تصحیح گردد کسب دانش است که می‌تواند موجب حفظ اسلام به عنوان راه زندگی باشد. زن و مرد باید در فراگیری علوم روز کوشا باشند. نادیده گرفتن زنان در کسب دانش به معنی دو نیمه کردن جامعه است. ما طرفدار نوعی از آزادی زنان در جهان غرب که موجب فساد می‌باشد، نیستیم، اما باید به یاد بیاوریم که این اسلام بود که حقوق اساسی زنان را احیا کرد و متأسفانه به دلیل نگرانی از برخی از آثار منفی آزادی زنان ما ایشان را از فعالیت‌های فکری و اجتماعی منع کرده ایم.

فروپاشی مذهب در غرب باید يك هشدار به ما باشد. اگر مادر تفسیر اسلام از لیبرالیسم الگو بگیریم، دچار انحراف شده ایم، اما ترس از این موضوع نیز نباید ما را به تحریف اسلام بکشانند. ما باید مراقب باشیم که از محدوده حقیقی اسلام خارج نشویم. باید ببینیم که اسلام در کجا اجازه انعطاف می دهد. البته باید بدانیم که اسلام همواره طرفدار بهبود و ترقی امت مسلمان و مذهب اسلام می باشد.

دانشگاه بین المللی اسلامی برای حفاظت از علوم حقیقی اسلامی در جهانی که با صدر اسلام متفاوت است، مسئولیت دارد. این دانشگاه باید آمادگی لازم را در مسلمانان برای تعامل در دنیای جدید ایجاد نماید. مطمئناً ایجاد توازن بین علوم دنیوی و دینی موجب جلودانی شدن اسلام به عنوان مذهبی برای تمام زمانها خواهد شد.

وظیفه این دانشگاه و مسئولان آن احیای رستاخیز اسلامی است و این مهم جز با مشارکت همگانی ممکن نخواهد شد. این مشارکت يك اقدام برجسته و مهم برای پاسداری از مذهب و امت است. البته ممکن است دیدگاههای من مورد موافقت همه حضار نباشد، اما به عنوان يك مسلمان وظیفه خود می دانم تا این مطالب را بیان کنم، حتی اگر مورد انتقاد قرار بگیرم. ممکن است کسانی نپذیرند که اسلام و مسلمانان عقبگرد کرده اند؛ ممکن است ادعا کنند که این اظهارات يك طغیان علیه اسلام است اما من معتقدم در تاریخ اسلام هیچگاه مثل امروز مسلمانان در معرض ضعف و تحقیر قرار نداشته اند.

در این دانشگاه اساتید و دانشجویان مسئولیت سنگینی دارند. تلاش شما بخشی از مبارزه برای احیای اسلام، ایمان و شأن و حرمت اسلامی و

تقویت امت اسلام است. شما باید این اقدام را بدون غفلت انجام دهید. باید بین دین و دنیا توازن برقرار نمائید و وظیفه يك دانشگاه اسلامی همانند وظیفه يك دانشگاه معمولی نیست و شما برای حفظ اسلام و امت اسلامی مسئولیت دارید.

## اسلام و عدالت

چند قرن پس از زوال امپراتوری اسلامی، جهان تحت نفوذ کشورهای غیرمسلمان غرب درآمده است. آنها نه فقط در تسخیر نسبی همه جهان موفق شده اند، بلکه با نفوذ فکری در جوامع تحت کنترل خود و تحمیل ارزش ها و فلسفه های غربی، استیلای فرهنگی خود را نیز حاکم کرده اند. برداشت ها و دیدگاه های آنها نسبت به عدالت نیز به طور گسترده ترویج شده و کسی حق ندارد در مورد خوب یا بد بودن این دیدگاه ها پرسشی داشته باشد.

غرب در زمینه نظامی و اقتصادی نیز قدرتمند شده است و انواع علوم روز از جمله فناوری اطلاعات نیز که موجب تسلط ابرقدرتها بر جهان می گردد، در اختیار غرب قرار دارد.

برداشت آنها از عدالت چیست؟ آنها فصیحانه در مورد حاکمیت قانون،

حقوق بشر و دموکراسی یا صدای اکثریت صحبت می‌کنند. غربی‌ها از قوانین انسان ساخته‌ای که غیر عادلانه افراطی و ناقض حقوق بشر است گفتگو نمی‌کنند. قوانین غربی در خدمت حقوق فردی است این قوانین به افراد اجازه می‌دهد که اقدام مورد علاقه خود را انجام دهند، حتی اگر این اعمال، صلح و امنیت جامعه را تهدید نماید.

قوانین بین‌المللی در خدمت ثوری «حق با قدرت» است<sup>۱</sup>، می‌باشد. اگر کسی صاحب قدرت بود، صاحب حق نیز هست و می‌تواند ضعیف را تحت فشار قرار دهد. از آنچه خود، حقوق بشر یا دموکراسی می‌نامند حمایت می‌کنند، حتی اگر در سایه این حمایت، جامعه، صلح و امنیت، تهدید گردد، دموکراسی یا صدای اکثریت در میان صربها در بوسنی هرزگوین محترم شمرده شد، در حالی که مسلمانان تحت ستم صربها بودند. نتیجه دموکراسی در بالکان ایجاد تفرقه میان اقوام، توقف حاکمیت قانون، استضعاف، فقر و مصیبت بود و در عین حال تلاش شد تا همین دموکراسی در جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی مورد تکریم واقع گردد. در همین زمان، غرب در جهت تأمین منافع خود به اصولی از دموکراسی که ادعای ترویج آن را داشت، پشت کرد. در غرب آسیا به عنوان دفاع از حقوق بشر، عراق را به خاطر حمله به کویت مورد تهاجم قرار داد، اما زمانی که ترور مسلمانان بوسنی توسط صربها ثابت شد غرب هزار و یک بهانه تراشید تا از حمله به صربها خودداری کند.

در واقع حمایت آنان از کویت به خاطر حفاظت از منافع نفتی غرب بود



و چون در بوسنی هرزگوین منافع مشابه نداشتند، به صربها برای کشتار، ترور و استضعاف مسلمانان مجوز دادند.

اصل، «قدرت حق است»، یکی از اصول منتشره غرب در اکثر کشورهای متمدن امروز جهان است. این اصل به این معنی است که تازمانی که غرب قدرت دارد، حق هر اقدامی را دارد و اقدامات او عین حق است. تا زمانی که صربها قوی بودند اشغال سرزمین مسلمانان منطقی بود. تازمانی که کشورهای اسلامی ضعیف هستند، اعمالشان غلط و غیر عادلانه است. بر این اساس تلاش مسلمانان برای دفاع مجدد از عدالت از سوی غرب به عنوان یک تلاش برای احیای کهنه پرستی تلقی می شود. اگر مسلمانان موفق به خنثی کردن تبلیغات غرب شوند، بلافاصله تعالیم اسلام مورد حمله قرار می گیرد. اگر مسلمانان در مقابل اقدامات خصمانه غرب اقدام متقابل انجام دهند، بلافاصله از سوی غربیها به عنوان مسلمانان افراطی معرفی می شوند. تاریخ مآل مال از نمونه های عدالت اسلامی است. وقتی مسیحیان کاتولیک، فلسطین را اشغال کردند، یهودیان اخراج شدند. آن گونه که تاریخ نشان می دهد، مسیحیان، یهودیان را به اقصی نقاط عالم تبعید نمود، اما زمانی که خلیفه دوم عمر بن خطاب فلسطین را گرفت، به مسیحیان و یهودیان اجازه اقامت داد. در یک اقدام مشابه وقتی صلاح الدین ایوبی بر فلسطین حاکم شد، غیر مسلمانان را تحت مراقبت حکومت اسلامی قرار داد. اما امروز وقتی یهودیان با کمک غرب، فلسطین را اشغال می کنند، مسلمانان حتی کودکان را هر روز تحت فشار شکنجه و قتل عام قرار می دهند.

وقتی مسلمانان به مدت هشتصدسال در اسپانیا حاکمیت داشتند، یهودیان و مسیحیان با حفظ اعتقادات خود در کنار مسلمانان زندگی می کردند،

اما وقتی «فردینالد» و «ایزابل» کنترل اسپانیا را به دست گرفتند، مسلمانان و یهودیانی که موفق به فرار به آفریقا نشده بودند، شکنجه و کشته شدند و یا به اجبار مسیحیت را پذیرفتند. به همین دلیل به رغم هشتصدسال حاکمیت اسلام در اسپانیا هنوز یهودیان و مسلمانان در این سرزمین زندگی می‌کنند. در حالی که وقتی مسیحیان در اسپانیا حاکم شدند، حتی یک مسلمان هم قادر به حفظ دین خود نبود. در شوروی سابق نیز به هنگام حاکمیت کمونیست‌ها، مسلمانان تحت فشار بوده، جرأت ابراز عقیده نداشتند. در زمان حضور مارکسیست‌ها در آلبانی نیز وضعیت مشابهی برای مسلمانان وجود داشت. ما به روشنی بی‌عدالتی را در بوسنی هرزگوین شاهد بودیم و اسلام و مسلمانان در هر کجای جهان حتی در کشورهایی که ادعای حاکمیت قانون و عدالت را دارند، با استضعاف مواجه می‌باشند. عدالت در اسلام که روش کامل زندگی است، به روشنی تعریف شده است. اسلام هدف خلقت و پیدایش کائنات را اجرای عدالت و حق می‌داند. خداوند در قرآن مجید، در سوره حجر آیه ۸۵ می‌فرماید:

«ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست را جز به حق نیافریده ایم و بی‌تردید

قیامت فرامی‌رسد.»

همچنین در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره دخان آمده است:

«ما این آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست را باز یچه نیافریده ایم. آنها را به حق

آفریدیم ولی بیشترین مردم نمی‌دانند.»

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که هدف اصلی خلقت زمین و

آسمان و در واقع تمام کائنات، احقاق حق و نابودی ظلم و زشتی است. در

همین آیات ۳۸ و ۳۹ سوره دخان خداوند روشن کرده است که جهان خلقت

عبث آفریده نشده، بلکه برای تقویت و حمایت از حقیقت و عدالت خلق شده است.

در اسلام اجرای عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای مناسب آن است. عدالت دارای سه وجه است، وجوهات سه گانه عدالت عبارتند از:

۱- قرار دادن هر چیز در جای خود با توجه به قابلیت های آن و تخصص های لازم.

۲- مجازات عادلانه مجرمان بدون توجه به موقعیت خاص مجرم.

۳- توزیع عادلانه ثروت و دارایی در میان کسانی که به آن نیاز دارند.

در زمینه اول اسلام برای انتصاب فرد به يك مقام اجتماعی نظیر قاضی، تأکید بر قابلیت های فرد دارد و معتقد است که تنها شایسته ترین فرد می تواند چنین مسئولیتی داشته باشد. اگر ما فردی را که در يك زمینه مشخص دارای تخصص نیست به عنوان مسئول منصوب کنیم، دو اقدام ناعادلانه انجام داده ایم. اولین اقدام ناعادلانه نسبت به شخص منصوب شده است، چرا که او قادر نخواهد بود وظایف خود را به عنوان يك متخصص انجام دهد و بتدریج تحت فشار اطرافیان قرار گرفته، منزوی می شود. دومین اقدام ناعادلانه نسبت به مردم و جامعه ای است که آن فرد را به عنوان مسئول شناخته است، چرا که این فرد غیر متخصص و نالایق نمی تواند در خدمت آن جامعه قرار گیرد.

در رابطه با انتخاب افراد برای پست های مهم پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «به هنگام گماردن يك فرد در يك مقام مهم توجه داشته باشید که اگر فرد دیگری که از او قابل تر بوده منصوب نشده خیانت به خدا، به پیامبر و به تمام مؤمنان شده است». بر این اساس باید برای انتصابات با دقت فراوان به دنبال یافتن بهترین نامزد بود، در این صورت ما نه به خود، نه به فرد منصوب

شده و نه به جامعه ظلم کرده ایم و او نیز می تواند بخوبی خدمت کند.

در زمینه دوم، اسلام معتقد است که مجازات مجرم آن چنان که در تعالیم قرآن و سنت نبوی نیز آمده، باید مبتنی بر عدالت باشد. قاضی باید از میان مورد اعتمادترین افراد انتخاب شود و از حیث دانش، تخصص، توانایی، هوش و جایگاه اجتماعی در سطح بالایی باشد. او باید موشکافانه تمامی جوانب امر را در نظر گرفته، حکم خود را بر اساس عدالت جاری سازد. حتی اگر این حکم به ضرر خود، خانواده و یا دوستانش باشد. در تصمیم گیری ها چه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اداری و دولتی عدالت باید غالب باشد. اسلام مخالف هر گونه تصمیم مغایر با مبانی عدالت است.

در زمینه سوم توزیع دارایی و ثروت باید مبتنی بر عدل باشد. عدالت در توزیع دارایی و همچنین ایجاد فرصت برای کسب ثروت ضرورت دارد. فرصت سازی یا فرصت آفرینی برای کسب ثروت و به عبارت دیگر تجارت از توصیه های اسلام است. اسلام می خواهد از برقراری عدالت نه فقط افراد خاص بلکه توده های مردم بهره مند گردند. وجود فساد در هر شکلی اعم از رشوه، تطمیع، اختلاس و خرید افراد با نفوذ مغایر با عدالت اسلامی می باشد. هرج و مرج و بی نظمی در جهان امروز نتیجه عدم توجه جامعه بین الملل به اهمیت عدالت است. جهان نسبت به پایمال شدن حق ضعیفا بی اعتنا می باشد. بار دیگر وضعیت بوسنی را به عنوان نمونه متذکر می شوم. مسلمانان بوسنی حتی برای دفاع شخصی اجازه داشتن اسلحه را نداشتند، اما صربها که قویتر بودند، مجاز به افزایش تسلیحات خود بودند. قدرتهای بزرگ امکانات لازم را برای تشدید اقدامات تروریستی صربها مهیا می کردند، اما حقوق مسلمانان را مورد احترام قرار نمی دادند. از نظر قدرتهای بزرگ

صربهای قدرتمند حق هر اقدامی را داشتند، اما مسلمانان مستضعف فاقد هر گونه حقوقی بودند. در عین حال قدرتهای غربی خود را حامی عدالت و حقوق بشر قلمداد می کردند. آیا می توان دیدگاه غرب نسبت به عدالت را به عنوان يك دیدگاه جامع پذیرفت؟ آیا نباید تازمانی که دیدگاه اسلام نسبت به عدالت توسط غربی ها پذیرفته نشده است، دیدگاه غرب نسبت به عدالت را مردود بدانیم؟

تاریخ مؤید این است که مبانی حقوق در قضاوت نخستین بار توسط مسلمانان تدوین و اجرا شد. بر این اساس قوانین اسلامی پایه و اساس قوانین بین المللی شدند. این قوانین در هر دوره به وسیله حقوقدانان اسلامی و براساس تعالیم قرآن و احادیث نبوی و با توجه به نیاز زمان و مکان تغییر و تحول پیدا کردند. البته نباید انکار کرد که برخی از قانونگذاران مصون از خطا و اشتباه نبودند و بر این اساس بررسی و دقت در قوانین اسلامی به نیت تصحیح و تنظیم آن برای هر عصر و زمان ضرورت دارد.

در هر زمان جرائم جدیدی ابداع شده است. در دنیای مدرن فعلی جرایم زیر کانه ای بخصوص در امر تجارت و داد و ستد اتفاق افتاده و کشف این جرایم نیز مشکل بوده است. تلاش برای شناسایی این جرایم و تعیین مجازات مناسب براساس تعالیم اسلامی، موجب رهایی جامعه از فساد می گردد. صدها مورد از این قبیل جرایم وجود دارد و باید برپایه اصول اسلامی قوانینی مدون گردد که با حقوق مدنی کشورها نیز در تناقض نباشد و بتواند اجرا گردد.

اسلام طرفدار انعطاف است؛ در اکثر اعمال و عبادات اسلامی به عنصر انعطاف توجه شده است. اسلام طرفدار تحمیل تعالیم خود نیست و با سختگیری نسبت به انسانها مخالف است. اسلام طرفدار اجرای عدالت

است. امروز مسلمانان نه فقط در کشورهای اسلامی بلکه در سراسر جهان یافت می‌شوند در اکثر کشورها مسلمانان در اقلیت هستند و نمی‌توانند قوانین اسلامی را آن گونه که در کشورهای اسلامی اجرا می‌شود، پیاده نمایند. لذا در این جوامع عنصر انعطاف می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

در صدر اسلام حاکمیت اسلامی به عنوان برقرار کننده عدالت شناخته شد. این حاکمیت نخست در مدینه و سپس در مکه توسط پیامبر اسلام (ص) اعمال شد. پیامبر (ص) نسبت به غیر مسلمانان نیز عادل بود. در آن زمان هیچگاه غیر مسلمانان به اجبار به پذیرش اسلام دعوت نشدند. مصادره اموال و استضعاف آنان هیچگاه انجام نشد. حتی در برخی از مقاطع مجازات‌های مجرمان غیر مسلمان بر اساس قوانین مذهب ایشان تعیین می‌شد و به خاطر عدل و انصاف اسلامی بود که بسیاری از غیر مسلمانان به اسلام گرویده، خود را تحت حمایت اسلام قرار دادند.

در جامعه چند مذهبی مالزی، دولت توسط مسلمانان اداره می‌شود. این دولت باید به مسلمانان و غیر مسلمانان اطمینان دهد که اصول عدالت اسلامی کاملاً عادلانه است. اگر امروز برخی اسلام را افراطی یا خشن می‌دانند، علت آن اسلام نیست، بلکه ممکن است مسلمانانی که صاحب قدرت هستند تعالیم قرآن و احادیث نبوی و سنت پیامبر (ص) را در برخورد با غیر مسلمانان رعایت نکرده و اسلام را بد معرفی نمایند. مسلمانانی که در مالزی صاحب قدرت هستند، اعم از قضات و مدیران دولتی، نباید مقهور قدرت شوند، چرا که ممکن است استقرار عدالت اسلامی را فراموش کنند. دولت مالزی که در اختیار مسلمانان است، باید مجری احکام عادلانه اسلام بوده، از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز نماید. این مسئولیت همه مسلمانان برای

تصحیح ذهنیت غلطی است که غیر مسلمانان نسبت به اسلام پیدا کرده اند. در واقع گروه‌های افراطی و منحرف که خود را مسلمان می‌دانند، موجب ایجاد تصور منفی نسبت به اسلام و مسلمانان شده‌اند.

ما نباید فراموش کنیم که جهان امروز «قدرت را حق» می‌داند، پس کشورهای اسلامی از جمله مالزی باید قدر تمند شوند. برای دستیابی به قدرت مهم‌ترین اصل تشکیل دولتی عادل و با انصاف است. برای دستیابی به توسعه نیز ما باید برای تقویت بنیه دفاعی خود تلاش کنیم تا به سطح کشورهای توسعه یافته برسیم. خداوند در قرآن در این زمینه در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

«تا آنجا که می‌توانید خود را قدرتمند سازید. اسبان سوار را آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.»

اگر امروز چند کشور و قوم مثل صربها و یهودیها جرأت می‌کنند و توانایی استضعاف و ترور مسلمانان را دارند، به دلیل ضعف کشورهای اسلامی است. برای آمادگی دفاعی به تعالیم قرآن تمسک نکرده‌اند. دولتها بارها غیر عادلانه عمل کرده، برای استقرار صلح، توسعه دانش، خودکفایی اقتصادی و کسب درآمد تلاش نکرده‌اند که در این صورت قدرتمند و صاحب احترام بودند.

به جای اینکه ما مسلمانان، دیگران را سرزنش کنیم، باید از خود پیرسیم در زمینه اقدامات اسلامی بخصوص تشکیل دولتی که بتواند برقرار کننده عدالت باشد چه کرده ایم؟ اگر امروز عدالت اسلامی برای

جهانیان شناخته نشده و پذیرش آن سخت است، ما سزاوار سرزنش هستیم. ما مسلمانان باید يك جامعه متفاهم و هماهنگ و برپایه دوستی و اعتماد خلق کنیم. این مهم نه فقط برای تقویت عدالت اسلامی، بلکه برای معرفی صول اسلام به جهان ضرورت دارد. ما باید برداشتهای دنیا را نسبت به مبانی عدالت در اسلام تصحیح کنیم. جهان باید از اسلام پیامزد و باید بپذیرد که عدالت اسلامی می تواند بر ظلم قدرت طلبان بخصوص قدرتهای امروز جهان غلبه نماید.



## تمدن و تفکر اسلامی

به نام خداوند بخشنده مهربان، ما مسلمانان هر کاری را با نام خداوند بخشنده و مهربان آغاز می‌کنیم. از نود و نه صفت خداوند، صفات بخشنده‌گی و مهربانی بارها در قرآن تکرار شده است.

این دو صفت وجه اشتراك انسانهای مسلمان نیز هست. ما می‌گوئیم خداوند رحمان و رحیم است. او بخصوص نسبت به کسانی که به زعم ما گمراه شده‌اند نیز بخشنده و مهربان است. ما مسلمانان تفاسیر مختلفی از اسلام داریم و آن گونه که مسیحیان قدیم به خاطر برداشتهای متفاوت یکدیگر را محکوم می‌کردند ما نیز مسلمانان دیگر را به خاطر اختلافات جزئی مورد سؤال قرار داده، حتی با تعصب آنان را مرتد می‌نامیم. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم تأسیس مؤسسه تفکر و تمدن اسلامی يك اقدام شجاعانه است

دین و تفکر دو مقوله قابل مطالعه هستند، دین به معنای تسلیم بی چون و چرا در مقابل تعالیم مذهبی و تفکر به معنای جستجو برای یافتن دلیل و استدلال در امور دنیوی و دینی است. تفکر به دنبال پرسش، کسب اطلاعات و تحلیل وقایع است و با تسلیم بی چون و چرا به تعالیم مذهبی تفاوت دارد. به عبارت دیگر تمدن اسلامی نتیجه تنها پرداختن به امور عبادی و ظاهری مذهب نبود، بلکه در ارتباط با تفکر در خلقت کائنات و با هدایت خداوند ایجاد شد و اسلام را به عنوان یک روش زندگی معرفی کرد، لذا به اعتقاد من یک جامعه غیر متفکر نمی‌تواند تمدن آفرین باشد و تمدن اسلامی نیز زائیده تفکرها و تفحص‌های مبتنی بر تعالیم اسلام بود. پس این مؤسسه آن گونه که از نامش پیداست، باید در جهت یافتن منطق برای اعمال اسلامی با تمسک به آیات قرآن و تفاسیر آن، احادیث و سنت نبوی باشد، چرا که اسلام برگرفته از قرآن، حدیث و سنت می‌باشد و اسلام فقط یک دین نیست، بلکه روش زندگی است. اگر این مؤسسه و دست‌اندرکاران آن تنها به دنبال معرفی و آموزش اعمال عبادی و ظاهری اسلام باشند و اگر در پی آن نباشند که اسلام را به عنوان یک روش زندگی معرفی کنند، به بیراهه رفته‌اند، در این صورت نمی‌توان گفت که مؤسسه در مسیر تفکر و تمدن اسلامی حرکت می‌کند.

برای شناخت تمدن اسلامی ما باید عصر طلایی اسلام را در گذشته دور بشناسیم و وضعیت آن روز مسلمانان را با وضعیت امروز جهان اسلام مقایسه کنیم. متأسفانه ممکن است برخی از ما تمدن اسلامی را تنها اعمال عبادی و تشریفاتی اسلام بدانیم. برخی نیز ممکن است تمامی دستاوردهای علمی و فنی جهان را ناشی از تعالیم اسلام بدانند و اگر ما تعریف درستی از تمدن اسلامی نداشته باشیم، ممکن است دچار افراط و تفریط شویم. در این

صورت نمی‌توانیم جایگاه مسلمانان را در تمدن جهانی مشخص سازیم. این مؤسسه باید تمامی وقایع تاریخی را تحلیل کند و در عین اعتقاد به اصول اسلامی از جمله شهادت به توحید الهی و نبوت پیامبر (ص)، ارزشهای دیگری که اسلام را به عنوان يك روش زندگی معرفی کرده است، مورد مطالعه قرار دهد.

ممکن است به خاطر این فعالیت‌ها، مؤسسه در معرض انتقاد قرار گیرد، یا حتی به کفر و الحاد متهم شود و ممکن است کسانی که هنوز اسلام را با دیدگاههای قرن هفتم تفسیر می‌کنند، مؤسسه را مورد اعتراض قرار دهند. از سوی دیگر زمانی که مؤسسه تفاسیر نادرست یا سطحی از اسلام را نقد کند و موقعیت کسانی که خود را متولی هدایت جامعه می‌دانند تهدید شود، ممکن است مورد انتقاد واقع گردد.

اسلام در خلأ به وجود نیامده است. این دین در عصر جاهلیت برای هدایت مردم و روشن کردن جامعه به منظور شناخت مصالح خود به وجود آمد و يك روش زندگی نه تنها برای مسلمانان که برای جهان بشریت بود. اسلام در میان مردمی که اکثر آنها بی‌رحم بوده و با زنان مانند حیوان برخورد می‌کردند ظهور کرد، در آن زمان اعراب جاهلی درگیر منازعات قومی بوده، بت می‌پرستیدند، انسانها را در مقابل بت‌ها قربانی می‌کردند، طماع و مال‌اندوز بودند و نسبت به بردگان بسیار سخت می‌گرفتند. اسلام برای اصلاح چنین جامعه‌ای ظهور کرد.

در زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) تعالیم مذاهب الهی دیگر دچار انحراف شده بود. پیروان این مذاهب بت‌پرستی را احیا کرده، به رسوم جاهلی روی آورده بودند. علمای این مذاهب اصول دین را کنار گذاشته، خود را به عنوان

واسطه خدا و مردم مطرح کرده بودند.

این وضعیت زمان ظهور اسلام بود و پیامبر اسلام (ص) برای اصلاح چنین جهانی مبعوث شد و در واقع نزول وحی به ایشان برای احیای دین خدا و ایجاد يك جامعه بهتر و معرفی يك تمدن انسان ساز بود. اسلام آمد تاروش زندگی را به همه نژادهای انسانی در آن زمان و در آینده معرفی کند. اسلام تنها طریقتی برای عبادت نبود و بیش از هر مذهب دیگر به امور دنیوی جامعه توجه داشت. اسلام به عنوان يك نظام ارزشی پیروان خود را نسبت به اداره جامعه، احقاق حقوق مردم، تنظیم امور اقتصادی و تدبیر اجتماع موظف نمود.

تعالیم اسلام از همان اولین روزهای ظهور بر ضرورت دستیابی مسلمانان به دانش روز و فهم عجایب خلقت تأکید کرد. اسلام طرفدار تفکر و تفقه بود و نشان داد که يك مذهب فراگیر است. اسلام تمام اموری را که به دنیا و آخرت جامعه ارتباط داشت تحت پوشش خود قرار داده بود. اسلام به عنوان يك مذهب پویا، به پیروان خود توصیه می کرد که پدیده ها و تحولات جهانی را مورد مطالعه قرار داده، دلیل و برهان این تحولات را بشناسند.

قرآن نیز يك کتاب کامل است. کتابی برای هدایت جامعه که تمام جوانب زندگی بشر را در بر می گیرد. پیروان قرآن با فهم این کتاب الهی در صراط مستقیم قرار گرفته، راههای مقابله با مشکلات جهانی و چالش های عصر را پیدا خواهند کرد. البته قرآن منبع تمام علوم نیست، بلکه پیروان خود را برای شناخت دانش و علوم ترغیب کرده است. قرائت قرآن برای دفاع از دین و مسلمانان کفایت نمی کند، بلکه برای دفاع از ایمان باید هنر جنگ را آموخت، ساخت سلاح را تجربه کرد و بر فناوری و مهارتهای دفاعی مسلط

شد. قرآن مسلمانان را برای دفاع از خود به سوار کاری و شمشیربازی تشویق می‌کند و شمشیر و اسب سلاحهای روز در صدر اسلام بوده و نمایانگر توجه قرآن به استفاده از سلاح روز در هر عصر و زمانی می‌باشد. حال اگر کسی این موضوع را درک نکرده، تصور کند اسلام در هر عصر و زمانی فقط پیروان خود را به اسب سواری و شمشیربازی دعوت کرده، به بیراهه رفته است.

در هر زمان که مسلمانان خود را دچار بلا و خسارت دیده و برای حل مشکلات خود احساس ناتوانی کردند، باید به تعالیم قرآن تمسک جسته، راه هدایت را پیدا نمایند. هدایت تنها در آشنایی با آیات قرآن نیست، بلکه در برداشت صحیح از آیات و شناخت جهت حرکت است. مؤمن باید متفکر باشد و مسائل جاری را با منطق و برهان حل نماید. دعای هر مسلمان برای کسب توفیق و هدایت لازم است، اما در کنار آن فکر و تدبیر برای مقابله با مشکلات نیز ضرورت دارد. برخی از مسلمانان هیچ فعالیتی برای دستیابی به موفقیت و پیروزی نمی‌کنند و عدم توفیق خود را ناشی از تقدیر الهی می‌دانند و حتی از اینکه خداوند چنین تقدیری را برای آنها مقدر کرده است، گلایه می‌کنند، در حالی که مسلمانان حقیقی این گونه عمل نمی‌کنند.

پس از قرن‌ها بعد از رحلت پیامبر (ص) نزدیکان وی که ناقلان حدیث بودند، اسلام واقعی را ترویج کردند و پس از آنها باب اجتهاد باز شد و علما با استفاده از قرآن، سنت و احادیث، پاسخ سؤالات و شبهات را از طریق اجتهاد روشن کردند. اجتهاد مبتنی بر تفکر بود و با تمسک به قرآن، احادیث و سنت، راه هدایت را نشان می‌داد. البته ممکن بود علمای مختلف دارای فتاوی یا احکام متفاوت در مباحث دینی باشند. حتی در برخی مسائل پیچیده بندرت دو فتوای مشابه و دو دیدگاه مشترك در میان علما وجود داشته است. در پاره‌ای

موارد نیز منافع شخصی یا علایق خاص بر فتاوی صاحبان فتوی اثر گذاشته است.

در نتیجه برخی از اختلاف نظر ها، مذهب اسلام که یادگار پیامبر (ص) بود با تفاسیر مختلف و با مجادلات متفاوت مواجه شد. گروه‌های مختلف اسلامی با اعتقادات متفاوت پدیدار شدند. شیعه، سنی، دروز و گروه‌های دیگر از اسلام منشعب شدند و مسلمانان به دلیل برداشت‌های متفاوت به نحله‌های مختلف تقسیم گردیدند، در نتیجه اسلام به چند مذهب با اعمال و اعتقادات مختلف تقسیم شد.

در صدر اسلام، مذهب به عنوان يك روش زندگی از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان پذیرفته شده بود. این مذهب از میان اعراب جاهلی مردان بزرگی را در زمینه‌های علمی، هنری، داروسازی، نجوم و دهها دانش دیگر تقدیم جامعه بشری می‌نمود. به عبارت دیگر، اسلام موجب تحول و تغییر در مردم عقب مانده شد و تمدن بزرگ اسلامی را به عنوان دستاوردی برای همه زمانها پدید آورد. اگر امروز اسلام و مسلمانان در زمینه علوم و فنون و حتی برای دفاع از خود وابسته به دیگران هستند، اگر امروز مسلمانان متکی به کمک بیگانگان می‌باشند و حتی برای حل مسأله صهیونیسم ناتوان هستند، به خاطر اسلام نیست، بلکه به خاطر برداشتهای متفاوتی است که بعد از روزهای طلایی اسلام در میان مسلمانان پدیدار شد و موجب تفرقه مسلمانان گردید.

و در این وضعیت فعلی جهان اسلام، دعوت به تفکر اسلامی و تمدن بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد. شما می‌توانید بدون ورود در جنجال‌ها در گوشه‌ای نشسته، اعمال عبادی خود را انجام دهید. اما در این صورت شما

نمی‌توانید خود را متفکر و تمدن‌ساز بدانید. شما باید راه خود را انتخاب کنید، باید بدبختی و نقاهت مسلمانان را بررسی کنید و علت این وضعیت را پیدا نمایید. باید از برداشتهای ناصحیح از اسلام انتقاد کرده، بدون افراط و تفریط به دنبال هدایت جامعه اسلامی باشید. البته ممکن است افراد تندرو شما را مرتد بخوانند، اما این مهم نیست مهم این است که شما هدایت جامعه را اراده نموده‌اید. شما باید قدرت ریسک داشته باشید. ما از دورانی که پیامبر اسلام (ص) تبلیغ را آغاز کرد دور شده‌ایم و باید در صدد احیای اسلام باشیم. البته بدانید شما انسانهای عادی هستید و هر انسانی ممکن است اشتباه و خطا داشته باشد، اما در هر صورت باید انحرافات را بشناسید و اسلام را از معرض انحراف و آفات دور نگه دارید. بدون ملاحظات شخصی این اقدام را انجام دهید و بدانید خداوند شما را کفایت می‌کند.





## اسلام و صنعتی شدن

به نظر برخی از مسلمانان، اسلام و صنعتی شدن، دو مقوله متضاد با هم هستند و آیا صنعت اسلامی یا صنعتی که بر اساس اسلام باشد می تواند وجود داشته باشد؟ آیا صنایع امروز مورد تأیید اسلام است؟ به خاطر این تصورات است که ما شاهد مشارکت مسلمانان در امور صنعتی نمی باشیم. برخی از مسلمانان اعتقاد دارند که بدون استفاده از صنایع نیز می توانند مسلمان و حتی مسلمان خوب باشند. به باور ایشان در زمان پیامبر (ص) که صنایع شناخته شده امروز وجود نداشته است اسلام رشد کرده و توسعه یافته است. پس چرا بعداً نیاز به ایجاد ارتباط بین اسلام و صنعت پیدا شده و در واقع چرا ضرورت صنعت برای همه زمانها مورد تأکید است؟

ما بارها صنعت را مانند تجارت، مقوله ای برای کسب سود سرشار

دانسته‌ایم و در نتیجه همچون افراد حریص که علاقمند به کسب منافع مادی فراوان هستند، به صنعت نگاه کرده‌ایم. ما صنعت را يك مقوله غیر مذهبی دانسته، آن را به عنوان عاملی برای انباشت ثروت تصور نموده‌ایم. گاهی نیز صنعت را مانع انجام فرایض اسلامی و عبادات فردی تلقی کرده‌ایم. اما واقعیت این است که بر اساس تعالیم حقیقی اسلام، صنعت عامل خدمت به جامعه است.

بر این اساس زمانی که صنعت مورد سوءاستفاده قرار گیرد، يك عامل شیطانی است، ولی اگر در خدمت بشریت باشد، مورد تأیید اسلام خواهد بود. برای مثال قبل از اختراع ماشین چاپ، قرآن با دست بر روی برگ نوشته می‌شد و اگر برگ در دسترس نبود، کتابت قرآن متوقف می‌گردید در آن زمان نیاز به صنعت کاغذسازی احساس می‌شد، چرا که تعداد قرآنهای دستنویس محدود بود و اکثر مردم نمی‌توانستند نسخه‌ای از قرآن را در اختیار داشته باشند. از سوی دیگر نسخه‌های معدود قرآن ممکن بود به خاطر آتش سوزی، بلاهای طبیعی و یا حتی جنگ از بین بروند، لذا برای جلوگیری از نابودی آیات الهی عده‌ای از مسلمانان قرآن را حفظ می‌کردند.

زمانی که برای نخستین بار ماشین چاپ اختراع شد، بسیاری از علمای اسلامی با صدور فتاوایی استفاده از ماشین چاپ برای چاپ قرآن را ممنوع کردند، این احکام با اعمال نفوذ کاتبین قرآن صادر می‌شد. کاتبین احساس می‌کردند که در صورت انتشار قرآن با ماشین چاپ شغل آنان مورد تهدید واقع خواهد شد. در نتیجه این وضعیت، مدهای طولانی مسلمانان و بخصوص اساتید مذهبی و مقامات دولتی از داشتن قرآن محروم بودند.

وقتی که این احکام ملغی شد، مسلمانان صاحب نسخه‌هایی از قرآن

شدند و آموزش این کتاب الهی و تحصیل علوم قرآنی آسان شد. امروز دیگر کسی برای جلوگیری از چاپ قرآن فتوی صادر نمی کند، اما برداشتهای ضعیف از اسلام می تواند منجر به فتواهای مشابه گردد و این نکته در مورد برخی از صنایع حقیقت دارد.

امروز این امر پذیرفته شده که صنعت چاپ برای توسعه اسلام مفید بوده است. در واقع صنعت چاپ نیز می تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد، برای مثال جهت انتشار مجلات مستهجن، اما ما نمی توانیم صنعت چاپ را نکوهش کنیم، بلکه ناشران مجلات مستهجن باید نکوهش شوند. اگر اختراعات جدید صنعتی توسط مسلمانانی که نسبت به نوع استفاده از اختراعات حساس هستند، اختراع شده بود ممکن بود بتوانند راههایی را برای جلوگیری از سوء استفاده از این اختراعات پیدا نمایند. برای مثال اگر مسلمانان متخصص طراحی و تولید اقلام انتشاراتی بودند می توانستند قوانینی را برای جلوگیری از سوء استفاده های انتشاراتی وضع کرده و این صنعت را در خدمت به جامعه فعال نمایند. در حالت دیگر تازمانی که ملل اسلامی مجبور به استفاده از تسلیحات اختراع شده توسط کشورهای دیگر باشند، نمی توانند آزادانه از این تسلیحات استفاده نمایند.

بدون وجود صنایع اجرای بسیاری از مراسم مذهبی دشوار خواهد بود. در ارتباط با نماز وجود صنعت نساجی مهم است، چرا که مسلمانان برای پوشش خود در نماز به لباس احتیاج دارند برای سفر به حج استفاده از هواپیما اهمیت دارد. مساجد با اقلام صنعتی گسترش یافته و جمعیت کثیری از نمازگزاران را در خود جای داده اند، به عبارت دیگر صنایع منشأ خدمات متعدد در زندگی مسلمانان شده است.

یکی از مسئولیت‌های جامعه اسلامی، آماده ساختن خود برای دفاع است. در زمان پیامبر اسلام (ص) شمشیرها و اسبها ابزار دفاعی بودند و پیامبر (ص) به صنعتی که در خدمت دفاع از مسلمانان بود اهمیت می دادند. در عصر کنونی نیز آماده سازی دفاع نیازمند صنایع نظامی است. لذا وظیفه تمام کسانی که با تعالیم قرآن آشنا هستند، اختراع ادوات و اqlام دفاعی و تجهیز جامعه اسلامی با این اqlام است. صنایع دفاعی برای مسلمانان بسیار اهمیت دارد، اما متأسفانه مسلمانان به این صنعت کمتر توجه کرده اند. امروزه يك صنعت مدرن دفاعی که توسط مسلمانان ایجاد شده باشد موجود نیست. البته برای تقویت صنایع دفاعی به صنایع جنبی دیگری مثل صنایع حمل و نقل هوایی، زمینی و دریایی، صنایع هوافضا و صنایع سنگین نیز باید توجه کرد و مسلمانان باید صاحب تمام این صنایع باشند تا بتوانند اqlام دفاعی را تولید کنند.

امروزه با تأسف ما شاهد کشتار و شکنجه هزاران مسلمان و سوء استفاده از زنان آنها در بوسنی هرزگوین هستیم و اگر مسلمانان توانایی دفاعی نداشته باشند، نمی توانند هیچ کمکی به برادران خود بکنند. امروز هیچيك از ملل اسلامی دارای نیروی نظامی قدرتمند نیست. مسلمانان توجهی به صنایع دفاعی ندارند و صنایع مدرن دفاعی در دسترس مسلمانان نمی باشد. یادآوری می کنم که صنایع دفاعی نمی تواند بدون بهره گیری از هزاران صنعت دیگر موفق باشد. هنوز این اندیشه که صنعت ارتباطی با اسلام ندارد وجود دارد، صنعتی شدن آنچنان که لازم است مورد نظر مسلمانان قرار نگرفته و به عنوان عاملی که می تواند برای گسترش اسلام مؤثر باشد شناخته نشده است.

وقتی ترکیه با فتح بسیاری از مناطق شرق اروپا تبدیل به يك قدرت جهانی شد، به خاطر فتاوی کارشناسان مذهبی روند مدرن سازی ارتش را مختل نمود. در آن زمان برای سربازها پوشیدن شلوار به سبک غربی ممنوع شد و این موضوع جزئی، برای سالها مورد مباحثه کارشناسان مذهبی بود و در نتیجه این غفلت اروپا به امپراتوری ترکیه حمله کرد و این کشور را شکست داد. امروز پوشیدن شلوار دیگر يك بحث جنجالی محسوب نمی گردد، هر کس می تواند بدون متهم شدن به نقض اسلام شلوار غربی بپوشد، اما به خاطر مباحث جزئی ما فرصت ها را از دست دادیم و از روند صنعتی شدن عقب افتادیم. ترکیه به دلیل فقدان صنایع نظامی، امپراتوری خود را از دست داد و شاید سقوط امپراتوری ترکیه و مجادله به خاطر پوشیدن شلوار با سرنوشت امروز مردم بی پناه بوسنی هرزگوین بی ارتباط نباشد. بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، ترکهای جوان که قدرت را در ترکیه در دست گرفته بودند، در تقابل با علمای مذهبی، يك دولت سکولار را روی کار آوردند، بسیاری از مسلمانان به این اقدام اعتراض کردند، اما افسران ترك انتخاب نظام سکولار را برای نجات ترکیه ضروری می دانستند. اما قبل از اینکه ایشان را به خاطر این اقدام محکوم کنیم باید به یاد بیاوریم که در آن زمان دولت ترکیه بسیار ضعیف و از سوی قدرت غربی در آستانه تجزیه بود و به خاطر تدابیر ترکان جوان نجات پیدا کرد و به عنوان يك کشور اسلامی باقی ماند.

چه ارتباطی می تواند میان تاریخ ترکها و صنعت وجود داشته باشد؟ ارتباط این است که مسلمانان به دلیل پرداختن به مسائل جزئی مشکلات و مسئولیت های بزرگ خود را فراموش کردند. ما در مسائل جزئی متوقف شدیم و از مسابقه صنعتی شدن جهان عقب افتادیم. صنعت باید در خدمت

جامعه عمل می کرد، اما صناعی که توسط غیر مسلمانان ایجاد شدند تنها در مسیر سودآوری بیشتر برای صاحبان صنایع حرکت کردند. مسلمانان صاحب صنعت و تولید می توانند در کنار کسب منفعت، صنعت را در خدمت جامعه در آورند. کسب منفعت از راه های قانونی و منطقی مورد تأیید اسلام است و صنایع بر اساس تعالیم اسلام باید در عین سودآوری، زمینه تحقیق و دانش آموزی بیشتر را نیز فراهم کرده، در خدمت اهداف بشریت عمل نمایند. امروز صنعت تحت کنترل غیر مسلمانان است. آنان اهداف مذهبی و انسانی ندارند. به دنبال سودجویی هستند و می توانند اسلام را تخریب کنند. نمونه هایی در بوسنی هرزگوین و غرب آسیا مؤید این نکته می باشد.

صنعت باید نیازهای جامعه را تأمین کند، در غیر این صورت موفق نخواهد شد. نه فقط صاحبان صنایع سنگین و مدرن، بلکه صاحبان صنایع کوچک نیز باید در خدمت جامعه باشند. اگر ما به صنعت به عنوان عنصر ایجادکننده خدمات برای جامعه نگاه کنیم، می توانیم بگوییم که دارای دیدگاهی اسلامی هستیم. اگر مسلمانان به صنعت به عنوان يك خدمت نگاه کنند و تنها به دنبال کسب ثروت و منفعت نباشند، این صنعت مورد حمایت اسلام نیز خواهد بود. در این صورت کیفیت صنایع نیز بهتر خواهد شد. مصرف کنندگان نیز علاقمند به خرید کالاهای مدرن، کیفی و باقیمت منطقی می باشند. صناعی که بر اساس تفکر اسلامی تنها به دنبال کسب منفعت نباشند، قطعاً مسیر موفقیت را طی خواهند کرد.

اگر ما صنعت را به عنوان عاملی برای خدمت به امت و مذهب بپذیریم، مطمئن هستیم که دستاورد بزرگی برای جهان اسلام کسب شده است. در این صورت تحقیق، دانش اندوزی و توسعه اقتصادی میان کشورهای اسلامی و

مسلمانان افزایش یافته، انشاءالله موجب ترقی و توفیق اسلام و ملل مسلمان و افزایش احترام مسلمانان در سراسر جهان خواهد گردید.

اگر از این زاویه به موضوع بنگریم، تشکیل کنفرانس حاضر بسیار مهم و بموقع بوده است، مسلمانان باید به صنعت به عنوان تقویت کننده کشورهای اسلامی بنگرند. در این صورت آنها تواناتر از گذشته و مورد احترام خواهند بود. به عبارت دیگر توانایی صنعتی و دستیابی به انواع علوم مورد نیاز برای صنعتی شدن اسلام و مسلمانان را مورد تکریم جهانیان قرار خواهد داد.

دیدگاههای منفی مسلمانان نسبت به صنعت نه تنها غیر سودمند است، بلکه برخلاف تعالیم اسلام نیز می باشد. وقت آن فرا رسیده است که مسلمانان در يك برداشت صحیح نسبت به صناعی که واقعاً اسلامی است، به سوی صنعتی شدن حرکت کنند. اگر به این جمع بندی برسیم تلاش های زیادی می توان برای اطمینان دادن به مسلمانان به اینکه قادر به مدیریت صنایع مؤثر و سودآور خواهند بود، انجام داد.







